

P. Cal
266

card

sl.no. 029454

وَاللهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى وَالصِّفَاتُ الْعُلَى

تَابَ سَطْرُهَا خَزَائِنُ رَسَائِدِ دُخْرِهَا فَزَيَّرَتْ بَرَكَاتِ سَمِيِّهَا

الحمد لله

تَصْنِيفُ كَوْنُوهُ سَمَوِيَّاتُ جَنَابِ كَيْسَرِ مَلِكِ مَحْمُودِ وَصَفُهَا نَامُوسُ عِلْمِهَا طَبَقُ دُرِّهِ

فِي الطَّبَعِ مَطَرُ الْعَجَائِبِ مَذَارِكُ السَّنَةِ الْحَرَامَةِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ		اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ عَلَى مَنْ اسْمُهُ	
١	مُحَمَّدٌ	٢	أَحْمَدُ
٣	مُحَمَّدٌ	٥	أَحَدُ
٤	سَاجِدٌ	٨	حَاشِرُ
١٠	ظَاهِرٌ	١١	بَاسِ
١٣	مُطَهَّرُ	١٣	طَيِّبُ
١٦	رَسُولُ	١٤	بَشَرُ
١٩	قَائِمُ	٢٠	جَامِعُ
٢٢	مُقْتَبِ	٢٣	رَسُولُ الْمَلَأَمِ
٢٥	كَامِلُ	٢٦	اَكْمَلُ
٢٨	مُرْتَبِلُ	٢٩	عَبْدُ اللَّهِ
٣١	صَفِيُّ اللَّهِ	٣٢	نَحْيُ اللَّهِ
٣٣	خَاتَمُ الْأَنْبِيَاءِ	٣٥	خَاتَمُ الرُّسُلِ
٣٤	مُنْتَوَمِ	٣٨	مَدْكُرُ
٤٠	مُنْتَوَمِ	٤١	بَنِي الرَّحْمَةِ
٤٣	حَرِيفُ عَلَيْكُمْ	٤٣	مَعْلُومُ
٤٦	شَاهِدُ	٤٤	مُهَيِّدُ
٤٩	بَشِيرُ	٥٠	مُبَشِّرُ
٥٢	سُنْدُرُ	٥٣	نُورُ
٥٥	مُضْبَحُ	٥٦	مُدَّةُ
٥٨	مُسَيَّرُ	٥٩	دَاجِ
٦١	مُجِيبُ	٦٢	مُجَابُ

SOCIETY

٦٢	عَمُودٌ	٦٥	وَيْلٌ	٦٦	حَقٌّ
٦٤	قَوِيٌّ	٦٨	أَسْبَنُ	٦٩	يَايُونُ
٤٠	كَرِيمٌ	٤١	مَكْرَمٌ	٤٢	سَكِينٌ
٤٣	مَبِينٌ	٤٤	مَبِينٌ	٤٥	مُؤْتَلٌ
٤٦	وَمُؤَلٌ	٤٧	ذَوْ قُوَّةٍ	٤٨	ذَوْ حِرَّةٍ
٤٩	ذَوْ مَكَانَةٍ	٨٠	ذَوْ عِزٍّ	٨١	ذَوْ فَضْلٍ
٨٢	مُطَاعٌ	٨٣	مُطِيعٌ	٨٤	قَدَمٌ مُدْقِ
٨٥	رَحْمَةٌ	٨٦	بَشْرِيٌّ	٨٧	غَوْثٌ
٨٨	غَيْثٌ	٨٩	عِبَاثٌ	٩٠	رَغِيَّةُ اللَّهِ
٩١	مَدِينَةُ اللَّهِ	٩٢	عِزَّةُ وَثْقَى	٩٣	صِرَاطُ اللَّهِ
٩٤	صِرَاطُ مَنْسَقِيمٍ	٩٥	ذِكْرُ اللَّهِ	٩٦	سَبِيحُ اللَّهِ
٩٧	حِزْبُ اللَّهِ	٩٨	الْبَيْتُ الْثَاوِبُ	٩٩	مُصْطَفَى
١٠٠	مُجْتَبَى	١٠١	سُنْعَى	١٠٢	أُنَى
١٠٣	مُخْتَارٌ	١٠٤	أَجِيرٌ	١٠٥	جَبَّارٌ
١٠٦	أَبُو الْقَاسِمِ	١٠٧	أَبُو الظَّاهِرِ	١٠٨	أَبُو الطَّيِّبِ
١٠٩	أَبُو بَرَاهِيمَ	١١٠	مُسْتَفْعٌ	١١١	سُفْعٌ
١١٢	صَالِحٌ	١١٣	مُضِلٌّ	١١٤	مُهْمِنٌ
١١٥	صَادِقٌ	١١٦	مُصَدِّقٌ	١١٧	وَذَوْ
١١٨	سَيِّدُ الْمُرْسَلِينَ	١١٩	إِمَامُ الْمُتَّقِينَ	١٢٠	فَائِدَةُ الْعَرِيجَيْنِ
١٢١	خَلِيلُ الرَّحْمَنِ	١٢٢	بَرٌّ	١٢٣	بَرٌّ
١٢٤	وَحِيَّةٌ	١٢٥	نَضِيجٌ	١٢٦	نَاصِعٌ
١٢٧	وَكِيلٌ	١٢٨	مُتَوَكِّلٌ	١٢٩	كَيْفِيلٌ
١٣٠	سُفْيُونٌ	١٣١	مُقِيمُ السُّنَّةِ	١٣٢	مُقَدَّسٌ

١٣٥	رُوحُ الْقُدُسِ	١٣٣	رُوحُ الْحَقِّ	١٣٥	رُوحُ الْقُدُسِ
١٣٨	كَافٍ	١٣٤	مُكْتَفٍ	١٣٦	كَافٍ
١٣٩	مُتَكَلِّفٌ	١٣٠	شَافٍ	١٣٩	مُتَكَلِّفٌ
١٣٢	مَوْصُولٌ	١٣٣	سَائِقٌ	١٣٢	مَوْصُولٌ
١٣٥	مَادٍ	١٣٦	مُهْدٍ	١٣٥	مَادٍ
١٣٨	عَزِيزٌ	١٣٩	فَاضِلٌ	١٣٨	عَزِيزٌ
١٤١	فَتَّاحٌ	١٤٢	مِفْتَاحٌ	١٤١	فَتَّاحٌ
١٤٣	مِفْتَاحُ الْجَنَّةِ	١٤٥	عَلَامَةُ الْإِيمَانِ	١٤٣	مِفْتَاحُ الْجَنَّةِ
١٤٤	ذَكَاةُ الْكَيْفِيَّاتِ	١٤٨	مِفْتَاحُ الْحَسَنَاتِ	١٤٤	ذَكَاةُ الْكَيْفِيَّاتِ
١٤٦	مَفْرُوعٌ عَنِ الزُّكُوتِ	١٤١	صَاحِبُ الشَّفَاعَةِ	١٤٦	مَفْرُوعٌ عَنِ الزُّكُوتِ
١٤٣	صَاحِبُ الْقَدَمِ	١٤٣	مُخْصَّصٌ بِالْعِزِّ	١٤٣	صَاحِبُ الْقَدَمِ
١٤٦	مُخْصَّصٌ بِالشَّرَفِ	١٤٤	صَاحِبُ الْوَسِيلَةِ	١٤٦	مُخْصَّصٌ بِالشَّرَفِ
١٤٩	صَاحِبُ الْفَضِيلَةِ	١٤٥	صَاحِبُ الْأَنْزَارِ	١٤٩	صَاحِبُ الْفَضِيلَةِ
١٤٢	صَاحِبُ السُّلْطَانِ	١٤٣	صَاحِبُ الرِّدَاءِ	١٤٢	صَاحِبُ السُّلْطَانِ
١٤٥	صَاحِبُ النَّاجِ	١٤٦	صَاحِبُ الْعَفْرِ	١٤٥	صَاحِبُ النَّاجِ
١٤٨	صَاحِبُ الْمَعْرَاجِ	١٤٩	صَاحِبُ الْقَضِيبِ	١٤٨	صَاحِبُ الْمَعْرَاجِ
١٨١	صَاحِبُ الْخَاتَمِ	١٨٢	صَاحِبُ الْعَلَامَةِ	١٨١	صَاحِبُ الْخَاتَمِ
١٨٣	صَاحِبُ الْبَيَانِ	١٨٥	فَصِيحُ الْلسَانِ	١٨٣	صَاحِبُ الْبَيَانِ
١٨٤	رُؤْفٌ	١٨٨	رَحْمَةٌ	١٨٤	رُؤْفٌ
١٩٠	صَحِيحُ الْإِسْلَامِ	١٩١	سَيِّدُ الْكَوْنَيْنِ	١٩٠	صَحِيحُ الْإِسْلَامِ
١٩٣	عَيْنُ الْفَرِّ	١٩٣	سَعْدُ اللَّهِ	١٩٣	عَيْنُ الْفَرِّ
١٩٦	خَطِيبُ الْأَمْرِ	١٩٥	عَلَامَةُ الْهُدَى	١٩٦	خَطِيبُ الْأَمْرِ
١٩٩	رَافِعُ الرُّبِّ	٢٠٠	عِزُّ الْعَرَبِ	١٩٩	رَافِعُ الرُّبِّ

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي شرح صدورنا لشرح أسماؤه وسوله محمد خير الأنام ووفقنا
 للذكريات حبيبته المختص بالفضل والكرام والصلوة والسلام على من نال
 ببركة الاعتصام بسنته عند الله كمال الرغنى وعلو المقام وعلى اله وأصحابه
 البررة الكرام بأن طيب عباداتكم كنيت جامع البركات سمي بسيرة النجاة وشرح أسماؤه
 السادات وخلاصة وجودات محمد مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم كنهه كنه كاري البضاعت باميد نجات آخرت
 ودر پوزه مغفرت بوسيله صاحب الشفاعه آزار تا ليف كرو چا كه مومنان صديقت شعار بعد فكر اسما جسني كس عباد
 نود و نه نام الهي است از اين اسما وصفه فارض الدجاء محمدی تر زبان طيب اللسان باشد مخفي نماز كه بكلم
 لا يكر الدنيا كما كان حق بعد از خدا بزرگ تویی قصه مخفف چنانكه زكشت اسما باری كه جلالي و جلالی و كوني
 والهي اند جلالت شان بطليل حلت نعماءه در دیده بعيرت رنگ ظهور ميگرد چمنان با وراك جلالت صفات
 و اسما محمدی علی صاحبها افضل التيمية والتسليمه رفعت شان بعلو مقام آن صاحب قاب قوسين ارجحان

خبرت و ارباب غفلت روشن میسرین کرد و در بركات این ایما حاج از بیان است و در مثل شکلات و دفع قات
 و بیا و آسانی جان کند خبی مجرب باشد الوفی و المعین در لامل الخیرات آورده که اسمای مختصرت علیه الصلو
 و السلام دو صد و یک است و هر نامی سعادت فرجامی خداوند اصلی و سلام نازل کن بر سید انبیا که نام پاد
 محمد است صلی الله علیه و آله و سلم یعنی شوده بارگاه الهی شوق از تحمید یعنی نیک پی در پی شود کنیند که خط
 بلند انقباض از چنگار رب العزیز بان حضرت علیه الصلو و السلام با هر نعمت و خلعت است و در کرب حق بیرون
 عطاشده مولوی حاجی در توصیف اسم شریف چنان فرموده **س** محمدش قلم چون مورستان زبیرش خلق
 گزشت با سر و عدم زان حرف کشت با از ان سر حلقه ملک ملک شود تا نازدند ز عرشگاه با خرد و جمله
 دانش عاقلشند و درین برسدن دست روشن روشن روضه از بهشت گلشن با چو باغات از غنجل و الش
 سزین پروران شد پایانش با در اخبار آمده که نام نامی مختص است بان سیدی مهراست که ایست وی از اولاد آدم
 پیش از ولاد قائم باین اسم نام زد و نشد و در توبیت و کابل خبر داده اند که رسول اخر زمان پیدا شود و نام پاد
 محمد و احمد است و توبی از احمد بلفظ فارسی ط کرده اند حاصل کلام اینست که این نام علت غائی کون عالم و سر
 اولاد آدم است **احمد** بمعنی شوده تر یعنی حق تعالی در قرآن مجید کتب مای و اوباکارم اخلاق بسیار
 بلکه مورات کائنات و افراد موالید گفته که چو اناه نبات و جمادات اند بلفظ حرج و زبان فصیح کلمات
 وصف کمال آن مظهر تم فیض الهی آورده و در منطق لازم الوفی و ان من شیئی الا کسب محمد
 که وصف خاص بارگاه است در باب آن سید اولاد آدم که خلیفه الهی عارف اشیا کما هی است عمل رفیع و پیش از

این کتاب در بیان اسماء و صفات الهی و انبیا و اولاد آدم و در بیان احوال و مشایخ و در بیان احوال و مشایخ و در بیان احوال و مشایخ

اما هشتم آنکه در واقع آنکه در حدیث لا تطرونی كما تطرت النصارى فی حق عیسی ابن مریم قولوا لی عبد الله ورسوله
فرموده و از این است که غفلت باری که با وجود بول و عجز و خستندگی که در این مصلحتی و لا یکم خبر داده و بر حسن فواید و کتب
دست بر این قلمه و الاصل مسأله مذکور است بر همین گارخانه خداست این است با عبد الله حق فبا ذکر و ما عرفت که حق
سبحانک بعد از احوال خاتم الانبیاء است پس چگونه از انان یافت بانی این عوالم و با وجود باب انحراف عین نیز به وضوح
از این گویا و اندو چون عین انحراف طرف نشود و بانی نماند اگر چه در باب انحراف مبارک نیست اما اگر کسی صواب را
نمیدانست احتمال دارد به بعضی برود که در حقیقی چه اراد ما بمناسبت از هدایت و ارشاد دان مرشد عالم عبودیت که خود او دعا

ربوبیت کند و او غنی و مینی ادبی ربی فاضل دینی را گذرد و بعضی از صوفیه در حدیث من رانی تقدیر الی الخ می فرمایند
 لایق بدان تمثیلی یعنی آنکه مراد خواب بدی را و چنین خیال میکند که حق در اینجا بعضی معبود و خالق است بلکه معنی
 اینست که راست مراد دیدن سلطان قدرت نیست که خود را بصورت من تمثیل سازد و بدین قیاس و از کجاست تا
 و آنچه در قرآن شریف آمده و ما برست و از دست و لکن الله ربی یعنی شکر زده انداختی چون انداختی لیکن حق تعالی
 انداخت و الذین یابعدونک یا یعون لک الله فوق یدینهم یعنی آنانکه معیت کند ترا خدا را نیست میکنند
 دست خدا بالا ای ستمهای ایشان است درین آیت حق تعالی دست محمد علیه الصلوٰه و السلام را که بر دست
 مسلمانان هنگام بیعت نهاده شد بدست خود تغییر میکند و امثال این آیات بسیار آمده و این کلمات
 بشرف کمال آن حضرت و نوال ایزد و الجلال که در اکثر کارها خلیفه و نائب و راتبه و شرف ذات سیمتها خود را از
 داشته و خود بی این تشریف کمال توصیف انتظام نمودن و بدست سلطنت بسیار علانین روی زمین گمان
 ندارد که فرستنده را می زند که بنده گان را حکم کند که این فرستاده را بجا ما دانند و از جاده طاعت و اطاعت قدم
 بیرون گذارند و نیز ظاهر است که سبب اراده طریق یعنی راه نمودن بسوی حق آنحضرت علیه الصلوٰه و السلام
 بر سایر افراد است واجب آنست که بی وسیله اقتدای او هر ریاضت باطل و محض ضایع است معامل
 سعدی را هم با توان رفت جز در پی مصطفی پس حکم حدیث من لم یشکر الله لم یشکر الناس یعنی هر کس که از خدا شکر نکند از عبادت
 او انکسند پس حق تعالی او انکسوده باشد شکر گذاری محمد مصطفی که عارف بانی و شکر گذار عبادت عارف است
 بر هر فردی از افراد عالم واجب است که تمام حاکم استانده و شنا کو یج و در کار عالم و پاس کن اراست و

انعام او بر وجه حاضر تمام گاهی میان حال و گاهی بی حال محمد باری چنین چنان سرود که بن هر سو او ذکر
 رود و بدانکه چنانکه هر چه بر اقسام است که حمد بزبان محمد بجا و حمد بدل و جان می باشد درین جمله انواع است
 علیه الصلوٰه و السلام پس بنابر کلام آن و زمان هر گرم و شاد غل و متوجه و باطل بودی و بعد تصدیق و تکرار حق
 خویش و یگانگی را برای ادای آن با وسع امکان و نصیحت و فرمودی موافقت است از ابوهریره رضی
 فرمود آنحضرت علیه الصلوٰه و السلام که هر که در روزی صد بار بگوید سبحان الله و بحمده در روز قیامت حاضر
 شود بافضل اعمال دین فرموده دو کلمه اندک بسک بر زبان و کران دین ازین محبوب نزدیک همان یعنی سبحان
 بحمده سبحان الله العظیم و در حدیث آمده که بن کلام ذکر در شکان است و نیز فرمود افضل ذکر لا اله الا الله
 و افضل باسوره فاتحه یعنی الحمد لله رب العالمین تا آخر و در حدیث قدسی آمده که حق تعالی می فرماید
 تعظیم کردم نماز را در میان خود و میان بنده خود بدو نصف بنده را دهم آنچه او خواهد چسبید بنده که بگوید
 رب العالمین حق تعالی فرماید هر که در مرانده من چون گوید الرحمن الرحیم حق سبحان تعالی فرماید شای گفت بنده
 من چون گوید مالک يوم الدين حق تعالی گوید بزرگی من گفت بنده من چون گوید یا کعبه و یا کعبه
 فرماید این عبادت میان من بنده من و مرا می دهم و در آنچه او طلب کند و چون بگوید یا ذا الصراط المستقیم
 صراط الذين انعمت علیهم غیر المغضوب علیهم و لا الضالین فرماید که این بابت بنده مرا روزی خود
 و او مرا خود در یاد رواه مسلم فایده بدانکه ادای حمد و عطیات باری علم از جوارح و جاد و مال و متاع
 و غیر این است که آن چیز را در کار الهی شاد غل و داری صرف کنی مثلاً بدست کسی مدد کنی و چیزی دی و بپاشی

بر موجدش به مقدس رو و بچشم قرآن و کتب حدیث مکتوبی بکوش کلام الله و حدیث رسول الله و تذکره الاولیاء
 بشنوی هوا و عطسه کوش کنی جهان خود را در راه الهی خدا کنی دوازدهمند و درجه شهادت باشی و شکر لای سمی است
 و اهل العطا یا که در بدن تو تعبیه فرموده اند و برای پرورش استقامت معاش تو هفت آسمان و فلک البروج و طبقات
 زمین و مه و ماه و ستارگان باد و باران فریده اند این است که بر جان نندگان خدا مهربان باشی و فقرا و
 مساکین را دوست داری و مگر علم و فضل که در توفیق آن بر تو گذارده شد این است که در افاده علم کل
 انشی و با هر معروف و نهی مکتوب داری و خود را به تحلف و ریاضت عالم با عمل سازی که علم بی عمل شجریست بی ثمر
 و صدق است بی کوه و در حدیث شریف آمده العلم بدون العمل و ال عمل بدون العلم ضلال یعنی علم بی عمل
 سبب گمراهی است و آخرت باشد و عمل بی علم عین گمراهی بود زیرا که عالم جان بسبب جهان علم و حق و باطل فرق نکند
 و در دام شیطان میرد و دو کاهی بسبب غرور و جهل کفریات از صواب شود و در مایه جهنم افتد **س** بی علم
 چون شمع باید که اذیت آید که بی علم نتوان خدا را شناخت و در حدیث شریف آمده ما اتخذ الله وراثتنا **قط**
 یعنی حق تعالی هیچ بنده جاهل را به شریف ولایت و دوستی خود نخواست است زیرا که دوستی نادان سبب
 ریج خاطر می شود پس هر که با وجود عدم مهارت علم ظاهر و علم باطن دعوی لایت یا معرفت الهی کند گمراه باشد
 بلکه دیکر از اقوال و افعال او راه راست کم کرده در کفر و زندق و الحاکم گرفتار شوند و از بركات ایمان
 اسلام و پیروی شریعت محمدی علی صاحبها افضل الصلوة و التحیة محروم مانند محمود نبی نبوده
 بکمالات ذاتی و صفاتی هم در دنیا و هم در آخرت و ستانندگان آنحضرت علیه الصلوة و السلام رب العالم

و ملائک و بندگان و باشند از انبیا و اصغیا و اولیای کمال و کرام ^{لا اله الا الله محمد رسول الله} و حقیقت
 برسانیش دست که برسانست که اعظم در جاد و نیا و آخرت است ^{شده} انده و نیز بمصدق ^{این} ای که یونانی بیست
 رتبت ^{مقام} نام محمود و محمود نام مقام است که بان حضرت فردا برای عرض مضمون شفاعت دهند و آن حضرت در آن مقام
 خدا را حمد گوید و سر سجده بنده عاصیان است را برای نجات از بهر لطف و انوارش دوزخ و دخول است شفاعت
 کند و در آن وقت ^{لواء} لواء الحمد با حضرت دهند و آن باری است بس فیض لایق عظمی آن شیع که شریف و مضمون
 بدان تسلط کند چنانکه حدیث آدم و حوا تحت لوائی در علو شان ^{آن} نشان رفیع ایشان در اشد
 مقام تو محمود نامست محمد بدین شان مقامی و نامی که دارد ^{چنین} آید یک گزیده نازد و دوزخ از است
 مرحوره خود و این نام مبارک توبیت مذکور است و غیر عربی است بدان ای برادر که ایمان آوردن بخدا و حضرت
 علیه الصلوٰه و السلام موجب نجات آخرت است و یک بر آن نور الا نور و مظهر فیض بروردگار دل و جان خود
 نثار کند و بهر قلب او را دوست دارد و آتش دوزخ بروی حرام باشد و چون تو خود را از ان اوساز
 و بان گاه منسوب بر شکل که دار ای آسان شود و جنت الرضوان فردوسین بیکه تو باشد و دوزخ
 از نور تو احراز نماید و مضمون حدیث جریاموسن فلان نور که لطیفی بسی بوی زود از بالای هر اطراف بگذرد
 موسن زیرا که نور تو فرو نشاند شعله مرارده از رخ برکشاید و چنین یعنی یکانه و یکت و صفت کمال
 حسن و جمال و میر خوب و طلعت مرغوب ^{روی} خوب او کمال منور و امن با کمال لاجرم است
 پاکان دو عالم با اوست و او در باب جامعیت فضایل و کمالات جدا گانه حق تعالی آنحضرت را یکا :

۹
۱۰
۱۱
۱۲

۱۳
۱۴
۱۵
۱۶

۱۷
۱۸
۱۹
۲۰

و متاخر ساخته و آنچه بر فرزان و اولاد بنیاد و بر دل داده بمهند در جسم جان آنحضرت علیه الصلوٰه والسلام و دست
 فرموده یعنی حسن چنان ظاهر که مالان باطن که عبارت از سکام اخلاق است بان سر و انبیا که است نموده ع
 آنچه خیر بان همه دارند و تنها داری با و یکی از اهل دل زیبا گفته **س** ای صورت آئینه سر خود را روشن زخت
 پرتو انوارش بهو با مجموعه هر دو کونی و کس جی تو نیست با در محکم صورت و معنی موجود ما چ مخونده کنان
 یعنی بوجبه مرزش آبی با آنکه خود بصفت عفو مستصف شده بکلم خذ العفو و امر بالعرف و اعز عن
 النجا بدین کلمات بدی بینگی کرده و آئینه سینه را از عبا کینه پاک داشته و بر اندازی دشمنان طالب و طعن
 تشنجه آنها صبر تحمل و زبیده و دین می توان گفت که آنحضرت علیه الصلوٰه والسلام انا کفر و رسوم
 جاهلیت از جزیره عرب محکومده بجای آن تاسیس اسلام کرده و شعائر دین اهل این بنیاد حاشا شرف
 جمع کننده استان در میدان محشر و در حدیث شریف آمده که پیش از همه بنده کان آبی اول آنحضرت علیه الصلوٰه
 و السلام تر قف و بخیز و دیگران را محشو کند بدانکه چون فرشتش عالم و اولاد آدم بوسید آن سرور بود خوشتر
 اجساد و زندگی دوباره عباد که آن معاد گویند برای جزا خیر و شر و رسیدن به نعمات بهشت و دیدار الهی
 و غیر این از امور آخرت که نزدیک اهل سنت و جماعت مسلم الثبوت است بواسطه آن سرور خواهد بود و در حدیث
 آمده که کما تعیشون کما تموتون و کما تموتون یعنی چنانکه زندگانی کنید بمرید و چنانکه میمیرید از قبور
 در میدان قیامت برخیزید **س** در حسن عکاش که در روز جزا با حشر تو به مشور عمل خواهد بود و پسند
 مومن باید که بجهان کتاب اعمال و میزان حرما و آعواف و جنت و دوزخ و کرمی قیامت که

انشائی که بجز آب کوثر شک نیست پذیرد ایمان آرد و خاک نشین و و هم را از ساحت دل دور کرده بنامزد و در
 و زکات مال و صدقه و کعبه در صورت استطاعت و زیارت قبر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم سعادت بی
 حاصل سازد و از ناغوی طبعان زندیگان که منکر احوال آخرت و احوال قیامت و جز اعمال اندازند و طاعت
 روگردان شود که زمره مومنان بِیْ یُؤْتُونَ بِالْغَيْبِ خَبْرًا که اندام و زانکه بصدق دل و سوز خیزت
 باور کرد و در آخره ثواب بی حساب است آرد و آنچه با کنار پر دازد و فراموشی آن گرفتار و در آخرت با
 و چون گدازد دست رود دست پوشمانی فایده ندهد و حال و چنان باشد یَوْمَ نَحْصُ الْاَلَمَ عَلٰی بَدَنِہِمْ یعنی
اَتَخَذَتْ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا و یَا اَتٰتِیْ نَزْلًا مِّنْ جَنَّةٍ مَّاءٍ لَّیْلًا مِّنْ جَنَّةٍ مَّاءٍ لَّیْلًا در روز قیامت بگردانم سنگریزی که فو
 بر هر دوست خویش و بگوید یکاش پیش گرفتگی بار رسول آخر زمان راه هدایت را و ای کسی که شکر نمی خوانم
 بکیشش دوست جانی که فی الواقع دشمن جانی بود ای بواجان خیال کن که چه درد دنیا بانواع طایفه
 پرهانی خود را گرفتار بود و بسازی خود را یک شاره ابروی کسی و حمایت مرشد خود از مواخذه آخرت
 بر می درماتش و فرج که تا سر هر سال آنرا فروخته اند سوزی که این خیال تو از سودا خام است این قصه
 از فریب بطلان بد و فرجام است که تو ای و در حق بندگان الهی بانواع است شنیده باشی که بلیس با دم
 صفی الله علی نبی و آله الصلوٰۃ و السلام چه کوشش بر رابا دوستی او و چه کار خود در کلام الهی
 آن یار شرف و دو بانی که در اتحاد و عبارت لاغونیم جمعین مذکور است خلاصه سخن اینک اگر مرد عاقبت
 اندیش هستی از تعلیل بلیس غافل باش از عذاب قبول و بول محشر مواخذه آخرت غافل شو که یکی از بزرگان

درین گفته است **س** انا که خواص در کبریم اند و پشت زدگان عالم تسلیم اند و نوبت شود که حمت حق عام است
 مغرور شود که خاصگان در بیم اند عاقبت در پس آینه انبیا و خاتم النبیین در این صفت مشتق است از عقیب
 بمعنی پاشنه و پس حکت در ناخیز مبعوث شدن آنحضرت علیه الصلوٰه والسلام این است که عمارت این آبادان
 شود و معنی الیوم اکملت لکم دینکم از قوه بفعل آید و بر نسخه شهود جلوه کرد و دوم این مهلت دلالست کند بر
 کمال تعزیه مجوسیت آن سرور بدرگاه حق تعالی که بادشاهان می زمین بمقرب درگاه خود را تا آنکه امر مهم
 واقع نشود از خود جدا نمیکند و چون از سازام تمیشت آن مهم صورت نه بند یک شیر و الا تمیر را که دلائلین
 سیاست سرآمد و در این باره اندام میکند شیخ ناصر علی رحمه الله علیه میگوید **س** پیش از هر شاهان غیور آمده
 هر چند که از بطور آمده و ای قلم رسالت معلوم شده و دیر آمده و راه دور آمده و برای تشیل تحسین و تبیین
 عمارت دین و حدیث شریف آمده که شخصی عمارت عالیشان احدث کرد و بعد اتمام جای یکشت کا
 گذاشت چون نظران سیران کردند خوشوقت شدند و چون محل آن خشت رسیدند گفتند که اینجا جای گستراد
 خالی پس مودای سمنانان من مرمت آن خشت ام و تکمیل منزل هدایت و ارشاد بآید رب العباد
 از بکرت قدم من است و نیز حفظ و حراست کاروان از دست اندازره زنان بی باک چنانکه از
 فوج دنیا که کش می چندان و این میباشد همچنان نگذاشت جان مال عباد الله بهم در دنیا و هم در آخرت
 از ان شفیق روز قیامت خواهد بود **س** چه غم دیوار است را که باشد چون توپشتیان و چه با
 موج بجزاز که دارد و فوج کشتیان و و ظاهر است که پستی خیزد پس آن چرخ می باشد پس معنی عاقبت

الح

صاحب دواجوبی و نشین خاطر نشان کرد و خطبه بمعنی ظاهر و باطنی کامل حقیقا در قرآن مجید بیان
 اسم مبارک خطاب کرده می فرماید که ما از قرآن بشنیدیم یعنی ای مردم خدا ما را نازل کردیم بر تو قرآن تا خود را
 سوخت و تعب افکنی بفرط مساف بر کفر و شر و نیز برای که کار تو نقطه تبلیغ دمی است یا مشقت مالا یطانی
 کنی کثرت ریاضت و نماز نهج بر یک پای ایستاده چنانکه چندی عادت شریف بدین منوال بود و بعضی از
 بعضی را گویند که درین آیت رد قول کافران است که چون آنحضرت علیه الصلوٰه والسلام را در کثرت عبادت
 دیدند زبان طعن بر کشادند و گفتند یا محمد درین بار یکدانشی و در مشقت و اوان گرفتار شدی پس حق تعالی
 در مدائن چنان فرمود الا تذکره لمن یخشی من غیره من خلق الارض و السموات العلوی مکررا زیرا که بزرگوارترین
 کسی که می ترسد یعنی در دال و خوف الهی غالب شده و برتر ساندن سازشی شود ما را نازل را بارگاه کسیکه آفریدین
 و آسمان برین سبب تعظیم ارض بر سموات درین آیت چنان گفته اند که زمین قریب ترست بسجود و رک نسبت آسمانها
 یس با انسان در لغت علی گویند که اصل آن با اینست به سبب کثرت نماز بارگاه از ان اقتضا بعمل آمد کافی
 ایضا و می حق تعالی در قرآن مجید صریحا باین نام خطاب کرده میفرماید یس القرآن الحکیم ایاک الم یحضر
 علی هر اوست تقیم یعنی ای انسان کامل قسم القرآن فی حکمت بدینکه تو از جمله پیغمبران مرسل هستی قائم و ثابت
 بر راه راست که عبارت از توحید باشد تر و ملاک نگین برست و ثنائی نوط و این است تا پس این
 سوره جلیل البیان تمام نمائی در هر روز پنج لکانه مصدر و می شده که باینکه تعالی کلام عجز نظام را بنام سب
 خود آغاز نموده تا ثنائی را در بیا حکایت مقدس و جناب شود و حدیث آمده که هر چه زیاده ای است و در قرآن

تا

بیرست و خواننده میثاق ثواب تلاوت قرآن ده بار حاصل شود ظاهر پاک منزله از هر عیب نقصان و معصم
از هر گناه و بری از اولاد کی باطن مجید و جوه بد آنکه ظاهر شوق است از طهارت و طهارت بر دو قسم است طهارت
ظاهر و طهارت باطن طهارت ظاهر عبارت از پاک داشتن بدن و طهارت باطن عبارت از انواع آلودگی های اندرونی و
که نماز بد و آن صحیح نکرد و لا صلوة الا باطهاره فرموده اند و ازین طهارت بوضو غسل و تیمم و مسکن
تعبیر نموده و پاک بول بکلنجیم داخل این طهارت است چنانکه در حدیث شریف آمده است ستر خود را ببول غافل
عذاب القبر نه یعنی ای مسلمانان پاک کنید از بول زیرا که اکثر عذاب قبر سبب پاک بول است و حدیث گذشتن
حضرت عبید الصلوة والسلام بر دو صاحب قبر که یکی سبب طهارت بول و دیگری سبب غباری گرفتار عذاب
و برای تخفیف عذاب بنایک شیخ خراسانی گفته است مبارک لای آن هر دو قبر نهادن در مشکوه شریف
و همچنین است و نیز چون طهارت ظاهر مندرج طهارت باطن است و حدیث شریف آمده که الطهور شرط الايمان یعنی طهارت
کردن پاره از ایمان است و جود و جهاد آن سرور در طهارت ظاهری در او قاضی روزی معتمد النوم و
بهنگام خواب سلام و بعد جماع و اشتغال لذات جسمانی و تناول طعام و خوردن چیز بابرشته و گوشت شتر در محرم
مسلم و غیره و کتب حدیث به تفصیل مذکور است پس و مومن باید که از اتباع سنت در باب طهارت محروم نماند
چون بیاورد طهارت ظاهر با طهارت باطن یک ظاهر و دو قسم دوم که طهارت باطن است از دو قوه شریعت و حق تعالی
اصول است که طهارت ظاهر بی طهارت باطن بکار نیاید زیرا که پاک بدن با نجاست و ارج چون سر اندود
و چون سگ قار باز درین مردود بود و آیه یوم لا یخضع مالکم الا بنون الا من اتى الله التوبه فیم الله بهین

مطلب عمده است و طهارت باطن عبارت است از پاک داشتن دل از شرک آوردن بخدای غویب و پاک
 بدعت و انواع دنیایم اخلاق مثل کبر و حسد و بخل و ریاضه و غفای که تفصیل آن در کتب خلاق مذکور است
 و محبت دنیا و حب جاه اساس این خبیثات است که خبیثات را آن کل خطیئه در حدیث
 شریف آمده و نیز علما وین گفته اند که دلی که دومی محبت خیر الوری صلی الله علیه و آله و سلم دوستی آل اطهار و
 کبار که اجرام است اند نباشد سرسبز پاک است و علا دوستی این بزرگواران تکریم و تعظیم ایشان بود و بر کمال
 ظاهر و باطن و آینه سینه از نور حب ایشان روشن کردن و از تنگ کینه پاک داشتن و با توان با طهارت و قصص
 قدم از جاده ادب بیرون نکذاشتن که کدای ناچیز از اسرار طوک موز ملکات چه کار حاصل کلام اینکه آدمی از
 طهارت باطن که تصدیق بخدا و رسول کیم صلی الله علیه و آله و سلم بران و البته است غافل نماند وین اسلام که
 سطره نجات آخرت است دران واحد از دست نهد مظهر اسم مغفول است از تقیید معنی پاک کردن زیارت
 معنی یعنی پاکیزه تر و جامع انواع طهارت که بیان آن در ظاهر مذکور شد و اگر ازین طهارت پاک انیم از
 عوارض جسمانی و تنه آن سرور از امراض روحانی اراده کن ایق بود که عطر عرق بدن مبارک و دیگر
 فضیلا و شرح الصدور آن صدر الصدور که چندین بار روح الامین بکام آید سینه انور آن سرور شکافته و فیض
 منزل از آلائش اسکان پاک کرد و شست و شوی حاجی داد و در کتب سیر و سال الاحقر مستفی بانوار انورترین شرفها
 بیان شده و بکام آنکه عکسها که بکام فیض صحبت است از ترس و نزدیکی صحبت و خویشی آن سرور بود و
 از دست بردارن است آنحضرت علیه الصلوٰه و السلام نیز از انواع طهارت باطن ظاهر شد و آیت تطهیر نشان

بجای

بجای

نازل شد قال الله تعالى يا ايها الذين آمنوا ان يذب عنكم اجرهم اهل البيت ويطهر لهم تطهير يعني من نجاسة جسد تعالی مکرر کند
 دو کند ز شهادت و کما اهل بیت و پاک کند شمار بجایان پاک و پاکیزه اهل بیت آنحضرت علیه الصلوة والسلام نزد
 بعضی از طاهرانند که حرام است بر ایشان زکوة مال گرفتن و ایشان بنی ثانی اند و این شامل است اهل عیاس
 آل علی و آل جعفر و آل عقیل و آل عمارت را و حتی الله عنهم امام فخر رازی کید اولی است که گوید که اهل بیت از ولج
 و اولاد آنحضرت اند و شیخ عبدالحق دهلوی شرح مشکوٰۃ نوشته که کما اهل بیت آنحضرت علیه الصلوة والسلام
 در برای قبول علی مرتضی حسن حسین رضی الله عنهم اختصاص دارند و اطلاق آن برین چهارتن پاک مشهور
 معروف است و روایت است که چون آیت تطهیر نازل شد آنحضرت علیه الصلوة والسلام در زیر عباد و خرد و امداد
 و سطین گرفت و دعا کرد اللهم هؤلاء اهل بیتی ما ضلایا این چهارتن انصاف اهل بیت من اند و این تطهیر
 آل عیاس نیز گویند چون آنحضرت علیه الصلوة والسلام را نیز شمار کنند پنج تن باشند ای برادر پسر علیه الصلوة والسلام
 در باب های حق خدمت و محبت اهل بیت رضی الله عنهم است و اوصیت ما فرمود و تاکید کرد که هر چه در
 اوفیت رسانند آخر بعضی را از شقایق محبت دنیا با آن ارکان دین یوسفانی کردند و فرزندان و بول آل رسول
 را با نوح ظلم و ستم کردند **ترجمه** فقلت حسنا ما شاعة جدّه يوم الحساب در روایا آمده که چون
 یزید بان مر مبارک بید الشهدا بر نیزه کرده می بردند لب مبارک بکشتن نهاده و چون کوش بان نهادند
 این آیت می خواند سیلع الذین ظلموا ای متقلب متقلبین یعنی قریب است که معلوم کند تسکاران نبی دین
 که انجام کار با نجا چه باع سهل کار نیست خون آل احمد بخت الله صل و سلم علی بنیک محمد و اهل بیته

طهر تر طهر لطیف نیز معنی پاک پاکیزه بود از چیز کثیف و قوی و طبع سلیم از آن پاکیزه و نیز اشارت بسوی چو
 کل معرق چون گلاب و دندان خوشاب کلمات لطیبات او که منزه است از آن معطر شود و در برآمده که چون که آنحضرت
 علیه الصلوٰه والسلام در کعبه و بر زن می شد سوا آنجا از تنیم طلق و رایحه خلق او خوشبو شد می آید و در و نه
 دانستی که آنحضرت بدان طرف جلوه افروز شده با آنکه در حدیث شریف آمده ان الله طيب لا يقبل الا طيب
 یعنی حق تعالی پاک است و نمی پذیرد مگر چیز پاک را خواه قول باشد یا عمل یا بدیه یا صدف و مانند آن درین حدیث
 لفظ طیب بذات باری جلت صفاته اطلاق فرموده اند پس حالات قدس این صفت از اصحاب معصوم
 و از باب معنی مخفی و مستور مانده که طیب که لا اله الا الله است و گویند که آنرا اشارت و قولی است داده اند نیز
 این اسم مبارک رفعت و اعتلا می بخشد زیرا که اعتقاد و هدایت بی تصدیق رسالت را بیان و از معنی آن است
 باری حقیقت محمدی نیست و نیز در قرآن مجید فرموده اند الطیبات للطیبین و الطیبین للطیبات یعنی زنان پارسا از
 بهر مردان پارسا و مردان پارسا از بهر زنان پارسا اند و ازین آیه کریمه جوان دانست که ازواج مطهرات
 که اهل بیت المؤمنین اند سر او را پیوند محمد عربی که طیب ظاهر لقب است بودند و آنحضرت علیه الصلوٰه والسلام
 را تقرب با آنها کجا خویش بوده و از آنها المؤمنین که بمعنی مادر مسلمانان اند هیچ یکی را در حیات آنحضرت
 علیه الصلوٰه والسلام و نیز بعد وفات او از جاده عصمت و عفت دور و پاکدامنی قدم بیرون نرفته و آنچه
 همدوشان خدا و احد رسول مجتبی در باب حب نرسول الله یعنی عایشه صدیقۀ ائمه اقرار است شریف
 و کس نمی گوید که ای دلگداز منی آنحضرت را در قرآن مجید مذکور است و بجا دانسته که اگر در خود

نو بخندد و دیگر چنین بیتان و طعنان نکرده و بکلام این بعضی الطعن یافتیم در باب زواج مطهرات که جواب هر دو
 صفت اند از بدکامی و خطرات شیطانی احتراز نمایند اینجا توفیق الهی برای اثبات تقوی سیده النساء عایشه علیها
 السلام است که در کرم روایت است که چون آنحضرت علیه الصلوة والسلام و ابوبکر صدیق در حجره عایشه مدفون
 شدند عایشه قانون برای فاتحه و زیارتوران معام بی اهتمام کلی در لباس نفی و کفنی که تا هنوز زوجی و ابی بنی
 یکی شوهر است و دیگر پدر من چون امیر المومنین علیه السلام مدفون شدند بی ستر تمام بدن زنی و کفنی که من عمر شرم دارم
 عجب و انگیز میشود ای یاران بخور نگاه کنید که چگونه دختر ابوبکر بر شرم و حیا از اصل فطرت مجبور بوده است اگر
 معنی القیام الطیبین اینست و الله الرفیق و المعین باید دانست که قصه پخته عایشه رضی الله عنها با زبان
 پاک دامان او در سوره النور مذکور است و ابن عباس رضی الله عنه گوید که حق تعالی زن پسر پیغمبر را از بدکار
 و نهجاری نگاه داشته است سید و در دوسالار و بزرگ قوم از روی حب نبی در حدیث شریف آمده
 که فرمود آنحضرت علیه الصلوة والسلام انما سید و قلله آدم نبی من سر دارد او لا و آدم ام و سید بر تشدید پاک
 مکوه مشتق است از سیات بمعنی سروری و سر داری سیات از روی عرف و نقل از سیه جبت ثابت می شود اول
 از عرف رسول صلی الله علیه و آله و سلم دوم از جانب زهرا بی قول ایوم از جبت امیر المومنین علی رضی الله عنه
 که تعبیر از این اقسام ثلثه بآل رسول مبنی فاطمه و او لا و علی می کنند پس نظر بر این کلام آنچه پراونشیخ و غیر علما و ما
 او سینه بود سینه باشد چنانکه در جواب المصنفین آمده نوشته ام و این قول اکثری از علما دین است اولویت
 خبر ابوبن یحیی و زید تابع بهترین با در و پدر یا بهمان معنی که مذکور شد و امیده غزالی رحمة الله علیه

اجاب العلم آورده که آنحضرت علیه الصلوٰه والسلام در علم و تجامع و عدالت و عفت نظیر خود ندارد چنانکه در
 با عفت آنحضرت نوشته اند که دست مبارک بدست هیچ زن نغموم رسیده و در سخاوت هم چنان زن بود و در هم
 نیز در یک آنحضرت و از سبک رفت ز رویم بکجه کشاده و چنان اودی و اگر کا پیانی مانند مستحق را یافتی تا صرف
 شدن آن شب بچانه خواب کردی و از مال غنایم برای خرج و منونت عیال نداده از قوت یک سال آنساندی و تقیه
 مال را بی سبب آن صرف کردی و سوال هیچ سال را در نفر سودی بیشتر چنان بودی که از ذخیره و قوت عیال خود
 بر فقر و محتاجان ایثار کردی حتی که قبل از انقضای سال خود برای نفقه عیال محتاج نشدی و آنحضرت علیه الصلوٰه
 والسلام تعلیم بدست مبارک و خفی و بر جبار دریده پیونده درست کردی و در کار و امور آخانه با اهل خانه شتر
 شندی و در شیوه شرم و حیا چنان کامل بود که بر کسی پیش نظر نمیکرد اجابت دعوت میکرد اگر چه دعوت کننده
 مسکین و بنده و کم تر باشد بدیه را قبول میفرمود اگر یک جریقه شیر بود یا نان خرکوش باشد از تساول میکرد
 و طمانی و بدله آن نمی نمود مال صدقه نمیخورد بسبب آنکه صدقه بر سادات حرام است خشم و غضب او از غیر خدا نیاید
 بودی نه از پسر نفس خود و نه بینه سخن است گفتنی اگر چه بی کفایت در امر حضرت با آنحضرت علیه الصلوٰه والسلام
 عاید شود و آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم از کسکی شک شکم می بست و ما حضرت تساول میفرمود و در روی
 از غذا حلال بریز نمیکرد و گاهی خرما صرف و گاهی گوشت برشته بی نان و گاهی بی نان جو و گندم فقط و گاهی
 و شهد و گاهی شیر بی نان و گاهی خبره و خرما تساول میکرد و گاهی بیکه زده میخورد و با لاخوان میخورد بلکه
 طعام بر سفره نهاده میخورد و دست مال آنحضرت علیه الصلوٰه والسلام کف پا او بود یعنی بعد از آن زمان

خردن دست بکف پای ماییدی در قید نگاه داشت مال در حال خود و از کمال او دوستی سه روز بپایان نماند
 سیری حاصل کرد و نوافات همین حال بود و حوت طعام عروسی یعنی ولیمه قبول سکیر و پیشین کاران مانجانها
 و در جماعت اعدای عاریس پاسبانند و میکرد در تواضع یکانه روزگار بود و اکثر خموشی را دوست داشتی و سخن
 گفتنی حال صورت و کمال معنی داشت از خود دنیا کاهی برسان نشدی و از پوشاک هر چه میسر شدی پوشیدی
 کاهی چادر و کاهی بر دیانی جیه صوف انگشتری نقره در خضر دست راست و کاهی در دست چپ میشدی
 و چون میسر شدی بنده خود و یا یکی را در رخس و نشاند کاهی بر آب کاهی بر استخر کاهی بر استخر کاهی بر در
 گوش میسر شدی کاهی پیاده پانی چادر و کلاه و کلاه رفتی خوشبوی را دوست داشتی و از بوی بدن ناخوش شدی
 با درویشان صحبت داشتی و با مسکین طعام ردی با فضل را کرم کردی و اهل شرف را به نیکی احسان تا ایفای قلبی
 صلح میجاء آوردی و خوشان خود را بر اهل فضل ترجیح ندادی و به هیچ کی جفا و ستم نکردی و چون کسی حضرت کرد
 قبول فرمود و در مزاج و طبیعت خبر سخن چنی گفتنی خنده و سیم کردی بی تهنه و بازی مباح را رد داشتی و
 با زمان بازی کردی مثل و دیدان چون کسی با و از بلند حرف زدی تکی کردی آن حضرت را شتران و کسبند
 بودند از شیر آنها با عیال خود و بری برد و آنحضرت را علما و کاتبان بودند در اکل و شرب لباس و فوق
 بلکه با خود شریکی داشت و کاهی زی عبادت الهی و اصلاح نفس غافل نمی بود هیچ مسکین را سبب افلاس و محنت
 و از بادشاهان روزین نمی رسید بلکه دریاب عورت الهی الله شاه و کد را در نظر او یک بود و حق تعالی
 آنحضرت را سیرت فاضل و سیاست کامل عطا فرمود حالانکه مرد بود ایمی از نوشت و خواند عارف و شهودائی

در سرزمین جهان داشت و بیابان شده و در فقر و تنگدستی عجزی که نشسته بود بی پروا و با وجود این که سزا
 حق تعالی جمیع محاسن خلایق و اوصاف پسندیده و اخبار و ابدان و آخرین آنچه در آخرت بکار آید و در دنیا بخوبی فرا
 ازان رود نماید آنحضرت را تعلیم کرد و غزالی رحمة الله علیه میگوید که این سیر از احادیث شریفین انتخاب کردم و
 سواد این آنچه ابوالمحسری در کتاب خود جمع کرده این است که هر کرا اینجا از مومنان شام داد می بخشد
 گفتی حق تعالی آنرا کفار و کنان موجب رحمت ساختی و هیچ خادم و عا دمه رحمت نکردی و منی آن حضرت با
 کافران جنگ میکردی و کی از صاحب عرض کرد یا رسول الله دعای بد کنی تا بر این ستمکاران قهر الهی نازل شود و فر
 ما نه نیست رحمة و لم العث لعنا منی برای رحمت فرستاده شدم نه برای لعنت و طلب خرابی آنها و چون
 کسی برای دعا یا از بهر مومنین کافر فقیر بود یا غنی سوال کردی بجا دعای بد دعا نیک بدی و او کردی و آنحضرت
 کسی از غضب بدست خود نزد امانی سبیل الله برای اعلا ی کلمة الله کافران را کشته است و گاهی باب خود از
 مردم انتقام گرفت مگر اینکه حد شرع بر مردم جاری کرده است و چون در دوا امر اختیار باشد امر ایمن انسان
 برای خود اختیار کردی و اگر در آن کار شائبه معصیت الهی یا قطع رحم بودی از آن حذر کردی و اگر یکی از خوا
 یا کنیزک منبذ از آنحضرت در کاری استنداد کردی که در ادای کار او بس و آن رضی الله عنه که خادم آنحضرت
 بود میگوید و الله آنحضرت هیچگاه مرا نفرمود که چرا چنین کردی و چون گاهی تقصیر میکردم و یکی از اهل بیت
 مرا سرزنش میکردی میفرمود آن حضرت علیه السلام بگذر ای دین مسکین که شیت الهی جهان بود آنحضرت در
 بر سر بزودی بهنگام خواب اگر در نرسد بر آن سر را حط فرسود و الا بر زمین خواب کردی و قبل از آن

این حضرت علیه الصلوٰۃ والسلام حق تعالی در توبیت در سفر اول تحت کرده که محمد رسول الله بنده برگزیده من است
 نیست تندخو و منکرال با یک زننده در بازار باجرای بد بدی بکند بلکه عفو نماید و ولادت گاه او که است
 و هجرت او بدین بادشاهی و در ملک شام لشکر می بندد برگرداو و اصحاب و محافظان قرآن اهل علم اند و
 و منور دست و پای بنشیند و تجلی نیست او در اخیل مد گوشت انتهی و از جمله اخلاق آنحضرت این بود که در
 گفتن تقدیم کردی چون کسی برای کاری پیش آنحضرت آمدی تا آنکه او خود بخیر و بدی او را متوجه بودی چون
 کسی از گزینش دست آنحضرت رفتی خود دست او را نگذاشتی تا او فرو نگذازد و در مصافحه یا ران نیز تقدیم کرد
 پیچ دست گرفته بر زعفرودی و این نشان کمال محبت و الفت است چنانکه در حدیث آمده صاف غم اخذیده فشا
 ریشند قبضه بر جاستن و نشستن آنحضرت بکر آبی بود یعنی در هر دو وقت یا الله یا کریم مانند آن از سما حسن
 بر زبان آوردی تا کسی آید که زید الدین بگوید که تو یا و قعود او علی بن ابی طالب می شود و مسلمانان دین بابتی
 آنجا بکند و چون یکی از بندگان خدا برای حاجتی نزدیک او آمدی آنحضرت در نماز بوی در نماز تخفیف کرد
 از وی پرسیدی چه کار داری پس بعد از روا کردن حاجت او باز در عبادت الهی مشغول شدی و اگر چه آنحضرت
 از برداشتن هر دو ساق بود و از ابراست خود بیک گرفت و بر سرین مبارک می نشست و مجلس آنحضرت از صحابا
 جدا و ممتاز نبود یعنی هر جا که گنجین بودی نشستی مطلب اینکه صدر رسد را طلب کنی زیرا که آنحضرت از
 تکلفات زنا به بری و نیز از بود و می نمود شر الاخوان من تکلف که یعنی بدترین مردم کسی است که تکلف را
 دوست دارد و گاهی آنحضرت بسوی ران خود پا دراز نموده اگر آنحضرت رو بقبله می نشست و چون کسی بر

ملاقات آمدی مگر می او میکرد و جانم در دای خود برای او می گستر داد که از خویش آن بابران برودمان بن خود داد و
 بجد و کد میفرمود که بران نشیند و هیچ را نیکو تو اوضاع دادی و اگر او در قبول آن ناکام گری بپسندید می گذشتی
 تا آنکه بران نشیند یا بگوید و چون کسی نزد آنحضرت علیه الصلوٰه والسلام رفتی یقین دانستی که دیگری مثل او پیش
 آن حضرت اینقدر کرم و معزز نباشد و مجلس آنحضرت مجلس جن و شرم و تواضع و امانت و دیانت بود یعنی
 امریکه خلاف شرم و حیاء دیانت بود مثل منزل خنده و غیبت و نیرینه شکایت در مجلس کسی نمیداد و محتاط
 در قرآن شریف فرموده چهار مرتبه ترانه است لهم و لو كنت ظفای علی ظ القلوب لا انقضوا من جمیع کتب
 مرتبه آبی نرم شدی در باب بندگان و اگر نمی بودی تنه و سنگدل بر این نمی رسیدند و پراکنده می شدند از پیران
 تو آنحضرت علیه الصلوٰه والسلام بچشم آمدی و زود شادمان شدی و مجلس شریف حاضرین از نظر و ادب
 بلند میکردند و چون بجای خود برخاستی این دعا گفتی سبحانک اللهم محمدک اشهد ان لا اله الا انت استغفرک
 و التوب الیک و می فرمود که جبریل علیه السلام این کلمات تعلیم کرد خداوند ما بندگان را توفیق پروری سیرت
 و عادت سید عالم صلی الله علیه و آله و سلم کرامت کن این بابران العلمین حکایت روایت است از ائمه و سنیین
 علی ابن ابی طالب کرم الله وجهه که چون دختر خاتم را در ایران قید می داشت آنحضرت علیه الصلوٰه والسلام
 حاضر کردند گفت یا محمد ان رایت تحلی عینی و لا تدریت لی حیاء العوب فانی بنت سید قومی ان ابی کان کذا
 یعنی یا محمد اگر میخواهی مرا از بند رها کن و از خرابی من قبال عرب را شاد کن زیرا که من دختر سبزه دار قوم خودم
 پدر من کرسنه را طعام داد و ابقای عهد کرد و از سیران از بند رها کردی و پنج سال مرا محروم نکردی و سلام

بر وجادای من خرقه طاعتی ام فرمودای من خرقه نیکو گفتمی صفات مسلمانان است اگر چه تو مسلمان بودی پس برود
 رحمت الهی فرستادی پس رحمت الله علیه گفتمی پس حکم گردان حضرت بگذارید این خرقه را که پدر او کارم اخلاق را دوست
 میداشت مفتی تعالی نیز کارم اخلاق را دوست میداد و او برده بنیاد که حاضران محفل بود عرض کرد یا رسول
 حق تعالی کارم اخلاق را دوست میداد و فرمود بلی و قسم بخداوند یکجهان محمد بدست قدرت اوست و او
 نشود در پیشگاه مگر کسی نیک خوب بود که از فی احیاء العلوم بدانکه چون سید را بر کی باز اغنیاء اهل دنیا که مسلمان
 از روی شتر اک گفت عربا طلاق کند در دست با چنانکه از حکایت دختر قائم تو سخن و معلوم پس درین صورت
 سیادت بر دو نوع بود دینی و دنیاوی سیادت دینی مختص بفرزندان علی بنی فاطمه رضی الله عنهما باشد و سیادت
 دنیاوی عام بود که هر اهل ظاهر **خدا یا بختی بنی فاطمه** که بر قول الهی بنی خاندانه را که دعوت مردم کنی یا قبول فرست
 و اما آن آل رسول و رسول پیروز فرستاده خاص آبی برای دعوت خلق با کتب آسمانی که قرآن شریف است و
 فرق در میان بنی و رسول آنست که رسول صاحب کتاب بود و بنی عام از رسول است که صاحب کتاب بود
 یا با بهام و وحی و تبعیت رسول دعوت کند و نشان جلالت شان این اسم رفیع الکران
 که حق تعالی با نام خود بر عرش ثبت کرده چنانکه پیش ازین مذکور شد و یکدیگر از این موصفت بل
 تصدیق آن بدل دلیل آن اسلام بود یعنی کلام الله الا الله محمد رسول الله زبان کفایت بدل تصدیق
 کردن انصاریا اسلام با و چون این سول ختم المرسلین است منصب است او از سایر مرسلان رفیع تر بود
 و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که پیروز زمان است سبق از لوح کبریا موعظه و باخلاق الهی تخلق نموده

چنانکه روایت است از سعد بن مسعود که از عایشه رضی الله عنها پرسیدم ای ام المومنین خلاق رسول الله چنانکه بود
فرمود آیه و قرآن بخوانی که فهمی بفرمود خلق آنحضرت مطابق قرآن بود حق تعالی آن حضرت را بقرآن تعلیم کرد و بکلام

قول او عظم شد از خدا تعالی و امر بالسبح و قال و ان الله يامر بالعدل والاسان و ايتا و ذی القربى و ذی النحش

والکفر و البغی الایه و قال و و احبر و ما صبرک الا بالله و قال و و احبر علی ما احباک ان ذلک من عزم الامور

و قال و فاعف عنهم و اصنع ان الله يحب المحسنین و قال و تعالی او دفع بالی الی الحسن و دفع بحکم و بعد ان انجسخت

نیکو کن چون ندان مبارک شهید شد و خون بر رویش ریخت آن حضرت علیه الصلوه و السلام خون را

بر دست پاک میکرد و میفرمود چگونه کامیاب شوند تو میگردی سوالی از آنحضرت کن که خدا را لا اله الا هو

بوسی الهی که برست پس حق تعالی می فرستد و لیکن من الامر شیئی یعنی ای محمد در شیت الهی ترا در خلق نیست بر

و اید اصاب باش زبان شکلی دراز کن در مثال این مادیات بختاب خاتم خطاب بمومنین در قرآن بسیار است معصوم

اول این تعلیمات آن خلاصه موجود است از فیض انعام قدسیه او دیگر بندگان از خواص و عوام بهره ور شوند

پس آن حضرت تعلیم خلاق از قرآن یافت و مسلمانان از حدیث و پذیرا و ادب آموختند و اجرم فرمود علیه

والسلام تعبت لائیم ککارم الاخلاق یعنی آدم من تا نام که کم ککارم اخلاق را پس آنحضرت علیه الصلوه و السلام

ترغیب و تحریض فرمود بندگان را بسوی تهذیب اخلاق و تزکیه نفس و چون آنحضرت در درس اخلاق متنازل شد

حق تعالی در قرآن شای او کرد گفت ای علی خلق عظیم یعنی با محمد تو بر خلق بزرگ قایم شدی کمال عیانت الهی نظر باید کرد

که خود آنحضرت را ادب آموخت و خداوند آن خلق نیک که نعمت خدا و است بذات رسول کریم نسبت میکند یعنی این

خلق بگو با صفت خاص دوست آری بادشاهان بلندست چون چیزی کمی می دهند آن عطیده از جانب خود نمی نمایند
 بلکه از آن کس صیب مغرب می نهند و این حرمت عظمی و حرمت کبری از خداوند در باب سوال کرم چه عجب و حقیقتا
 در قرآن مجید بر بادیت و ارشاد سازندگان اعم از مومن و کافر و عالم و جاهل و مطیع و عاصی آنحضرت علیه الصلو
 و السلام را با این صفت جلیل تقدیر یادی فرماید تا در منصب رسالت او کمی تشبیه و دل نماند و نعمت آنحضرت را
 که در کتابهای مذکور است با این صفت مطابق باشد قال الله تعالی و اما محمد الا رسول الله قال محمد رسول الله و الله
 سوره اعراف آیه ۱۵۷ قال الله تعالی و اما محمد الا رسول الله قال محمد رسول الله و الله

نهان که غنه فایده او ایضا قال ابن الطاهر الرسول فقد اطاع الله و ایضا قال کان محمد اباً ابا عبد من بهما کلم و لکن
رسول الله و تمام البینین و امثال این آیات بسیار است و فایده این تذکره بصفت رسول مقبول آنکه است
 دعوت که اهل کتاب اند بر شهادت و دلایل نبوت و رسالت که گاه لا و محجزات آنحضرت علیه الصلو و السلام پیدا
 نگاه کرده بروی ایمان آرند و بدین اسلام که ان الدین عند الله الاسلام در قرآن فرموده اند شرف شوند
 و امت اجابت اهل سنت و جماعت اند بر لقب مشهور خود نظر نموده من کل الوجوه پیردی شرع و سنت
 آنحضرت علیه الصلو و السلام کنند چنانکه مساف است که درین زمانه آثار است رسول حق صلی الله علیه و آله و سلم
 مستور گشته و انواع بدعت و عبادت و احادیث و روایح یافته و شوق آن در دلها متکین شده حالانکه در احادیث مشهوره
 تبرک بدعت و اتباع سنت بکمال تاکید حکم کرده اند و کل بدعت ضلالة فرموده اند و این کلیت در بدعتی نیاید
 بآید که در نفع دین و فایده دنیا عاری باشد قدوة العارفين شریعت پناه مولوی محمد صبیح الله الخ طاب

بر دلالت و قاضی الملک از جمله قضایای عامات رساله کلامیه در رد و شرک بکافری و منکران مملکت
کاتب المحرف است نوشته اند در افاق شهرت یافته درین باب هم موجود است الحی تکمیلیت بغایت مفید اگر چه است
ملاحظه فرمایند و توفیق عمل از خدا طلب کنید ای برادر حق تعالی از شرک راضی است و محمد رسول الله از بدعت ناخشنود

و شوق بدعت را در حدیث شریف بعضی است تعبیر فرموده اند کما قال علیه الصلوة والسلام من تسکب شیئاً من هذا
استی فلا جرم آنه تشدید یعنی هر چه گفتند بدعت است من یکم غزالی که می است من این را ثواب صدقیده حاصل شود که
حق تعالی توفیق فرماید این بنابر است و حق مؤمنین کافی باشد یعنی نیز در خبر دهند از احکام الهی نبوت بعضی خبر داد

باشد از اخباری و حق تعالی در قرآن مجید بر حکیم آنحضرت علیه الصلوة والسلام یا ایها النبی خطاب فرموده
یا آدم است یا پدر یا نبیا خطاب یا ایها النبی خطاب محمد است آداب آنحضرت علیه الصلوة والسلام در باب اکل و شرب
از کتاب حیاء العزوم برگزیده است که در مردم در اخبار آمده که آنحضرت علیه الصلوة والسلام در قید انان طعام نبود

هر چه پیش می شد تناول فرمود و طعام در یک طرف با جماعت خوردی که دست با بسیار با چنانکه گویند کان آب الطعام
ایها کان علی نصفه و النصف اکثر علیه الا ید چون سارا خوان که در حدیث فرمود که لا یلم الله اهل بیت مشکوٰۃ
بهانومه بجهت تناول کینه بنام خدا یا الهی که در این نعمت را موجب و اشک تو که بوسیله آن سیم نعمت بهشت را و اکثر جمله

آنحضرت به یکم خوردن طعام همچو شستن غازی بود که در روزان و در هر دو قدم را با جماعت کردی که اگر کسی که تا ملازمتی
دیگر قدم با آن قدم دیگر بنهادی فرمود من بنده ام بخیرم چنانکه بنده خودم بنده می شنیدم و آنحضرت گرم گرم
خود می فرمودی که در آن یک نیست و حق تعالی آتش بر این خورده و بنده را نرسد بنده را طعام را از خود دور

حکایت

در حدیث

از نزدیک خود را گزیند و اگر نه به نخست خورده و گاهی نخست چهارم مدد گرفته و از دو نخست خورده و فرمود
که بدو نخست خوردن کاشف است و آن خورده آنحضرت علیه الصلوة والسلام نام جو با که آورد آن پنجه بود زیرا که در آن وقت
پرویزین سراج ندانست و آن خورده را با خرماتر و با نیک دوست تزیین که نزد آنحضرت خرمای ترو خربزه و انکور بود
و خورده خربزه با نان مشکو که گاهی نیز با خرمای ترو خورده میبرد و دست خورده در روزی خرماتر است خورده و تخم
آن در دست چپ نگاه داشت که سفید داده را گذر افاد پس اشاره کرد آنحضرت بسوی آن حیوان خوردن گرفت
از دست مبارک آن تخم را دوخ و از دست راست خرمای ترو چون فراغت یافت آن جانور بیک سو رفت و گاهی آن تخم
را پوست دور کرده خورده می قطرات شیر انکور بر پیش مبارک میچو دانه مر و از این نظر آمدی و اگر نه غذای آنحضرت است
و خواب بودی و امیر کردی شیر با خرمای ترو فرمودی که این غنای الطیبین نام دارد یعنی دو اطیب آنحضرت گوشت را دوست
داشتی و فرمودی که گوشت قوت سماعت زیاده میکند و سید الطعام در دنیا و آخرت و اگر بن از حقیقا سائل کنیم
که هر روز گوشت خورده اند او قبول فرماید و آنخورد آنحضرت نرید با گوشت و که دو دوست داشتی آنحضرت
که در او فرمودی که این شرف برادر من علیه السلام است روایت است از عایشه رضی الله عنها که آنحضرت
علیه الصلوة والسلام حکم میکرد که چون آن خورش تیار کنید زیاده کنید در آن که در آن را که که و معوی است
و آنخورد آنحضرت علیه الصلوة والسلام گوشت پرنده که از امید کند اما خود برای امید کردن زنی و دیگر حکم
کردی که از پرنده امید کند و چون آنحضرت گوشت خورده سر سبوان نمکون نمکودی بلکه آنرا بسوی بان برداشتی و
بدندان پاره کردی و آنخورد آنحضرت نان با نمک و دست که سفید را دوست داشتی و نیز نه از دوست داشتی

و الله جل جلاله وکبریا که میفرماید: وَلَا تَحْسَبُ أَنَّ خُلُوفَ النَّارِ حَرًّا وَلَا تَحْسَبُ أَنَّ خُلُوفَ النَّارِ حَرًّا وَلَا تَحْسَبُ أَنَّ خُلُوفَ النَّارِ حَرًّا
 چون کسی بر آتش تو اوضاع کند حق تعالی او را سرفروزی بدو آنحضرت در باب اهل طعام حجاب نشی که از لطفانه طعام
 میداد و بخوردی هر چه پیش آوردند آنرا قبول کردی و گاهی بی تکلیف دادن بآنها خود طعام و آب انداخت
 مبارک گرفت و خوردی بی این همه نوازش از آننا رحمت است رَسُولُ اللَّهِ خَيْرٌ مِّنْ حَبِيبٍ رحمت و مهر با
 بر است بلکه همه اولاد آدم که در دنیا به ایت از بنای حق هلاک نگاه دارد و در روز آخرت از دوزخ و عذاب ابریم
 دارد و نه بهشت است رساند و بی الزم نیز آمده چنانکه بعد از بن که شود انشا الله تعالی و حق تعالی میفرماید
وَيُحِبُّ مِسْكِرًا إِذَا اسْتَلَّكَ رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ یعنی ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم ما فرستادیم ترا زهر رحمت برسان و بخور
 یعنی آدمیان و جن و حیوان طیور هر که جانی و روحی دارد و پیش ازین شیرین لطف دلائل رحمت و صلی الله علیه و آله
 و سلم بمهر و مکرور شده روایت است که چون جنگی حکم فرار بر سر طغیان آمده بعضی از اصحاب بکبر راکشید و خود
 آنحضرت را جرح کردند و قریب بود که لشکر اسلام را شکست دست دهد و ازان بعضی که دندیا رسول الله عا
 کن بدر کافران که دشمنان به شور شوند فرمود مرا برای غایب نموده اند بعد از ان بخلاف داده و ازان
 دعای بخشایش آن استمگان با حسن سعادت عرض کرد وَاللَّهِ لَأَغْنِيَنَّ عَنْ قَوْمِي فَأَنْهَى عَنْهُمْ لَأَغْنِيَنَّ عَنْ قَوْمِي فَأَنْهَى عَنْهُمْ
 قوم مرا و راه بجای آنرا زیرا که اینها نادان و بی خبرند و در باب کمال رحمت آنحضرت آورده اند که در هیچ وقت و هیچ
 مقام مبر که از باد و مونس غافل نبود و در که و دینده و ذره غرض مقام قاصد این اثر را بخوبی یاد کرد و در شب
 معراج هنگام عرض تحیت فرمود السلام علینا و علی آباءنا الله الصلوات و فرمود میدان قیامت در عالمی که اینها

اولا انهم انهم محشر نفسی گویند خود اسمی امتی فرماید شفاعت کند روایت است که بعضی از اصحاب
 بدرگاه رسالت مآب عرض کردند یا رسول الله تو پناه عالمیان را امتی هستی چرا در شب معراج ایشان را خواست
 کردی خود تو گمان میبردی که من این عالمیایم است خود میگویم با شما من ایشان را از در عین داخل کردم آری از عین است
 للعالمین لطف و کرم بعد نباشد قیم که کشف اول شد بدیای مسوره نگاهبایم قیام کند بر سر انجام کار دنیا
 و بخشایش آنها و بر جستن آنحضرت برای انجام کار سازنی خلایق و تخفیف کردن در نماز و در سیر شریف
 مذکور شد و در وی محشر پیش از هر سر آوردن آن سرور از قبر و بر جستن از مرقده و بر محض برای تدبیر کار
 و در ماندگان عرض قیامت با که خواهد از ملازمان در گاه خود در هیچ حال مفارقتی نباشد چنانچه شبان که سفید
 پاکند هر جمعی میکند تا خرج راه نشوند و از آنحضرت نیز از این امت خود را که بسبب فراط و تفریط با حال پریشان
 جمع کرده بکام دل رساند جامع فراموش کننده احکام شریعت با سر از طریقت یا جامع صفات بشری صفات
 الهی که در اصطلاح صوفیه از ابرخ جامع گویند یا جامع جمال صورت و کمال معنی یا جامع طهارت ظاهر و باطن
 یا جامع احوال قبض و بسط یا جامع ملک و ملکوت یا جامع شیرینی مقال و سحر حلال که حدیث ان بن البیان
 بران دال است یا جامع علم و عمل و خوف و دریا یا جامع جوامع الکلم که حدیث اویت جوامع الکلم بران دلیل
 یا جامع فضایل و خصال جدا گانه که با نبیا داده یا جامع اضداد صفات مثل صلح و جنگ و حلم و غضب و نرمی و دمی
 یا جامع جمادات و عبادات مثل صلوة و سجده و حیاء و بیعت و بیعت که کلام امج از نظام علیکم بالجماعه بدین
 ناطق است و الصلوة جامع و شیوة و اتق یا جامع فقر ظاهر یا غلبه باطن یا جامع تدبیر معاش و معاد که از کبر

عین

جامع

و نزد و افغان خیر ادا التقوی کسی آن ثلاث یکند و حدیثی است که در وقت لایستی فریاد می کند قربانی رسول الله
 خبری بد و در دین جامعیت آنحضرت را گمان نداشت که نام پاک و معتقد است از اتفاقا بمن پیروی کردن یعنی
 در پس چهره پیران آئیده یا اقتدای احکام الهی کننده روایت است که آنحضرت علیه الصلوة و السلام در مناجاتی گفت
 اللهم حق و خلقی با خدا یا نیک کن صورت و شیراز و نیز میگفت اللهم جنبی عنک الاطلاق با خدا یا دور دارم از
 ذمائم اخلاق پس حق تعالی عای آنحضرت را اجابت فرمود بکلام دعوی استجب لکم پس نازل کرد بر آن حضرت قرآن را که
 بهی المقبول صفت است پس تلاوت و تجت این کتاب آنحضرت هذب کامل الادب معتقد بمعنی
 مشق از تقاضا یا عاقبت بمعنی کرم و لطف کند فی مارج النبوة و در حدیث آمده که فرمود آنحضرت انما المقبول کما فاء
 بعضی بفتح فاء که نیکو و عا دین گوید که اگر چه در عالم شهادت وجود آنحضرت علیه الصلوة و السلام بود که از دنیا
 صورت گرفت اما در عالم غیب پیش از همه موجود بود که حدیث اول ما خلق الله نوری و حدیث گشت نبی آدم
 بین الما و الطین جوانی اشارت می نماید رسول الله صغیر و از ما و پیکار طلب طایم بفتح اول و کسری
 جمع طایم معنی کارزار احوال غرض از تشریف در کتب یہ مذکور است گویند که آنحضرت را بخت و هفت بار اتفاق محاربه
 و پیکار با کفار با کفار افتاده و به نصرت الهی قنایند لشکر ملائکه مظهر منصور شده اند و بعد و شایع عالم صلی الله
 علیه و آله و سلم اصحاب باب علای کلمه الله چهل و هفت بار با اهل کفر و ارتداد که سر بشورش فرساده شدند جنگ
 کردند در احیاء العلوم آورده که آنحضرت علیه الصلوة و السلام در شجاعت لظفر خود داشت روایت است از
 امیر المؤمنین علی علیه السلام که چون در جنگ راتش جرب شعله زن شد ما در سپه آنحضرت پناه می جستیم و او به

ما قریب تر بود با دشمن در آن روز کسی مثل آنحضرت در جنگ ادب و شجاعت نداشت و در آنجا آمده که آنحضرت پیش از
 آنکه از جنگ خاموش بودی چون قتال در میان آمدی امین باین دمی مردانه در سر که جنگ تمام باندی و دوم را یکی داد
 و کسی که باز نزدیک آنحضرت ایستادی و او را دلیرترین مردم میدانستیم زیرا که آنحضرت دلیرانه بدشمنان می نمود ما
 از روزگار آنها می برآورد روایت است از عمران بن حصین رضی الله عنه که در جنگ اول آنحضرت شمشیر زد و
 در آنها را زده که چون لشکران در جنگ پیرامون آنحضرت حلقه میکردند از هر کس فرود آمدی و فرود می آمدی انانی
 لا کذب انما ابن عبد المطلب یعنی من پیغمبرم بر حق و من ابن عبد المطلب ام بر این روز که در میان با صبحی جنگ
 آور تا رسید لشکر بنظر من آمد رسول الله که پیغمبر که راحت دارم بخشد حق تعالی است موحی آنحضرت را
 مشقت و سختی که در ارم انبیای پیشین بود و دعا داشته مثلاً بیدن بازی که گناه از او صادر شود و با قطع کردن
 پا بر چو نجات بان رسد که در امت موسی علیه السلام و غیره این حکم شده بود و ظاهر است که در شرح ظاهر
 پیغمبر علیه الصلوة والسلام ازین گونه مشقت مالا یطاق تکلیف نداده و آنحضرت را وسیله نجات آخرت و دنیا
 جنت ساخته اند و در شرح شریف سنت سینه او سهواً آسانی در اگر نه امور یافته میشود ای رجال ای که امر سهل
 گذاشته در پی دشوار و دو اقدای آن مقتدای انبیاء که لو کان موسی حیاً لا تبعی وصف حال دوست من
 نکند و عارفانسته در دنیا اسیر محنت و بلا و در عقبی مورد عتاب حق تعالی شود و چرا نشود که خدا و قرآن مجید را با
 امثال سوال آخر زمان حکم فرموده ما انکم الرسول فجذوه و ما بهما کم غن فاتهوا چنانکه در لفظ رسول صلی الله
 علیه و آله و سلم بالا مذکور شد افزون بر بهت مآذون الرشید که مرد رشید بود و در روز کجاف و فخر خود با وصف

با وصف مضبوط و شایع عالم را گفت که اگر چه فرزند رسالت یعنی زهرا ای تو با حق صدمدم باشد و کامیابترین
 از همه درم زیادتی کنیدی تا فرق باشد میان تیر و نیکوین سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم ای برادر چشم بگشای
 و بین که این چه حکایت است دیگر که در فضولی مگردانچ خیل مسکینی که در اتباع سنت کسرت و شان است این سواد
 از طرف شیطان است و از درگاه رسالت پناه که رسالت الهیه صفت خامه دوست رود گردان و اگر گردانی
 در سر گردانی و پریشانی دایما بانی و از کمال ایمان محروم شوی کامل منسوب به صفت کمال در هر چیز نادرستی
 نقصان غیبی سیرت و حسن رخ زیبای کثی همه بر وجه کمال است کمال اخفی با بد آنکه در عالم صلی الله علیه و آله
 و سلم انبهر آن کامل شد که به تکلف و مخافت دنیا و کی در آن نقصان نیست نگاه نکرد و دوستی را
 بر دولت میراث از احوال دنیا که نزد حق تعالی برابر پرشیه هم نیست ترجیح داد و از کمال عقل و دانش آنحضرت چه پرسی
 که حق تعالی خود دو حقه در عقل آن حضرت بخندد و در یک حقه سازندگان را آدم تا این دم بر سبیل اشتراک بهره و بی
 حاصل کرده اند اینک گفته شد مضمون حدیث شریف است چون خسار و بالا باغبان دید باز گشت و بر باز
 صنوبر با اگر کسی بیاد عالم فسف و مضطرب خواهد که گوهر دانش آن دریا علم را بر میزان نظر بخندگان را و حاصل کن
 اینست که عقل و دانش سید عالم بالاتر از آن است که گاهی در مذهب حکما و علما ظاهرین بکجای مکرر صحت است
 که علم را بی اندیشه است آبی بر بی بانی بر نذران گان علم و مخزن دانش استفاده کرده بسوی حق تعالی
 پرداختند و اکثر متوالی آنرا شستنی بر قبال الله و قال الرسول یودیعنی خدا و رسالت چنان فرمودند و امر کردند
 و بشمارت دادند و آنکه حکیم راست گفتار و درست کردار را گویند و در حقیقت این وصف کسی را زیاده اند

پیش

در حدیث
در حدیث

اصول از شرح رسول حکیم گاه بود و از عقاید باطله در خندق الحاد و فساد و زنا و اخلاق خود را نگاه دارد و
 بنوعی حکمت ایمانی و دقایق شرع صاحب سح الشانی گنجی وارسد و یکی اندامه قهیدین بشد و نایع بود و
 نکند که اگر به مختلف بر سید هم خلاصه اصول و الفصول و اتسوا الشبهات فصرف یلقون فیما از غزالی طالع مکان مصلو و
 گرفتاران ام مناسبی ملاهی خبر سید بد چون حرفی چند از کمال رسول الله ملاذ که رشک کنون بد کنون مقبولان نگا
 فی الجلال با وجود فضل و کمال که در کمال آسمانی در روحانی میثالی بود و از روی سکام اخلاق کمال تواضع اختیار کرد
 با وصف سروری سیادت با افراد است برادرانه معاشرت فرموده چنانکه در لفظ سید برخی از جلال خضایل
 و فضایل آن بیکو شامان را بر این دلائل منکوش شده و فرقی است دلیل سبک روان کمال که چون سحر بر سر سید
 پیاده شود و آرویت است که وقتی بعضی از اصحاب باراده سجود برگاه آن سید است جدین
 صلی الله علیه و آله و سلم کردند فرمودند هر که چنان بکشد که سجده آدمی آدمی درست بود و هر آینه حکم کردی که زمان
 شوبه آن خود را سجده کند و نیز حدیث ابوذر از کج و اگر تو احاکم تقبی پس نشکند خدا را و اگر اکرام بکشد بر او خدا
 که مراد از آن در اینجا ذات پاک سید عالم است که کمال تواضع عارف بود و تواضع کردن در از آن ملکوت
 که اگر تواضع کند خودی است و از اکرام موا احاکم بنویسند و حکمت یزدانی می توان است که بسوی امتاع است
 که فی الواقع در آن اکرام آنحضرت است تلمیح لطافت فیه زیرا که تارک سنت با وجود نقصان دنیا و آخرت
 در مواخذة شدید بسبب بعضی رسالت فدائی قیامت گرفتار آید که در حدیث شریف آمده همه بندگان الهی
 از امت من در بهشت در آیند مگر آنکه بکند پرسیدند یا رسول الله کیست آنکه بکند فرمود من کیستی محمد

ابی حمزه ای که عزادار است مرا تک کند در پشت زرد بلکه در عذاب و در کفر تا شود بخود بانه نه با بلکه برادر
 اسلام از قرآن شریف ثابت شده و انکار آن انکار بد است با حق تعالی در سورة الحج اسیر نماید اما المؤمنون اخوة فاکملوا
 بین الخیم یعنی مسلمانان برادرانند پس کسی که در میان برادران گاهی خلاف افتد در باب منع غیبت و بدگویی
 میسر نماید ایجاب کند که آن بعلی علم اخیر می آید دوست دارد یکی از شما که بخورد گوشت برادر خود در حالیکه مرده است ^{مطلب}
 اینکه غیبت برادرش خوردن گوشت او بود و در احادیث آمده که آنحضرت علیه الصلوٰه والسلام در میان اصحاب
 خود که مهاجرین انصار اند نواخواه گردید یعنی رشتہ برادر برادر را داد و در اکثر احوال فرمود که با برادر خود چنان
 و چنان کن اخیر السلام و احاک السلام و عالم غیبت و خطاب را شاد فرموده اند و بعد از آن سوا اسیر فرمودند
 دعوا الا خیکم فانه الان یسأل یعنی نکند و تلقین نمایند برادر خود را که از دست و گیر کنون سوال میکند پس هیچ
 درین قریب شکلی در غیبت و ادای حقوق آن چنانکه در آداب الصالحین نوشته اند واجب لازم بود پدری فرزند
 شرعی را نیز در حدیث صحیح اصحاب است حکم چنانکه آن حضرت علیه الصلوٰه والسلام فرموده الابا، املت یعنی پدران بر سر
 قدم یکدیگر از اصحاب عرض کرد یا رسول الله آنها کیستند فرمود من و کذا و من و کذا یعنی آنکه ترزا و
 آنکه ترا علم نموست و آنکه ترا در خود و کجا کرده داد و باز را شاد کرد و غیره الابا، من و کذا بهترین پدران است
 که ترا علم نموست و در اخلاق جلای آورده که باین حدیث ثابت میشود که محمد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم
 نسبت به شما است نسبت به ابیست و تعلیم علم دین بکم پدرم بران دارد و تعطیم و کرم بآن سرور و نسبت ابوت حق پرست
 هم واجب است و باید دانست که موافق تزیینی که درین حدیث مذکور شد اولاد در حدیث و بعد از آن در حدیث

و غیبت برادر

و غیبت

و غیبت برادر

و غیبت برادر

و بعد از آن در جمیع روزن یعنی خسر است و از غنای حدیث بلفظ خیر الابرار کی استاد بر پدر ستاده میشود زیرا که پدر
 بشفت پرورش کرد و استاد علم دین و حلال و حرام و اخلاق آموخت **س** از خدا خواستم توفیق ادب و ثباتی و ادب و محرم
 شد از فضل و ثبات چون کسی احققا کی کمال این دنیا بخشد جایز بر سر چشمه آدیان با اکتیل افزون بر مناجات
 که با دشمنان و الا که هر برای زینت آنرا بر کفزارند چون ذات فایز البرکات آن اشرف موجودات است
 عالم و عزت افزائی مرئی آدم شد باین صفت موصوف گشت **س** شده از بسکه قدر او کی است و آن کی است
 نام نامی بلکه حقیقی بعضی سواد می فغان نام آنحضرت علیه الصلوٰه والسلام مانع هر کلام ساخته و سنگین شده
 بر دقت و فیضیادی آورده که آن حضرت علیه الصلوٰه والسلام فرمود چون در کوه جبر بودم کسی مرا اندر طرف
 راست و چپ دیدم اما چیزی بنظر نیامد و چون بسوی آسمان نگاه کردم در میان آسمان زمین فرشته دیدم بر کسی
 نشسته ازان پرسیدم دل من پیداشد بخانه آدم و گفتیم جابر بن یمن کیند پس جبریل علیه السلام نازل شد
 فرمود یا ایها المدثر قم فاعذر و ربک کلک دنیا یک قطره و الرجز فاجهر یعنی ای طاهر در بر بر خیز و بر سران بنده کلان
 از عذاب آخرت و بگره گوی خدا را و جابر خود را پاک کن از آلودگی و از شرک و قبا و در شوق و بعضی از فرشتگان
 در معنی حدیث گویند که مراد از دثار نبوت و خلعت رسالت است یعنی ای آنکه جابر نبوت در برداری بر خیز و بکار
 حق مشغول شو **س** کلیم پوشش و لحاف در بر کننده در تفاسیر آمده که چون از بیست و سی مرز در تن آن
 افتاد و لحاف بر تن پوشید حقیقی همان بیات کدائی خطاب کرده فرمود یا ایها النزل قم اللیل
 قلیل الصلوة او القصة مرثه قلیل او فزاد علیه و رتیل القرآن ترشلا یعنی ای طاهر بر خیز و شب هنگام نماز

کتاب

در حدیث

در حدیث

یا کثره از آنکه یا بفرزای بران تزیین کنی تلاوت قرآن یعنی صاف بخوان و هر حرف را داد کنی شونده از آنکه بوی
دریا بدید و بیت اشارت است به بوی نازنجی که در حق آن حضرت فرض نمود و بحال انجام آنرا او کردی و در صفا
پایه ازین عبادت نبی پرورانشده گویند که ای صحر و سوره مدثر و سوره العنعل یعنی بود و افراز و اولیا و بی گمانی است از
آمد که آنحضرت علیه الصلوٰه و السلام جبرئیل در بیان گمانی نبین داشت صبحی دید بر ساقش پیش خدیجه آمد و فرمود
ز غفلی ز غفلی نبی کاف بر تن من کنید چون کنی آرام یافت جبرئیل علیه السلام با وحی الهی نازل شد و گفت یا ایها المرسل
الایه و ریحنا و ای هر دو که فرمود آنحضرت علیه الصلوٰه و السلام که سوره فرقان بخواند حق تعالی او را در دین دنیا و آخرت
و اخلاص او و در شرف عجبک الله بنده خاص نگاه کرد که اگر در بندگی نظیر ندارد و اخبار آمده که آن حضرت علیه الصلوٰه
و السلام از صفت عبادت نبی خود شوق میشد و میفرمود که در عبادت کعبه مجید و در عبادت الحکمت آورد که قیام آنحضرت
در نوافل شب چنان میزد و دو که کسی بران قادر نباشد و پشت پای آنحضرت علیه الصلوٰه و السلام از نوافل قیام نماید
میشد با جرم حق تعالی بر پای آنها صفت کار او که عبادت و خوبی عبادت وقت صوم و بر افلاک از قصه معراج خبر
میداد سجده ای سر بر سجده ایلا الای پس در عهد درین آیت دلیل است بر کمال محبوبیت آنحضرت که اکثر بندگان
طعام خوردن میفرمود و آنرا گایا کل العبد و اجلس کل العبد یعنی میوزم چنانکه بنده خورد و نشین چنانکه بنده نشینند
بدان ای برادر بنده خدا دیگر است و بنده نفس و میا و مقرب درگاه رب عزت با و این محرم از نظر رحمت صفت
بنده خدا این است که شاکر باشد در هر حال و اول داد و شکر او قلیل تر عبادی الشکر یعنی عمل کنیدی آل او داد
شکر را و کمیا بداند از بندگان من آنرا که شاکر باشند و چه صلی الله علیه و آله و سلم که بنده خاص درگاه کبریا و مقرب

بلقب مصطفی و محمدی است لسان گرد قلب و اگر دلالت دمی از یاد آتی غافل بخودی ظاهر اگر خواب یکبار ما خواب
 عین عبادت بود چنانکه فرمود نام عینای دلیام قلبی یعنی خواب میکند چشم من می خواند دل من روایت است که بعضی از
 اصحاب سوال کردند یا رسول الله سبب چه علامت پیری در بدن مبارک شتاب کرد و موسی مبارک در میان
 شریف زود رسید بآدم فرمود چه گویم ای ثار من که از معجز سوره بود و واقعه دم سلاطین است، بون اذان کون
 که در آن هفتاد و پنج است و عذاب آخرت مذکور است من پرشدم و قامت من دوتا و طاق طاق شده اینجا تا حد
 صحیح مانا است که الله تعالی کم یاد کنیم این عقده مشکل حل نشود یعنی آن حضرت علیه الصلوٰه و السلام می فرماید این
 حق تعالی از شما زیاده می ترسم و تقوی من از شما برآب افزون است و از ضعف عبد الله چرانشان آنحضرت تفرغ
 و باید بلند کرد و که حق تعالی بندگان با سارا بعباد الرحمن صفت میکند و از بعد از آن این اسم مبارک که ترکیب صفاتی
 که از آن صفت ربوبیت خداوند عالم برپسب تخصیص و تمییز است می شود یعنی اینکه مالک زمین و آسمان بادشاهی
 دوا بجهال و الاکرام که او را بندگان اند خاص بندگان اند عام در انواع انعام و احسان او مرئوس بلکه بندگان
 کائنات پرورده نظر رحمت و احاطه کرده قدرت او بندگان و هر یکی از بندگان خواسته و پرداخته و
 ساخته اوست پس اگر چون بنده با صفات برآسان او بندگان کرد و او را در دنیا نایب کند و دولت او را
 فی الجمله قیامی باشد و در عقبی او را دولت ابدی دهند و در اینجا خوشحال و غار غنی باشد و اگر بر سر بندگان باشد
 کند و حق عبودیت بجا نیارد دولت او را زوال باشد و فراد و مال آخرت گرفتار دیگر باید دانست که الله
 را بندگان اند عجز می کشد علیه طاعت رسول بر حق چون طاعت حق بر دوش من بجا گرفته اند و چون بنده

میان دو صاحب شرک بود و در شب در تابعداری خود دستکاری خداست خدای محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم پادشاه زند
در بجا آوردن احکام ایشان گویا بنی زنده و مرده یکی را بعد از بنی نام است و از بنی چنان ترسد که از خدا تعالی ترسان
باشد و گوید که من غلام حلقه گویم چنانچه تقدیر در بجا آوردن حکم خود خداوندان خود نموده اند و من بطاع الرسول

فقد اطاع الله فخره من است سه فرمان بیت رسم و این را با در باغچه کامل با فرمانیت با خداوند
با خداوند عالم که محبت دارد چرا او را من پاک عقیدت شعار بدار جان دوست ندارد و جنب الله
صلى الله عليه وسلم دوست خدا و برزیده بارگاه که با که در کاخانه نبون ایجا و یکم لولا که با خلقت الافلاک علی

آنحضرت است و مقصود عظم از آفرینش عالم اوست یعنی همه زودت و حدیث گفت که از اخفا فاجبت ان اعرف
مخافت الخلق یعنی حق تعالی می نماید بودم من کنیز بنیان پس غلامم که ساخته شوم و خود را آشکار کنم پس فریدم
خلایق را شعر بیدایش آنحضرت باشد که در دیده عارف دورین یک عاشق کامل و دوست صادق بر سر
عاشقان دوستان ترجیح دارد پس معلوم شد که محمد صلی الله علیه و آله و سلم جلیب و الله جل شانه محبوب رسول الله
باشد و بمن برکت این صفت چه بیا کنم که بندگان خدا با اتباع سنت و پیروی شریعت او بدوستی و محبت خداوند

شانه بهره مند شدند چنانچه حق تعالی میفرماید قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحکم الله یعنی بگوی محمد صلی الله
علیه و آله و سلم اگر شما حق تعالی را بدارید پیروی من کنید حق تعالی شما را دوست دارد زیرا که دوستی خداوند
نشود و مکر بدوستی رسول الله و علامت دوستی رسول الله آنست که آدمی از جهت یک شود به صفت کان حیفا
موصوف کرد آدمی را و چون حق تعالی با محمد علیه الصلوة والسلام محبت فرود آورد و او را دوستی بیهوده محبت با رکاهت

است تو چه از محبت آن سرور و نیاز آن محبت محروم می باشی موافق حدیث لایون من احدکم حتی اكون احب الیه من نفسه
 و حال او ابد و در روایت دیگر من نفسه و لده آمده حاصل معنی اینکه ایمان کامل موقوف است بر دوستی آنحضرت علیه الصلوٰه
 و السلام زیاده از جان مال اول و عیال و فرزندان باید که موسر آن جان خود را بر آن حضرت فدا کند و در ذکر مکرر می
 ظاهر باطناً مقصود نماید لهذا حتی تعالی میفرماید عز و هو و توقروه یعنی تعظیم و توقیر محبوب الهی که این معنی بجا آید پس یکی
 برای کسی که ناله از جاده شریعت آنحضرت قدم بیرون بناده ترک دوستی او کنی یا او حرف مزین و اور اسلام کن و در فضیلت
 خانه حاضر نشو که جز به نسبت شریعت چیزی نیابی و اگر چنان کنی نامدینه این است که حقیقتاً ایمان آن حضرت شکوه تو گوید و در آن
 توجیه دانی ای حبیب من این مرد بفضیلت کار دارد و این بجا آورده بود بحسب تعالی کلیم الله بمر از خدا و به کلام حقیقتاً
 که در شب معراج با او صحبت و به کلامی گرم داشت و بنحطاب کم انتساب تقی یا محمد آن ربک یصلی علیک و علی آله و
 الی عبده ما اوحی بر سر جبروت و ملکوت واقف شد و از سرخ و تخته آورد که بجا دان است او را هر وقت از اوقات
 نماز پنجاه سراجی بر سر ملکوتی حاصل شود یعنی از درگاه رب العزت نماز را بدیاد آورد و بکمال تخفیف که در اصل پنجاه
 بود و آخر شفاعت آنحضرت عدد آن پنج قرار گرفت بی تخفیف ثواب یک کلمه عشره اش با پنج باها ثواب
 پنجاه و هند قال علیه الصلوٰه و السلام الصلوٰه معراج المؤمنین یعنی نماز معراج مؤمنان است و صفت این نماز چنان است
 که نمازی خود را از دنیا و حظرات نفسانی باز دارد و نماز بخشود قلب تعدیل ارکان کون را در دو بعد یک
 کلمه کرده اشارت به این نماز است و بیان نماز او با در کتاب مفتاح الصلوٰه بخوبی نوشته اند و حقیقت این نماز این است
 که از دنیا و آخرت کار نداری و در هر گناه گناه شمرق شوی که بخیر حقیقتی چنان تواند بود چنانکه گفته اند است از راه

ما و فرمود ان شديده بود و نيا و آخرت به بين و بيارامد و آنكه در اسلام عليه السلام در جنت انداخته است كه ان عافى كذا
عالم عالم ديگر رفته بود و در بارگاه كبريا بصفت مانع البصر و ماطن الاستاده از نيا خورشيد و بيا نبي خير بود چون
بخود باز آمد و از عظم دين فخر شد و شتر گمان فراموش و مومنان سلام بكنند تا معلوم شود كه از جانب آسمان
بطرف زمين پرداخته و تير ميتوان گفت كه اين سلام سلام شادمانى و كامراني است كه از بارالاهى كه از ان دين
و آسمان كوه پاهو پي كودند مشرف شد و اين امانت نماز است بقول بعضى از عباد يا عيش الهى است و مانع در كيا
باشد كه بى نماز را با عشق آنچه كار پرش مشوق بر زمين بنابر وقت درگاه او را و چو بركات انگشتان از هر كى
نياد آسمان را امانت توانست كشيده و ترغيبان نام من ديوانه زنده چنين كليم الله را كه بر نيا و كمال او شنيدى
منصب خيبت شايان باشد بخانه اكله الدنيا سخايم الرسول ختم كنم ده ميبران رسولان كه بعد از پيغمبرى در رسول
نياد و در ديوان الهى جريده ارسال رسول و جود فايز الوجود انحضرت عليه الصلوة و السلام ختم كنند و عافى انبيا
و الرسل است و ديكران همچو جود و چو كل است و از پي را در سوال ديكر نيست و بعد از ديكر چو كليم نيست و غنى نماند
چنانكه در نفس الامر شريك بارى مستحق الوجود است ثانياً ان صاحب سبح التاني خيرنا كليم الله و با و صفت التاء و در وقت
الهي كه منحصر و غير متساوى است از نور ايماني و عقل مسلمانى توان گويى داد كه عظمه خدايى ديكر در سبح ثانياً
با كبرى كى نتوان باز بزرگ در قرآن مجيد در مقامات متعدد ده از علو شان مجد و اعتلاي حضرت خير الورى صلى
عليه و آله و سلم ميدهد از انچه الله جل جلاله و كرم رسول من انكسبهم عز و نزهة عظيم و رقص عليهم و انهم من رب
رحيم الهى اندر ديكر است فرستاده از ذلالتهاى شما يا بهترين شما كه النفس لطيف فاعلمى نفيس ترسم و قرآنى است و است

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد
وآله الطيبين الطاهرين
الذين هم الصالحين
الذين هم الصالحين
الذين هم الصالحين

بوی آنچه تمام دارد بر رخ آنکه در صرح ارد بر شاد بآب بپوشین خداوند را رفت و رحمت است بدو آنچه را که استحقاق حق تعالی
 باری است بر آنحضرت نیز اطلاق فرموده اند و رف و جیم از ان باب است و چون در موجودات دیگری مثل آنحضرت موجود
 بود و نسبت رسالت از شریف و رف و جیم آبی نپند آمدند بهر دو نیز و کزین هر دو سرور و خاتم و یحیی هم به اینجای سخن لطیف
 رمزی شریف بجای آمده که چون بگویند آن حضرت علیه الصلوة والسلام مشککش و کشیده کار باقی نیست باید که سر بسته
 از دست ندیم که آخر کار ما را کار بان کار فرماست و نیک کار ما را اختیار دوست نشان کار بان اینکه امر و موافق می
 او کار کنیم تا فرود کار ما بالا گیرد و کار از دست نرود و اگر نه چون خام کلان را با بخاری و نا بخاری کشید کار کلان
 بگذرد از اعتبار کار گذرین راه کار دارد و کار راه و دین صنعت و عبارت نیست یا جزئی در دعوات نیست یا ناد
 عاشق از حد مدینه عشق خسته شود و نظرگاه رب العزت نشود که ناعنه المکسره قلوبهم لاجلی و حدیث قدسی آمده و آیه این است
 اذ ادخلوا قرية اسروا و جملوا العرة اهلها اذ لم تمشیل نیست یا مود از خزانی خرابی تن برده و یا ضمت بود و سر
 شومین با اربعین همیشه موافق و سازگار می باشد ازینجاست که آنحضرت علیه الصلوة والسلام چون از دعوات
 بخانه نمی آمد میفرمود در جمناس الجهاد و الاصرالی الجهاد و الاکبر یعنی ایدیم از جنگ کوچک بسوی جنگ بزرگ که از آنجا
 سوال کرد یا رسول الله جنگ بزرگ کدام است فرمود جنگ کردن با نفس که دشمنی می نمود و است اعدای عدو
 نفسک التي من جنیک فاین غاتم بکلامی قدرت جان کشیدن نیز دارد و حتی زنده کننده مردگان شش از
 اجابا یعنی زنده کردن و جان دادن و ازین صفت خاصه الهی بهره وافی و خطی کافی برای طلبا بجزوه و خرق عات
 بان حضرت علیه الصلوة والسلام کرامت فرموده اند چنانکه در شواهد النبوة و مدارج النبوة و معارج النبوة زنده

کردن آنحضرت در یکی که مدفون شده بود و زنده کردن فرزندان جابر رضی الله عنه و زنده کردن آنحضرت و الدین خود را
 تا باسلام مشرف شوند و زنده کردن جانوران از روی احادیث صحیح و مذکور است و می تواند شد که مراد از احیاء و احیاء مرده بود که
 با نفاس قیسی می آید و در قالب قلبیت روح پر فتوح و سیده و کاشانه تاریک دل بچرخ ایمان نور بعین روشن کرد
 و در دلباشا و در جهان حرارت و استعاش پیدا شده که نگاه بکرت آمد و در ذکر الله با شکر این ذکر را که فرمود
 و نیز می تواند شد که مراد از احیاء دین بود که آثار شریعت حق که بسبب فرقت وحی مندرس شده بود از پام دی آن مردمان
 سر نو تازه شد و صدای اعلامی کلام الله در چهار سو عالم بلند آوازه گشته و در امت مرحوم آنحضرت علیه الصلوٰه و السلام اثر
 از او بیا که ارم باین صفت کبری تصف بوده اند و سر کرده هم سید عبدالقادر جیلانی است که بسبب خدمت شریعت و آسمان
 سنت و تقویت دین تبیین شرح مسکن سید المرسلین محی الدین طریقت و بانواع کرامات و خرق عادات مشهور و معروف
 گشت حکایت در بعضی از مناقب نوشته آورده اند که وقتی آن حامی شریعت در اربعین و تنهای سیه بهشت کرد
 تا روزه بدان افکار کند حقیقی موافق آرزوی محبوب خود میوه بهشت در طبق زرین و سیمین دست ملائک فرشت
 شاه جیلان رضی الله عنه که مرید صداقت شاعر سلطان الانبیا بود میوه را در آن طرف قبول نکرد و فرمود که استمال آید
 زو سیم در شرع رسول کرم حرام است پس حقیقی خوشنود شد و فرمود استحال آنکه مردم و نقد ایمان و دیانت ترابر
 استحال کل عیار با فتم تو می دین و فرزند صالح ختم المرسلین استی آنکه زندگان لایحات تمانه بخشد و مانند آنها
 از تاریکی کفر و ضلالت یا از آتش دوزخ نرزد او سهل باشد صحنی از آنجا بمعنی نجات دادن یعنی رهایی
 زندگان از کفر و ضلالت در دنیا و نجات دهنده از عذاب دوزخ و موافقه آخرت در روز قیامت و در

شریف آمده که فرمود آن حضرت علیه الصلوة والسلام ای مردمان بن بدست خود که شاکر فرمایم همواره شکر و دوزخ
 نینقد و شما عبادی خوبید که بکشتش دوزخ باشد و این گنایه است از آنکه پناه و سایه کنی داشته و از خطر استقامت
 من بودگان شده دیوانه و ارباب کدورت دوزخ میروید ای رمانده را غرض است که از احوال آخرت بی خبر
 خبردار کند و در چشم دلباس بر بصیرت کشد مگر کسی بیا دانه امور آخرت از بخت و نشر و خسرو ثواب و عقاب
 و میزان حساب کتاب و نام اعمال و بطهارت و نجات بهشت و انواع عذاب دوزخ و مانند آن که بحکم الدین
 انصبه تذکره اند که آن ساس را فایده دنیا و دین حاصل دهد و او از نشیدن آن بسوی حسن خلق و حسن عمل
 مایل گردد و از انواع معاصی و منافی و فسق و فجور و زنا و شراب خواری استعمال مسکرات و مخدرات چون بنگ و قیون
 و انواع لهو و بازی مثل قمار و بازی زرد و شطرنج که در مذاهب اربعه بجهت آن قائل اند که رکن پنجمه میگویند که
 امام شافعی رحمه الله علیه باین العصر و المغرب اهل حکومت و بادشاهان را برای تفریح و زین بازی داده است
 غلط است و قول مرجع است چنانکه عزالی رحمه الله علیه که شافعی المذهب بود میگوید که شافعی ازین قول رجوع کرده و قاطبه
 منع نموده است و نزدیک و نیز خرام است و در جامع صغیر خانی آورده که اگر بازی شطرنج با شرط با حرام است بالا جماع
 و اگر بی شرط بود مجرب است و آن نیز خرام باشد زیرا که در حدیث شریف آمده که بازی حق موسی است و اگر در چیز
 سواری تعلیم است شش تیر اندازی و ملاعبت و بازی که در آن که در حق شوهر و شوهرش و نیز فرموده اند هر بازی در
 حق موسی حرام است روایت است که امیر المومنین علی رضی الله عنه بسوی جامع میگذرد که در بازی شطرنج مشغول
 بودند فرمود ما بنده التمثال التی تم بها عاکفون یعنی حضرت امیر آن اشکال ظاهری یا اشکال فنی با اقسام و اقسام

نکته

نکته

زیرا که فی الغالب آدمی در بازی شیطانی از نماز و ذکر استغفار غافل شود و بخوان باطل هرگز زبان نمی آید و گداز فی الغالب است
 آنکه محض شفقت از آقا آخرت آدمی را بخیر دهد و در دین دنیا بار و دگر بود و ناچار بیاری ده هندی و دین اسلام بر پی افشار
 و قتل کفار و مددگار سوسنان در دنیا و آخرت و بتواند شکم اویاری و هندی تجوین باد و سائل شرعی و مطالب فقهی
 غوامض شریعت و اسرار طریقت که تصحیح و تصحیح و تدوین آن به تعلیم دارند و از سبب نصرت و موجب فوز و فلاح شد
 و مشکها حاصل شد و آیه مجتهدین از کتاب سنت و ساد ویزی دلخواه بدست آمد و هر یکی حضرت ایمانی را بی طریقت بیشتر
 گرفت و اختلاف آن بزرگان بکمال اختلاف لایمزه و جمله لازم است که آسانی شد که اگر کسی مرمانده باشد و پیروی ایمانی
 بر وی شایق کرد و احیاءاً بلا تعلیق محض نیست خیر از اینجا آرد و علماء و عملاً و اکلاً و شراب و دوا و غذا و سخن اینجا باجمالی
 تفصیل آن از فقه معلوم کند بکلم من خدم خودم آنکه یکی رایاری و بد خدا تعالی او را بی شک مدد کند منظور
 یاری داده شده از حق تعالی در باب طفر بر شک و اعتدال که است آن حضرت علیه الصلوٰه و السلام در دلهای ائمه و انصار
 قلم فوج اسلام و کثرت سپاه دشمن فوج ملایکه نماید که در دوزخ و با و صبا و برچیم مدد آن حضرت فرمودند و می توان گفت که
 یاری که جمعی از آنحضرت را در باب محنت و ریاضت راه طریقت که عوارض شری و التفات بسوی دنیا و معاشرت
 با زواج مطهرات آن حضرت را از بندگی و عبادت و مشغول گردانند و معلوم و مصلو و نوافل شب یعنی نماز تیر و نماز
 نشدنی همیشه در تسبیح و تهلیل و تکبیر و تحمید زبان و هم بدل و جان شغول بودی با وجود دولت دین و دنیا بهر چه
 از دنیا و تنهایی بی پردای و نگریدی و پیوسته از خودی و خود بینی چشم پوشیده با صفت سفر و وطن خلوت و در آن
 متصف بودی و از کمال تعبد و آن سرشد و عارف یکانه که با غایت و تائید الهی شامل حال و حافظ اعمال او بود

الحمد لله

الحمد لله

الحمد لله

الحمد لله

الحمد لله

چنان روایت کرده اند که آنحضرت علیه الصلوة والسلام چون با ابوبکر صدیق رضی الله عنده در شب هجرت دغا که بود
 نهان شدند و کفار پیرامون غار میگشتند و میگفتند که محمد علیه الصلوة والسلام با یقین اینجا نهان شده با ابوبکر از
 بهر سبب عالم فکر و اندیشه داشت فرمود لا تحزن ان الله معنا یعنی نگران نباش حق تعالی با ما است اگر کسی یکی از
 اهل سنی بتواند الله سوارانظر کن با و چون موسی کلم را در مخفت پیش آمد و درون برادر خود را فرمود ان سنی با
 سیدین یعنی با من پروردگار سست است قریب است که مرا راه راست بنماید و که از کار من بکشد پس سرور عالم را در
 عین محنت و بلا حضرت صمدیت مطهر فرموده است بخلاف کلم الله که انتفاع او دلا بسوی نفس خود بود و نیز از
 نصرت و تائید الهی است که از رسول کریم صلی الله علیه و آله و سلم با وجود محویت در عشق الهی و وجد و پیوندی گاهی
 خلوت و جلوت کلمه که است را در هم افکند مثل سبحانی ما اعظم شأنی و امثال آن در احادیث صحیح روایت نکرده اند
 آری باده دولت مردان است و تا آنکه حوصله فراخ و ظرف وسیع نبود این قدر ضبط و احتیاط ممکن نباشد و
 انا الحقی گفتن منصور حلاج نشان عدم ضبط و اظهار لرز و لرز است باشد که راز ملک فاش کردن در عین حق
 بسوی خود نظر افکندن و لغطایا بر زبان آوردن نزد صاحبان احتیاط و انبساط و با قهر شهید که یکی از کلام
 دین بود و میفرماید انا الحقی گفتن منصور تا وی نمیخواند یکدلی چون بدولت میرسد کم میکند خود را با اگر چه
 فی الواقع گویند این سخن مشک حلاج نبود اما بحسب ظاهر زبان آید که تقریر بود لاجرم بقاعده شریعت سخن بود از منسوب
 منحرف نمود و از آن وقت تا امروز غوام الناس سر رشته کار از دست داده بی بسوی برده برزگویی میکنند و
 از بجه منصور دام فریب بافتند تا بندگان خدا که از کتاب الله و حدیث رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم خبر

در آن آم کر نما کند دعوی انا و لا یغنی بر زبان آرند و از عبادیت و عبادیت در گذشته خود را بجای موجود شناسند
 و مردمان را اکر کنند که مرشد را سجده کن و سجده تحت ملائکه که بآدم علیه السلام محض لغزان الهی بملائک و دلیل صحت
 قول خود می آرند ملائکه در احادیث صحیح سجده آدمی بآدمی بآدمی حرام چنانکه در اسم کل آن خداوند فضایل بسوی آن اشارت
 رفته و الله الموفق چون حق تعالی کسی را بچندین مجوه مدد کند چنانچه رحمت کرد و بپیشانی التوحمة یعنی تشریف رحمت و
 لطف عنایت در کتب سیر آورده اند که آنحضرت علیه الصلوة و السلام در دم و اسپدین بار زاری می کرد که ای خدایم
 عرض کرد یا رسول الله تو محبوب الهی بوده و دامن تو از جبریل الودیه پاک است پس این کیه و زاری در حالت خضار
 سبب چه باشد و فرمود اما بیکت رحمة لاتی یعنی بسبب شفقت بر حال امت خود کرد که آدم ندانم که در احوال از من ایشان
 چه پیش آمد و در غم خدای من حال آنها چون بود ای برادر که هر اشک محمد راضی الله علیه و آله و سلم در بازاریات بسیار
 دهند که در عقل و قیاس نمی دانند آنچه شنیده که هفتاد هزار تن از امت موجود آنحضرت بلا حساب تحت روزگار ناسخ آن کیه
 و زاری می عنایت باری خواهد بود اگر تو نیز بجزش آن محبوب الهی و غم خدای او دیده را که بریز کنی در حق اشک تراور
 باز از قیامت قدر و منزلت باشد که آخر هر کیه را خدایه ایست نامر و آخرین مبارک بنده ایست باز از آثار
 رحمت بوده است که آنحضرت غلایین را توبه و استغفار امر میکرد یا ایها الذین آمنوا توبه کنید و توبه کنید و توبه کنید
 کردند و از شماست که غم و محسنت بچایافتند و مردمان آنحضرت را توبه و استغفار میل و نیاز پسند آمدند که آن
 آشکارا را آشکارا و مخفی را مخفی توبه کردند یا اینکه توبه آدم صغی الله که با دینی گناه اکل دانند که در عتاب الهی
 گرفتار آمد و توبه را گناه بازداشت و چنانی کمال حیرانی و پشیمانی تا مدت دو سال او را سود نکرد و توبه او بطل

و بکست نام سرور نام علیه الصلوة والسلام بدر قبول پس چنانکه شاه عبدالعزیز رحمه الله علیه در تفسیر عزیر زیاده تحت این تعلیمی
 آدم من به کلمات علیه الصلوة والسلام است و می تواند شد که بنی التوبه بمعنی پیغمبر لازم توبه باشد چنانکه در حدیث تشریف آمده یا ایها الناس
 توبوا لی التوبه فانی توب بآلله فی کل یوم مائة مرة ای مردمان توب کنید بدرگاه الهی زیرا که من خود هر روز صد بار توبه میکنم و شما هم
 است که ایستام تخفیر علیه الصلوة والسلام درین باب برای طلب مغفرت عاصیان است یا تعلیم این شود پسندیده بآل
 سنت و جماعت خواهد بود برای عرض قرآن این عبارت اختیار کرده اند استغفر الله ربی من کل ذنب و خطیئة و التوب الیه و
 اوله استغفار در احادیث بسیار آمده توبه از خلق ترک رفتن نشان حرص و تناسلی یا آن نباشد حرج فی کل ذنبی ازین
 ایمان اسلام شایسته آنکه در آیه کریمه قد جاءکم رسول الایه مذکور است و با بر این تمام محقق شد و حرمت باشد از آفرین
 آیت از قبیل علی الاعلان الا الاصل استغفر الله ربی من کل ذنب و خطیئة و التوب الیه و در جمیع باب تخفیر بخند و طهارت
 که در باب تخفیر درین باب از جمله کلام اخلاق خواهد بود و لاجرم حرص آدمی در کارهای که از آن نفع عیالی است مستحب باشد
 محمود بود و بکمال خیر الناس من یفعل الناس او لا ید جزا در دنیا و ثواب بی حساب و در دار بقا خواهد بود اما حرص فرمود
 که از آن علماء از زبان آخرت دست و پا برین است که بخوابش مال و حب جاه پیش از اهل دول اگر گفتن که هر خاش
 شوند و بیاس خاطر مخلوق بی رمای خالق در امر معروف و نهی منکر تعقیب نمایند و تصورات آنها فی الخالقین باشد اگر خلافت
 مرضی قای خود حق گویم از نظر اوقات او یقیم و جاگیر و منصب و نذر و هدیه بوقوف کرد و لیکن غافل ازین که چنین عالم را
 بنیست جاهل در روز محشر مذاب زیاده تر بود و زبان او بمقرض التشنج بر بند کاهانی الحدیث آیه که هر کس من خیراته
 اخرت للناس ثم یرون بالمرء و یتوبون عن المنکر و صفت اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده

توبه

الحمد لله

الحمد لله

الحمد لله

الحمد لله

الحمد لله

الحمد لله

الحمد لله

وذلك فضل الله يؤتيه من يشاء واین سعادت کی با دست دهد که از هر صفت دنیاوی اعراض کرده بسوی دولت آخرت
 پروانند و این کمالی علم معرفت حاصل نشود معلوم کنیم دانسته شده نزدیک ملائکه بهشت آسمان عرض فرمودی قلم
 و زشتگان بهشت طبقات زمین با دانسته شده پیش اینها و اصفیا و اولیا و سازداد آدم از اولین و آخرین که مفا
 نفست آنحضرت در کتب تادی نیکو است و میتوانند که معنی چنان بود که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم گل سرسبد معلو الهی
 که عبارت از ایمان ثابته است باشد زیرا که در کاشتن سبزی گلشن با این سرسبز و با این رعنا زنده و باغبان حقیقی آن نبال
 نوحه ستر را از ریاح حرمه کمال خوش آب داده درختی سبزی سر و در باغ شریع با زمین بی باصل آسمانی لغیر چادر و در معلو با بار
 بحسن تعلیمات او کسی این علم و عمل فائز نگشته که آنحضرت علم معرفت الهی بر روی زمین منتشر کرده و در ادای کار خلافت و
 فو که داشت ننموده خلاصه سخن اینکه محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم شرف معلو با باری عزیزه و حضرت باری احد کمال و
 افضل معلو با آن علم باری بود اینجا است که فرمود که اگر تعالی را خلیل نمیزنی ابو بکر صدیق را خلیل گرفت می طلب بیکه دو خدا در دل نیست
 دوستی یاران که به صداقت بکن باشند نیز از درجه زیاده تر است سبحان الله این چه تقرب و شرف و کمال است که حکیم
 سرگانه الله کان الله خود را بجای تقوای کسی که ده شایه این دنیا حاصل کردند و این لطیفه روحانی از کمال عقل و دانش آن
 عارف ربانی خبر میدهد و هم کمال فضیلت و بزرگی امیر المؤمنین ابو بکر صدیق رضی الله عنه از ان ثابت می شود فهم
 فهم و در سن بهشت هم بلند آوازه و صاحب شهرت که پیش از ولادت و بعثت آنحضرت کوس شهرت او در چار
 سوی عالم زدند و بهنگام ولادت آنحضرت علیه الصلوه والسلام هر طرف شوری افتاد و کج کسری ستر نزل شد و کفر
 آن لشکست و بان سرگون افتادند و آدم علیه السلام را بکینت ابو محمد شرف کرده از احوال آن محبوب درگاه

ذوالجلال اگر می آید و عیسی و محمد را برای سائیدن مرده قدم او در میان او می آید که می بیند آن را و عیسی و محمد را
 علی بن ابی طالب و ابا عبد الله و سلمو تسلیم چنان ظاهر میشود که شهرت آنحضرت بسبب صلوة و سلام الهی و فرشتگان و
 مؤمنین روز افزون است و در دو مومنان یک ملایک در طبق نور نباده ملاحظه آنحضرت می دارند و نیز از فاعله بدرجه کبری
 ایستاده مجتهدین آن را کتاب سنت مینمایند و کرده اند و در جمعی مذکور است کمال شهرت آن محبوب درگاه ذوالجلال
 میشود و آنرا نیکوتران الصلوة علی النبی صلی الله علیه و آله و سلم است و داخل النساء علی النضر و جل جلاله ازین عبارت مغنی
 این است که چون نام مبارک آن سرور در یک مجلس گفته شود در سواد کرام و اجابت و تکرار نماید و اگر نام الهی بگفت
 عز اسمه جل شانده مانند آن واجب نیست شاید که سبب آن باشد که در دو مشتمل بر ذکر الهی است یا آنکه ادای حق آن سرور
 که محبوب درگاه صمدیت است برافزاد است لازم تر بود یا آنکه تکریم و تعظیم آن سرور موجب تکریم رب العزت باشد و الله اعلم
 و چون آنحضرت را بجهنم و خلعت رستا و سواری بر ابرق و لوا، انچه پادشاهی ملک ملکوت دادند بر در دستری
 او از کلبانک اذان اقامت پنج نوبت نواخته تا شهرت آنحضرت باین وسیله عالمگیر شود و گوش و صیغ و کبر کرد
 و ازین صدا شادمانه دوستان شاد شوند و دشمنان بدخواه لرز و تاب در دل پیدا شود و نیز شهرت آنحضرت
 در شب سراج که بالای هفت آسمان معرش و کرسی ملکوتی لاسکان بسواری بر ابرق در فرخ کد کرد و در آسمان
 بعد سوال کشاده شد و انبیا برای استقبال آن سرور حاضر شدند و شادمانی کردند و زبان تحسین برکشادند و نیز
 سیر و تماشای بهشت و دروغ آنحضرت را اتفاق افتاد در کتب سیر مذکور است و کسیکه در فضل و کمال و تقرب درگاه
 ذوالجلال مشهور و معروف بود البته گواهی او در کارهای عمده سمیع و مقبول شاهد گواهی رسیده در دنیا

در باب بیان اسلام است و در خویش گویای دهنده بر صدق پیغمبران گذشته چون انسان آنها انکار تبلیغ رسالت کند چنانکه
حق تعالی میفرماید انا ارسلنا شایدا و مبشرا و منیرا و منی انما نقضت کلام الله و انما نقضت کلام الله و انما نقضت کلام الله
بدین عبارت گویای دادا اشهد ان لا اله الا الله و اشهد انی محمد رسول الله یعنی گویای میدهم که خداوند عالم بی است و گویای
میدهم که من محمد رسول او ام شهادت بیان نموی که بالا مذکور شد در باب شهادت بر است خود در رسالت
اینجا علیه السلام و میفرماید که شهید بمعنی شهید آخرت بود زیرا که سبب فوات آنحضرت علیه الصلوة و السلام تا پیش
آن نمر بوده که زن یهودی آنحضرت را در کشت کرده داد و او را کرد که یا محمد را رده قتل تو کردم آنحضرت فرمود که حق تعالی
ترا بر ملاک من قدرت نداده چون اصحاب بزرگشتن آن فرجه امتیاز آن کردند آنحضرت علیه الصلوة و السلام اذن
چنانکه غزالی در بیان معنی القدره در سیر شریف وارد کرده است کسیکه بزرگشتن آن شهادت بخداوند تعالی است
که حق تعالی و منی فوات او در مقدره حاصل و گویای دهنده میفرماید گویای داده شده بر صدق رسالت او چنانکه در این
کتاب که لا اله الا الله و اشهد ان محمد رسول الله دارای این شهادت میکنند در شهید غار و اذان اقامت در خمس الاوقات
حکم گویای دادن کرده اند تا بعضی از خلعت از آن طرف نشود و بعضی را بجای عذر و انکار نماند و گویای بندگان نکرده
حق تعالی خود در چندین مقام در کلام اعجاز نظام گویای بی بد از آن جمله اینکه در سورة الفتح میفرماید هو الذی ارسل رسول
بالهدی دین الحق لیطهر علی الدین کما کون فی دین الله و چون آنحضرت پیش اهل حق خلعت غایتی کوین عالم است نموده
کائنات بنیان عالم مثال و اشهاد میکنند که آنحضرت محبوب رفیع الدرجات و مقصود بالذات است و دیگران
طغیان او اند و چنین خداوند جل جلاله انرا منسوب بشیر البتة شایان بود بیشترین بخشش فرموده رسالت و اشار

دهنده از ثواب آخرت و نهات بهشت و دیدار الهی تا حکم کننده به تحقیق از روی وحی و الهام به درخواست در باب توبه از
 اصحاب کلام که ایشان را عذر به شرک و کفر و سوء اسباب و دیگر ذنوب این است و مردان هم به شکر بخت اندر ویت است از
 انس و جنی و قدر عذر که چون آیه یا ایها الذین امنوا لاترغوا الصوابکم فوق صوت النبی تا نازل شد ثابت رضی الله عنه در خانه
 نشست و گفت که من از اهل دوزخ ام آنحضرت از سعد بن عباد بن سید ثابت را چه شد پیش ما یاد یا مزاج او ناخوش است سعد
 بخانه ثابت رفیق دریافت کرد ثابت گفت شما میدانید که من در میان اصحاب سید عالم جبر الصلوات یعنی بلند آواز می‌کنم پس
 اهل بار با شما سعد آنحضرت خبر کرد و فرمود بل پس اهل آنجبه تیری ثابت بسبب این حسن عقیدت و خوف الهی که در دل دارد
 از اهل بهشت است باید که غم نخوردی کسی که بشارت او را منزه او است که از عذاب دوزخ هم کند و دلها را از خوف
 آخرت و هول محض و بیم کند نَذِیْبُ مَن ذَلَّ هر دو بدان محبت رساننده اند از اب لغت و سختی حساب و کتاب باز پس
 از روی کفر قاری در دوزخ و معاصیان را و خود کفار در نار چنانکه آیات قرآنی و احادیث نبوی بر این مطلب دلالت میکند
 گویند آنحضرت را محض برای این کار بزرگ مهمتر که تشریف و انداز با این شوکت و شجاعت و کوفت و فروخته اند تا نظر به
 جلالت قدر و علو شأن آنحضرت علیه الصلوة والسلام بنده گان را در اخبار او شرم و شگ و دل نماند آنحضرت را از جمله عز و جلال
 که بر این خاص نفسانی اخبار در دوزخ و غیره اعمی که محض صدق و کذب بود و دل تراشیده به عالم منت کشنده اند بلکه خوف حق
 و فرستاده خاص آنگاه که با اعتقاد نایند و دلیل حسن انداز و راستی گفتار آنحضرت این است که چون آیه و اندر غیر تک
 الاقرین نازل شد بنی بر ترسان با نوح از عذاب خدا خوششان خود را که اقرار اند طلب آنحضرت مردم ترش را و فرمود
 نام بنام با فلان یا فلان برانید خود را از آتش دوزخ و من جاره کار شما ندانم آنحضرت طایفه هر رضی الله عنه و صفیه

۹۰
 ۹۱
 ۹۲

علیه السلام و عیسی بن مریم علیه السلام و محمد بن عبد الله علیه السلام و انما یصلح فی توأم کرد و فرمود زبان گوهر
 و ملک کم سن است و شایا ملک بنیم برای شما از خدا چیز را یعنی اگر شما در بندگی الهی اطاعت و رسول مقبول که کتابی بنیدین پس
 ملک باری دم زد و من ندانم زیرا که حکم آید که بگوید و الا هر چه من گفته حکم در آن روز یعنی در روز قیامت هر خداوند عالم
 راست و حکومت جمیع ممالک آن بن عزیز و معصوم فرمان اذن و دست قدرت پادشاهی بود که او را در لسان شرع احکم
 الحاکمین گویند چنانکه در قرآن فرمود و الله با حکم الحاکمین و مسلمانان تأکید کرده اند که در وقت تلاوت این سوره چنانچه
 اقرار کنند بلی ربنا است حکم و سخن علی ذلک من الشاهدین بدانند که اگر باس ظاهر کسی در باب احکام الهی و امور است شرعی
 خودی آنحضرت بودی البته با عز و ترین او و خود که آنرا تحت جگر و نو نظر فرموده است و علی ابن طالب زوج او و امامین
 همامین که فرزندان او اند درین باب شفقت پدری بجا آوردی و او را از محنت و ریاضت در طاعت الهی نماند و
 خدمت شوم و کارخانه و نگاه داشت فرزندان بازداشتی و فرمود یکبار فاطمه بر شفاعت من بکنه که بلکه چون گمان
 روز از اختیار بیرون است بی بد است و پاس ظاهر و خرد و از فرمود فاطمه لا تنکی علی انک بنت رسول الله فاعلمی قال
 یعنی ای فاطمه زیرا که احکام کن بر اینکه دختر پیغمبر استی عمل کن کار کن خدمت کن برای تأکید این امر بر ما فرمود و ع
 ملک خویش فرمان دهند و پدر را شهید بسیار است اما پسر کنی و درست مثل است مشهور ای برادر چون در باب
 بتوانست رسول فرمان چنین باشم و تو در چه حساب باشم تو میخواهی که بی محنت عمل و اطاعت صاحب شرع از
 مواضع آخرت باز دوی و الله این بی نهایت تمام جائیکه محمد علیه السلام را از یاد هوش محشر سرور و پیش سید
 کرد و حال دیگران چه خواهد بود و بندگان خدا و پیران شرع بدی چرا از عظمت فضیلت فریبند که چنانچه راه

ایشان بطریق برت حق و شای بدایت که انجانب عرض سبوی علی بن ابی طالب و در توان مجید و زود انصاف
 برین الله تو که نمی آمد نزد یک شما از طرف خداوند یکی از اهل بیت است و هر روز با تو راوست چنانکه در حدیث آمده اول
 ماضی الله نوری و زود آنحضرت که اهل حق تعالی نور من پیدا کرد و نیز فرموده اند نام من نور الله و کل شیء من نور من پس سبوی وجود
 محض از نور خداست و هر شیء از مخلوقات از فیض نور من است و از آنکه نور الله نور الله است و الارض بنظر دقیق مستغنی شود
 نور محمدی صلی الله علیه و آله و سلم مرات همان نور است و چون ظاهر تم را از کمال آمد و انصاف خطی افی و بهره کافی در کار است
 نور محمدی همان تجلی الهی شد و عالم جان و جهان را روشن کرد و حقیقه آنحقایق شد و روایت است که حق تعالی نور محمدی
 و السلام را حکم کرد که با نور انبیا ملاقات کند پس نور محمدی بر نور انبیا مسلط و حاو شد انبیا عرض کردند بار خدا یا ربی
 کدام خصوصیت که پیرامون ما را گرفته است و ما را در سایه خود ستانده خطاب آمد که این نور محمدی الصلوة و السلام
 اگر شما بر وی ایمان آرید من را در ره رسالت و نبوت و هم پس انبیا عرض کردند خداوند ما بادل جان نور هم
 پیش این نور رسیده باز بر زمین بنهادیم زیرا که ما را نیز در راه دین چراغی در کار است پس کج مضباح یعنی چراغی که
 از آن تاریکی کفر و ظلمت ضلالت مرتفع شد و بهما مومنان نور ایمان روشن گشت و از آنکه مثل نوره که کشفه و قبا
 بنظر ما یک می توان دید ما که این مثل نور محمدی است پس مظهریت که در اسم نور مذکور شد زیرا که عشق آن حضرت عز و ست
 که در دل مومن چون فیض قرار گیرد و از آن نور رسالت و آثار نبوت اقتباس کرده مومن از سلوک بر طریق رسالت محض
 هدایت است عنان نیچی فاما هر یکی را این سعادت عظمی نیست بلکه دولتی است خدا داد میفرماید پس الله شانه نوره
 من بشاید بعضی ناهمای حق تعالی سبوی نور خود که نور حق باشد حقیقت محمدی است مظهر آن ساخته اند کسی که خوابد بر

بسم الله

محمد بن عبد الله

در کشف الاسرار آورده که حق تعالی فرموده که هر که در این راه بر سر راه حق تعالی
 درین چراغ آن چراغ زار و روشن که ده است و آن چراغ آسمان است و این چراغ آسمان زمین که روشنی او در روز شب یکسان است
 و آن چراغ دنیاست و آن چراغ دین و آن چراغ آب و گل است و این چراغ جان و دل آری چراغ راه مومنان و ضیای هدایت
 لازم است هدی بسوی نادیده که مصدر را بر اسم فاعل اطلاق میکنند لاریب فیه هدی المتقین که صفت قرآن است
 ازین قبیل بود که با آنکه ال هدایت و در بنهای مثل قرآن مجیدین هدایت شد و نشان هدایت او از هدی المتقین بلند شد
 محمد راه نایبده بسوی کتاب و سنت که بجا آوردن احکام آن موجب نجات اخرویست و دخول جنت در ستاری از
 عذاب و دفع بود و چون هدایت آن سرور و شریعت عزیزی و در نظر اهل حق بمنظر استخوان جلوه داد و او را درین باب رفیع و
 در مرتبه حاصل شد مهدی آن فرزندان علیه السلام که پیغمبر رسول آخر زمان است در صورت و شیرشیدان و عجب که با او صبی
 علی بنیا و علیه الصلوٰه و السلام در دفع فتنه و حال شریک و معاون باشد چون وقت غارت آمد امام مهدی عیسی روح الله که
 بیامش نماند که کن عیسی علیه السلام فرماید من اناست بیکنم بعضی شمار شمار امام است زیرا که حق تعالی است محمد مصطفی علیه
 و السلام را بزرگی داده است و در حدیث شریف آمده که آنحضرت علیه الصلوٰه و السلام اصحاب خود را فرمود ای
 چه قدر دشواری کنید شنیدن این بشارت که عیسی روح الله در پس کعبه از امت من اقتدا کند و امام کم گوید و بلند شد
 مهدی آن فرزندان چه العجل لا طاک زسد که حضرت عیسی تا شریعت او صلیب بکشد و خنجر بکشد و جرب است
 که ایمان کند و بعد وفات در مقبره آنحضرت مدفون شود و دوم و بزرگواران در روز قیامت از یک مقبره بر برونند
 که با جانی الحدیث مبین روشن کنند و جهانیان بنو خویش باروشن کننده و لها بنو معرفت و نورانی

در کشف الاسرار آورده که حق تعالی فرموده که هر که در این راه بر سر راه حق تعالی

در کشف الاسرار آورده که حق تعالی فرموده که هر که در این راه بر سر راه حق تعالی

در کشف الاسرار آورده که حق تعالی فرموده که هر که در این راه بر سر راه حق تعالی

و معالی آنحضرت را در قرآن بسیار سیرت کرده است حکیم که چرخ فلک را دست با همه نرد با هر نور و دست و آنحضرت در
 سطح انوار کرد که نور الهی از عظمت او پدیدست و هر ماه و ستارگان میزدی جمال کامل او مید و میتواند شد که بعضی بنویسند
 بخش کاشانه فقر و سبک و قیوم و مبین باشد که چون صورت نورانی او را بر او مشاهده دهند در حقیقت آنحضرت بوال
 کنند که در میان این چهره چون گل شک گستان شود و روضه تن باطن الحجه صفت قبر مومن است و از آن چهره این
 غنچه پاک با کاف و پاک با برادر عکس و دو کورا و از شعله ششم حفره تر جهرات انرا با و میتواند شد که بعضی روشن کنند و دیده
 بعشرت مومنین باشد عزت ایمانی و این مرتبه بزرگ با تابع سنت و پیروی شریعت آن حضرت علیه الصلوٰه و السلام
 طریقت را دست دهد و نتیجه نور فرست ایمانی آن باشد که آدمی را کشف غیبات حاصل شود و از ناصیه عالیه باطن
 با بد حکایت را وایت است که یکی از کرامان جامع تلمیذ بر کرده و زنا در کمر بسته پیش یکی از مشایخ طریقت حاضر
 و سوال کرد از معنی حدیث اتقوا فراسة المؤمن فانها ينظر بنوره و جاب التلمیذی ترسید از فرست مومن که او بنور الهی نظر میکند
 شیخ گفت معنی این حدیث شریف این است که تو زنا بشکنی و اگر تو بگویدی گفت حاشا که زنا در بسته باشم شیخ میزدان
 زمان و او تا ما را زنت او برآورد و زنا بشکند زنا خزان کس این است و زیاده بر دست شیخ توبه کرد و با سلام شرف
 شد چون مرد از آنجا روان شد شیخ به مردان خطاب کرد و گفت ای یاران این که بشکست زنا را ظاهر بود بیاید
 تا ما زنا باطن خود بپا نه کنیم شورا را اهل مجلس برخواست و همگنان گریه و زاری کردند چیزی با گفته انرا توبه چه باشد
 پیشمان آمدن و بر در حق نومسلمان آمدن و عام را توبه زکار بود و خاص را توبه زید خود بود و گفت پیر کا ندازی
 ره پیشواست با توبه که تو این عزیزان هر چه خداست و آری این غنیمت است برین محبت سید عالم صلی الله علیه و آله و سلم را

ماحصل شود که هیچ خواننده و دعوت کننده ندانند که این بسوی توحید و دین اسلام که آیه کریمه علیه السلام کتاب الحکمة ویرگیم بر
دولت میکند و این داعی را کلام الهی بلفظ داعی الله بنوکرده اند چنانکه آیه یا قوما اصبوا داعی الله فانما یغفرکم
من ذنوبکم ترجمانست بعد اسلام آوردن بقوم خود هدایت کرد و در سوره الاحقاف مذکور است هر چه بر تو روشن میشود
و نیز برای اثبات اینکه این دعوت اصالتی بسوی خداست و تبعاً بسوی خویش هیچ کس که فضاوت را در این مصلحت نیاند
مدعو الیه بادشاهی است غالب بر هر مخلوقات که هر یکی از ارباب و وزیر و بادشاه و فقیر بدست قدرت او اسیرست و در
صورت قهر و عتاب و کسانچه دهنده نیست این آیات در باب سید عالم نازل شد قل انما دعوتی بولاشرک برب احد
قل انی الا ملک لکم فراد لا ارشد اقل انی انی لکن بکرمی من الله احد اولی اجد من و من تلحقه الا باعلامن الله و رسالته و من الله
و رسوله فان زمانه جرم خالدین فیها باده ا حاصل من این احکام اعمی از نظام اینکه یکجا جمیع الله علیه و آله و سلم خود
سینوا نم زد و کار خود را و شرک را می گزید کسی را و بگو که در اختیار خود ندارم نقصان نفع شما نیست ضرار نافع مطلق
حق تعالی است و بگو که پناه ندیدم از کسی از دست قدرت آبی چون خواهد که با من مواخذه کنند و نخواهم تا بجز در او و او
که تبتیح احکام الهی که برین است و کسی نافذانی کند خدا و رسول او را بیهی که را نشینم در دوزخ علی الدوام بدان ای برادر که
عصیان نافذانی را گویند و چون نافذانی خدا با مخالفت رسول الله کی شود موجب کفر و شرک باشد نفوذ باشد منهد
چنین کس را بخل و نادر حکم کرده اند چنانکه از خالیدین ظاهر میشود و آنکه خدا را مطیع و پیغمبر را عاصی باشد مثلاً ایمان آورد و کذا
و قصور کند در پیروی شریعت و اتباع سنت یا احکام شریعت بجا آورد اما در بندگی طاعت الهی قصور کند یا غفل او
نداشته باشد یا با وسوسه مقصد او بوجوین کس را فاسق و ریاکار و متبع گویند و چون در آیات کلام الهی احادیث

رسالت بنامی که در باب غایت حقانیت و ادبیت وارو شده نظر کنند کار بجایست مشکلی نباشد و از کشیدن عذاب دوزخ نیز
 دراز چاره نیست بعد انواع خرابی و ذلت و خواری میسر است که بشعافیت آن فرج نجات ازان بهسکرت دست دهد و
 برای تمسک دعوت دین حاجت آن در حدیث شریف چنان آمده که فرمود آنحضرت علیه الصلوٰه والسلام که شخصی با ما
 ضیافت تیار کرد و یکی را مقرر نمود که صلاهی عالم درود بخواند آن دعوت را حاجت کرد و در آن ضیافت خانه آمد و از اهل
 نعمت بهره ور شد و آنکه حاجت نکند و محروم ماند بداند که ضیافت کننده خداست و دعوت کننده نعمی برادر و دید که
 عنایت رب العالمین رحمت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم در باب پرورش بندگان بچه لطف و خوبی است که
 در دنیا با انواع رزق و روزی مدد کردند و در عقبی بهشت و نعمات را بر آموختن تیار ساختند و چیزهای عجیب و غریب
 از کمال و مشرب و ملبوس که با دشواریان را برین سازند برای دینی فقیران رسول اکرم در اینجا موجود است و در صفت آن
 نعمات بطریق نقل و دل فرموده اند و کلمه فیها ما شتیبه الا نفس و قل لا یعین یعنی حاضر است برای شما در جنت آنچه
 آرزو کند و لها و لذت یا بد چشمتها و نیز بالاتر از ازان فرموده اند لا یعین و لا اذن بخت یعنی نعمت آنجا در میان
 بنایید چیر نیست که چه چشمی آرد و دیده گوشتی نشیند آنکه خلق را دعوت کند و حق تعالی او را دعوت کند مذهب و طلبیده
 بدرگاه رب العزت در شب معراج یا بسوی توحید الهی ایمان برود حدیثی وی که حق تعالی آنحضرت را بوسطه جبرئیل
 کرد و آنحضرت خلق را خود دعوت کرد و میتوان گفت که دعوت کرده شده بضیافت خانه الهی و نعمات آن مرد دنیا
 و آخرت که و نعمات گرامی و مقصود بالذات است و دیگران طلبی آنحضرت اند پس درین صورت داعی خداوند تعالی
 بود یا دعوت کرده شده در کاشانه عاشقان و سبت الاطراف آنکه در آرزوی دیدار و جهان کمال او کمال

اینست
 در باب

در باب

دروغ خوانند خوابگاه خود را با نوح عطریات و بجز معطر دهند و دیار او جیست و دارین انکار نهند دل پر ازده
محبت اوست هاسید زانمیزد اطلعت اوست با تو و طوبی و ما و قامت یار با فکر کس تقدیر هست اوست با معجزه اجابت
دعوت و در کاست کرین اجابت از حضرت نامی اوست صلی الله علیه و آله و سلم عجیب جواب بدهد در روز شنبه
که در رسالت بر یک پیش از نه از حضرت علی فرمود و برادر آنحضرت یکدیگر چون انشکام آینه خاتون پیدا شد هیچ کس از بزمین
افتاد و همه عمر عبادت الهی و یاد و مشغول بود و کاهی در ادای تعظیم رب العزت کوتاهی نکرد و در مقام تعظیم الهی تعظیم خود
نداشت و اگر ارجیانا در مسجدی که از صاحب حسن ارادت و کامل عقیدت به تعظیم آنحضرت بر غایتی نیز فرمودی و گفتی لا تعظمونی
فی بیت ربی یعنی در خانه پدر و در کار من تکلیف تعظیم من بخود نکنید و این چاست مقدس کرد آن و شمارا تو چه بسببی می
یا اجابت کننده دعوت مسلمانان با بحج خلق تا و آل آنها باشد و که در خواه آن داعی غنی باشد یا فقیر شریف بود یا
ضعیف اگر چه بران جوین دعوت کنند و می توان گفت که بعضی جواب بدهند باشد خوانندگان در هنگام محبت و بلا
عرض حاجات مثلاً عرض کنند از غشی یا رسول الله اعنی عیسی یا بنی برحق یعنی چون بر سر من یکس ازین جمله بران اگر چه
این گونه اجابت صفت خاص باریست عز اسماء یا آنحضرت و صحتی و او ای که ارام از راه لطف و اکر ارام از غذا دهند و الا غلام
نصیبی از آن بجز آب و مرتعت کرده اند و انکار آن را و نه و نیز که از انان انکار محبت سید عالم و کران او ای لازم است
و آن بر خلاف عقاید اهل سنت و جماعت باشد و علم غیب و حاط علم اگر چه مختص باری عزرا باشد اما خاص بنکان در کار را
پرتوی ازین صفت عظمی تعظیم آنست نه داده **ع** مردان خدا خدا نباشند و لیکن بن خدا نباشند و وای که برادر یکس بحج
الفسطاط امثال آن که در کتاب الله و احادیث که در دست آمده و بر عدم قدرت اجابت مطلقا دلالت میکند

در حق اصنام و عبده الاصنام است که بتان بت پرستان باشند که چندی باشند باج متاع آب دیده و خود خود را در بالا
 قدر و قدرت پیش بخیزان روح دهند تا چون بر رسول آخر زمان ایمان نیاورده اند میر ملکوت بآنها دست نمیدرو
 و مانند کرامات و خرق عاودا اولیا آن کو شمر را قیامی و دواعی نباشد و هر که خدا را بتعالی را و بندگان او را جواب باصواب و در
 چرا حق تعالی او را جواب نه به عجب است بمعنی مستجاب الدعوات که دعا آنحضرت در دنیا و شفاعت او در آخرت قبول کند
 و فرمود آنحضرت که هر کس از اینها دعا می ستیجای پیروزان مراد خود در دنیا حاصل کند و منی مطلب عجب دیگر شفاعت
 است برای روز قیامت در دل داشته **س** هر بنی خواست چیزی از خدا پس شفاعت خواستم روز جزا و آن
 حضرت کا بی عانی بد در حق کسی نکرد که کار فرستگار باشد بلکه برای خوبی و هدایت توفیق فرمود بی مقصاید
 لطف و کرم همین است **حقی** تا حاصلی بر روز غنی مهربان بر حال است که بیان انواع عیادت با نوازشات آن
 سرور از ضبط تقریر بر میرون است و خود بوقت آنحضرت محض برای رحمت بر سایر موجودات و مخلوقات باشد
 و صفت عفو آن عالیجناب که بعد از این مذکور شود دلیل کمال مهربانی آنحضرت بود عفو مجتهد و آمرزنده گناه
 عیال بود یا سهوا و مرکب آن گناه آزاد بود یا بنده مومن بود یا کافر دوست بود یا دشمن و در فضیلت عفو آن
 قرآنی و احادیث نبوی بسیار آمده از آنکه انیکه و اعف عنهم و اصغ لهم یعنی یا محمد پیامبر زایش از او در گذار خطا و گناه
 و نیز فرمود و الکافین الغیظ و العافین عن الناس و الله یحب المحسنین که در این آیت خود را خشم و عنو نکنده را بخون
 درگاه الهی صفت الهی است پس عالی حاصل میشود چنانکه الفاظ آیت بر آن دلالت است و تا آدمی بغیر الهی
 غالب نشود مغلوب غیبت باشد و از فضیلت عفو مجرم ماند و در حدیث شریف آمده که فرمود آنحضرت علیه الصلوٰه و السلام

باز

باز

باز

الا اینکه باشد که من ملک غنم عند الغضب یعنی ایاجز غنم شمار از غنای ترین نهاد و گوشتی که غالب شود بر نفس خود در وقت
 خشم و چندان عبادت بسیار آمده و در حدیث قدسی آمده که چون بنده کار بد را که مقتضای توبه شود بدو توبه مقتضای امر من
 کند باز من بخواند یا ناعراض کند چون باز بر تضرع و زاری بخواند مقتضای گوید اشهد و ایلا مکتبی قد استجیت من عبیدی
 و لیس لعنیر فی غفرته **س** تر از شرم خدا شرم با دای امون با کرد و غفور شد و توفیر می باشد و در سیرت
 روایا و حکایات بخشش و عفو حضرت علیه الصلوه والسلام مذکور است اینجا برای اقتضای انرا ذکر کردم اکنون بدانکه جز نبیا
 کسی مصون نیست و انسان اسبوسنیان لازم است که بدین انصاف و جریده اعمال خود نظر کنی از اخالی از هر
 خطاییایی پس اگر صفت عفو که صفت خاص الهی و شیوه پسندیده رسالت نهایی است دوست نداری بگویند باید
 عفو آبی در درو قیامت و در دل داری که آنحضرت فرمودن لَا یَرْتَمِ الْاَنْکَرُ بِحَالِ الْخُرَانِ رحم کند مقتضای او را
 بنظر رحمت نه بیند بعضی از علما و دین به صدق آیه کریمه من عمل صالحا فلنقفیه بطور نصیح گفته است که چون مرگیند
 که انتقام را دوست دارد و از لذت عفو بخیر است بدرگاه الهی انجا کند بنا و اعف عا و اغفر لنا و امننا یعنی
 خداوند انجیش ما را و بیا مرز ما را در کم کن بر ما عجب نبوده که دعای او را رد کنند و گویند تو بندگان ما را عفو کردی
 بخشیدی و رحم نمودی که از ما همان رحمت و مغفرت و بخشایش ششم داری که تدرین بدان حدیث سید عالم
 یعنی چنانکه بایروران معاصی کنی با تو همان محاط کند و چند آنکه خطای آدمی بزرگ تر باشد در بخشیدن آن ثواب
 بیشتر خواهد بود دیده از پر تو اشعه صفت عفو که صفتی است نورانی و کاملی است از کمالات حانی این لطیفه و حای
 بخاطر آنکه کسی که خود را بی عیب دانده عیب کسان پر داند و بزرگانین گفته اند که ع و در نظر کن که عیب

انما
 انما

خلاص و شرف الدین یکی می بینی که یکی از طعای ربانی است در کاتب خود آورده که کان نیک و دیکر کین کان
 و حق خویش مقام اهل طریقت است و معرفت الهی بدان وابسته است و از جمله تعلقات که سالک از موصول بمنزل مقصود
 باز دارد و خطرت نفس شوم است که آدمی را در احوال زید و عمر و حمید اسرار نهان می کند و از انانیت کفران بکار خود و حساب
 شبانه روزی غافل می سازد و این خطرات را که بپیشش تنگ حرمت کسان و بردیزی برادران است بدترین تکلیفات
 گویند و معرفت دینی که از این نوع غفل رو نماید این است که این نفس خود را بنور نفس مسموم و عمل و زهد پاکدانی و مسلمانان از بی غی
 انقباض و بهتری داند و لفظا تا غیر منزه بر زبان آورد و دل مستعد آن باشد عا لا که در اصل این دعوی الهیست که در
 معابد آدم صلی الله علیه و آله بعضی کرده و در رحمت ابدی که قفا را در پیش طایان بخوابد که انسان ناقص را بر طر خود برآورده و نگاه
 خود که زینت و باشد نهاده ای را در چون بسبب غرور نفسی که را اهل فقه باشد کافوئی و بکفر و تصحیف مد حکم گمنامی و او را
 چنان خود بخونده با کلام الله الله الله که در روز قیامت بحکایت او بر خیزد بر آبی و باین خشت باطن با طریقه بنیاد کنی
 خاکساران جهان بحکایت منکر و توحید و الهی که درین گرد سوار با یوسف علیه السلام که بنی معصوم بود و مقدمه
 با وجود پاک و امان و خجسته کمال تواضع و بدگمانی در حق خود که شیوه اهل طریقت است گفت و ما برنی نفسانی النفس
 بالسوء یعنی من مرا بکنم نفس خود را از خطا و لغزش زیرا که هر نفسی حکم کننده ترست در باب بدی و بدکاری الامام
 ربی ان ربی غفور رحیم که یکسکه مهر بانی کند و حق تعالی بروی و نگاه دارد و او را از خطا بدرستی که پروردگار بخشنده
 در کم کننده است هر که بنظر اهدا درین آیت نگاه کند صفت عفو به تکلف اختیار نماید که عفو کننده را رتبه دلا
 می بخشد و ولی دوست است از آن قرب و گاه صمیمیت بکراه و نزد و فارغی ولی آن باشد که غرق

در شاه حق و غایب شود از خلق یعنی توجیه و کج معنی شود بسوی حق باشد و هر بی را اول برجه ولایت میدهند و آنچه
 میگویند که الولاية افضل من النبوة همینست زیرا که در نبوت بنی را از توجیه بسوی عباد الله و محبت با آنها چاره نیست و این
 که فضیلت آن مذکور شد ولایت بنی است نسبت بر نبوت اودنه ولایت ولی نسبت بر نبوت بنی و این مسئله مشکل است و اکثر
 که سوادان درین مسئله راه کرده و طبیبان میگویند و عرض آنها این است که ولایت بر ائمه منین علی رضی الله عنه از نبوت
 محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم افضل است حال آنکه مراد علمای این بر خلاف این است چنانکه مجد الف نانی این مسئله را
 در کتاب خود مضاف ذکر کرده است پس هر که دوستی خدا حاصل کند و او را ولی گویند بطیفیل سید عالم صلی الله علیه و آله و سلم
 منصب ولایت بشایع نظریقت بخشیده اند و از این گریه الا ان اولیای الله لا خوف علیهم یخز لون بحاث آخرت و
 بیغری اولیا ظاهر میشود چون دوستان مخلص از دو جهان دست بردارند و دیگر کجا بجای فکر و غم باقی ماند آنها بقی
 پیوستند و از ثقات دارین بالکلیه رستند روایت است که یکی از بزرگان روشندان گفته مراد می در صحرای که بالا
 بقلم قدرت نوشته بود خسر الدنیا و الآخرة چون بنویز نکست بکست و گفت این سر شوریع است که از دو جهان کاه
 نهشته و بارمانت نمولی بر سر برداشته و کان فلو باجه و لا وصف حال اوست حق پیغمبر بر حق که صفات حق
 و اخلاق او اختیار کرده و در حقانیت نجای رسیده که خود او را حق گفتند و نیز حق یکی از اسمای حق تعالی است حق
 توانا و زور آور و دارای خدمت و طاعت الهی را توانا و جمل بارمانت ربانی یازد و رسندی که کسی در قوت
 یاری مایل او نبود و توای آنحضرت علیه الصلوة و السلام با وجود و قوت اکل که روزی بآب خشک و فقرات
 کردی و تنگ بر شکمستی و اگر زیاده صاب بودی و ابوان نیست زانچه بخوردی محض از تفصیل العجا بود و گاه که میگویند

در این

نامور با شجرت در شتی بسزیا بدو مغلوب شد و نیز طاقت بدنی و قوت باه که باز دواج نگانه بخوردی در کتب مسو
 نوشته اند اگر صاحب قوت و شوکت صاحب امانت باشد با شخص خست آمین امانت گذارد و یا نیت شکار که خاز
 کنج احکام الهی بود و در ادای لوازم دیانت دقیقه و کذا داشت نکرد و نیز اسرار معرفت را که از حق تعالی بواسطه جبرئیل
 امین باین دولت دنیا و دین از عرش برین رسید بلا دخل و تصرف دلی افزا و تقوی بر بیان شاکر ادان خج و کوه
 فراخ داشتند رسانید و بعد از آن سینه بسینه کنجینه آن امانت در شاخ صوفیه کرام بطور ریاضت رسید و کسیکه باین
 وراثت بهره مند شد و راه رسالت را دریافت مادی مرشد حقیقی شده اگر قدم از جاده شرع بیرون نهد دولت
 وراثت کم کرد و از عهد هدایت خلائق بواجبی بر نیامد و نشان بی بصیرتی او چنان گوید که بخان بار یک در دهایی
 تاریک انگنند و بجای نور طلعتی از آن ظهور کرد و فرق میان عابد و معبود و خالق و مخلوق که زبان چندین هزار انبیاء
 اصفیاء و اولیا ثابت شده از میان برخاست آن سر رشته کار بدان کشید که مردمان او مضطرب و سرگردان و مضطرب
 و اباحت و الحاد و زندقه و فساد را بجا توحید و طاعت و عبادت و ریاضت و رواج دادند و ملانار و دم بسفر نماید
 ای بسا البلیس آدم روی بست با پسین دست بیاید داد دست و آتش است که صوفی خام ملکی بخت می با اگر کسی را شوق دریا
 این سلسله نازک با در کتب علمای سلف که ایدل تصوف اند نظر کند مثل امیاء العلوم و یکس سعادت و مناجات
 الی الخ و عوارف معارف و افغانیه حضرت فوشت الاعظم و مکتوبات یحیی بن عمری پس منزل مقصود رسد و صاحب
 امانت را حق تعالی هر جا امان میدهد ماکون در امان داشته شده از شر نفس و شر شیطان با نیکوکاران
 یا محفوظ از اجزاء امراض و عیوب بدنی و نفسانی چنانکه زیر شرف و آداب اخلاق محمد و امیر مصلحت بخوبی دانسته

در این

کسی که مقتضای او را امان از شر نفسی چند چاره صاحب کرامت نکند و گنجیم مشکوکم بزرگ در حبس بزرگ داده
 در کافه مخلوقات و سایر موجودات که کربی باین کرامت و کمربی باین شرافت در دنیا کفایت و نیز کربیم همی حساب
 سخا و دیاد و جواز بود و سخاوت و جواز نردی آن سرور در کتب سیر تفصیل مذکور است و نیز کربیم کی از اسما اعلی
 است پس چنان بیک و کم مطلق یزد و العز باین سید دنیا کرامت فرموده اند بارفت شان معلوم کان پسین
 صاحب یتیم بلند مقام عالی که ظهور کون و مکان بسبب است و انوش تا بغرض در هر جا که وید که خوبی حسب نسب
 و حکم شرف مکان با لکین بعد نقل آن والی کون و مکان ازین دار فناء به جا جهان روشن چشم عاشقان تا یکشته
 و گشتان می چون غایتان عدم با نوع تغیرات و تبدلات مخلوق شده و عمارت دین بآن زیارت و طهارت که
 در عهد آن حضرت بود باقی مانده و آن رفیع المکان عجب مجتهدی بود که در هنگام حیات اذان تغیرات و تقریبات
 خبر داده و فرموده که قریب است بعد از من سلمان بختاد و رسد که شوند بپایانها در دوزخ روند مگر یکی کرده نبی
 باشد صاحب سوال که وید که یا رسول الله نشان آن کرده چه باشد و مود که آن کرده را نشان این است کبر
 شرح دست من قائم باشند و بلقب اهل سنت و جماعت ملقب شوند و نیز فرمود خیر القرون قرنی ثم الذین یلوون
 ثم الذین یلوونهم که اذان خیریت و خوبی زمانه صحابه و تابعین و متبع تابعین معلوم میشود و بعد ازین از منزه شده و
 ستمکاران و مستکبران و بادشاهان کزنده است و رفته رفته در دین اسلام این قدر اختلاف و تغیر پیدا شده
 که در باب محاسن چه در حلق تقصیر کی محال آمد و آن صورت فی الواقع پیش آمد که گفته اند مسلمان
 در کتاب است و مسلمانان در کور بوی طهرت از باب محاسن که موشکاف اند این اشاره کفایت کند متین

کتاب

کتاب

کتاب

کتاب

کتاب

صاحب سنان و مضبوط که در طاعت الهی از ریاضت و مجاهده و بیخ حال سلوحتی نکند و از معاشرت دشمنان و دین کفار شرم
 کوچک لی تغزایا ثابت در اسلام مستقیم بر طاعت مستقیم که طبع و تشنگی و جلال و افواج و شرف و آهنگار به یک حرمت
 آن کرم درگاه رب العزت که بسته به تهمت های جداگانه بی ادبی کردند و آنحضرت را مجنون و مشغور و سحر و کاهن گفتند و فر
 که آنرا از سنان و قوت آنحضرت بلکه است و سبب این تهمت های باطله و افوا که از بهر قدرت و منزلت آنحضرت در میان
 عالم افزون تر شد و هر روز نام آن سرور مشهورتر میشد مبین ظاهر و آشکار یعنی نام و نشان در محبت و بران ایوان
 معجزات و خرق عباد و کواهی موجودات بر رسالت آنحضرت که هر ذرات کائنات بروی جان آورده و در زبان نقل
 او را صلی الله علیه و آله و سلم بیان کردند مَوْصِلٌ لِّمَنْ سَمِعَهُ امیده و افضل الهی در دنیا و آخرت و بفتح سیم آید
 بمعنی میدگاه خلایق که آنحضرت و سبب یکسان و وسیله درانندگان راه است و حاصل این راست و پناه و اگر از تنگ
 بکشاید و از پناهی امنی غلغله در چرخ برین نگذرد و دریا رحمت الهی را بسجوش آورد و صَوْنٌ نفع اوان بیکند
 باذوی الارحام که عبارت از صد رحمت بود و حدیث شریف آمده که رحمتی است از رحمان پس اگر آدمی صلح کند
 و حق قرابت ذوی القربی بجا آورد رحمت الهی بآید و آید شود و آنکه قطع رحم کند باذوی الارحام لطف و احسان نماید
 رشته امیده و اقطع سازد یا پیوند کند با آنکه از آن حضرت بریدن خواهد یعنی تنگی کننده با دشمن و کفایت کننده
 بدی بیکی س آسانش و کسی تغزیر این دو حرف است با باد و ستان لطف با دشمنان مدارا یا پیوند کننده و سرعت
 با طریقت یا پیوند کننده جان و دل و آب و گل با حضرت صمدیت که بدل تصدیق الوهیت کرده و جوارح را در طاعت مولی
 مشغول کرده و این پیوند قطع پیوند غلای حاصل شود چنانکه گفته اند س تعقیب حجاب است و بیاصلی او پیوند را

عجب

عجب

عجب

بکسی اصل و کیک بنزل زب رسید غداوند غفالی کرد ذوق و ذوق و ذوق و ذوق کانه ذوق و ذوق و ذوق و ذوق
و صاحب عزت و صاحب غایت هم و دیارم درین جهان که از صفای ذوق الدجا آنحضرت که با لاله کور شد
بیان این کالات واضح کرد و جمیع بندگان خدا را سر و اندامی است که نظر بر علو درجات سید کائنات علیه افضل التحریز التسلیمات
فاشیه اطاعت آنحضرت بردوش جان نهند مطاع اطاعت کرده شده یعنی کسی که سعادت در نفسش باشد اعم از انسان
و حیوان و جمادات و نباتات و فان بران سر و اندام درخت به حکم آنحضرت و درود و ایستاده سجده کردن آن در محراب
مکرمه است و مومنان پاک طینت قدم از جاده اطاعت آنحضرت بیرون نهند و چرام و خدای پرست در اطاعت آنحضرت
تقصیر کند که فرمانبراری آنحضرت محض اطاعت الهی است چنانکه در قرآن شریف آمده من اطع الرسول فقد اطاع الله یعنی کج
اطاعت رسول که اطاعت خدا کرده باشد موجب این شرف و منزلت آنحضرت علیه الصلوة والسلام اینکه آنحضرت فرمود
بوجی الهی فرمود آیه و ما یطعن علی الحق و ان هو الا و جی بران الهی است و هیچ سخن آنحضرت خالی از صحت و نفوذ دنیا
و آخرت نیست بنابراین مقتضای در شای آنحضرت میفرماید هر کس علیکم بالمؤمنین و فوجیم اگر اطاعت مخلوقات کرد در زمان
آن سرور و هم بعد وفات آنحضرت بتفصیل نوشته میشود و فرمایند روایت است که چون یکی از اصحاب بدر مسجد درآمد آنحضرت
علیه الصلوة والسلام با لاسر بود حاضرین را فرمود بنشینند آن صحابی بهمانجا برآستاده نشست تا نماز اطاعت لازم نیاید
چون حضرت علیه الصلوة والسلام او را مخاطب فرمود آواز دادی فلان ندرون بیا و این گونه حکایتها در آیه بسیار آمده است
یک سخن کفایت کند چرا جن ملک دیو و دود و آدمی و پیری اطاعت آنحضرت نکند که آن حضرت فرمانبردار علیین است
مطیع اطاعت کننده احکام خدا بحال خوف و خشیه و ارادت و عبودیت بچشمی که از دیکری خواه صحابی بود یا ولی

در حق خود حق است

کتاب

نیم

یاقطع ان دعوت زمان کن کوز اطاعت مولی البکان نماز و چنانکه از حدیث امام اشکرم استخاد و معلوم میشود
 بنجده و لایح و ابراج حسن طاعت سید المرسلین انیک بعد نزول جمعی ربانی نمطه در تک یک کرد و همان ام آن احکام را بقیض شد
 و اگر در حجره ازواج مطهرات بودی مبارکده حکم الهی بایران خود را گوش گذار کردی اگر عجلت سبب بشری یا حیانا در
 باره یکی از بندگان خدا که بطا جفیف مسکین و توجرو التقات نکردی بعد عتاب الهی که العتاب هدیه الاحباب
 گفته اند بجا ندرفته محذرت کردی چنانکه در تفسیر معنای آورده که چون این ام کتوم کم مر دنیا بود و زنا تخفرت
 در عالمیکه تخفرت باصنادید و اشرف قوم مشغول بود و هدایت آنها بسوی اسلام میکرد و دنیا گفت یا مسوز
 آنچه حق تعالی ترا آموخت و این سخن کر می گفت و از مشغولی تخفرت بسبب کسی واقف بود حضرت علیه الصلو
 و السلام از تقاضای صبری او طول شد روی ترش کرد و مواضع فرمود پس نال شد آیات بصرتی ان طابه
 الامم می نماید یک بعد از یکی و دیگر فرستاده الذکر می امامن استغنی فانت التصدی و ما علیک الا بالیزکی و امامن جابک
 بسی و بگوشتی فانت عنده علمی و ازین آیات مضمون عتاب هر میشود گویند که بعد از دل این آیات اقرن نماید باید
 دوست داشتی و اگر ام او کردی و چون بعد ازین هر وقت آمدی فرمودی امر جاب من عاقبتی فید بل یعنی خوشامدیدی
 که مراد مقدمه و عتاب کردند و انیسن توجر بسوی سکیان و معذوران بخوبی آموختند و چون تخفرت را اتفاق
 سخراف و دعبار و را به بدینه تعلیف خود کرد و سولای بعد العزیز در تفسیر عزیز آورده که از جمله فوائد نزول این آیات
 که آن حضرت علیه الصلو و السلام روان حق است و در طاعت الهی بر جمیع دنیا بسعت برده و گمان احکام الهی کاف
 از آن حضرت واقع نشده و را ظهار مدح و ثنا و کلام عتاب یکسان بود و از آنچه انیکه وجود این آیات در قرآن

دلیل واضح است بر این کلام بی شک کلام الهی است و محمد رسول الله بنده خاص فرمان برادر پروردگار است که کلمه
علی بن ابي طالب صدیق است و در کلام است قدیم صدیق است و در کلام است قدیم صدیق است و در کلام است قدیم صدیق است
و بیشتر مردم و این کلام است که بر منصف است زیرا که شفیع اکثر پیش روی بادی تواند شد که بمنی ثابت قدم بود و محبت
عشق الکی که با وجود انواع آفات و حوادث زمانه و خوف جان و آبرو و مشایده انواع ایذا و ستم از دست کفار با کمال
اثران راه بر پشتی بلکه چندا که از دست و محبت مشایده فرمودی انقدر در عشق الهی پیروی و در اعلامی کلام الله نقد جان
عزیز بکف نهاده از لشکر جزا و دشمنان برسان نبودی و میتوانی شد که بمنی راست رود و راست معامله و راست کو
بود که در ایامی عهد کاهی خلاف نکردی و بر منصفان الکیم اذ او عدونی و اذ او عدلی عمل فرمودی و جز حق نگفتی که چه
اثران حضرت نقصان نداشتی بود و در طبیعت و مزاج نیز جز راست نگفتی و آنحضرت راستی را بجای دواج داد و کرد و ضو
و طهارت و شانه کردن و تعلیل و شنیدن نیز از ظرف راست آغاز کردی تا راستی آنحضرت را ملکه شود چنانکه در دنیا
آمده کان الی صلی الله علیه و آله و سلم کجالتی است و اتصال و ارتباطی آنحضرت تیاران دوست میداشت حتی که در تعلیل
پوشیدن و شانه کردن و در روایت دیگر فی افعال که آمده یعنی در هر کاری تیاران دوست میداشت و خسته و خسته
الهی که از راه تا بهای همه ممنون است و مورد رحمت او اند و بیان رحمت آن رحمت محکم ازین زیاد چه با و محتاج
میفرمایند اما رسیدن که رحمت الله علیه در اسم بی الرحمن اندکی اذ آثار رحمت آنحضرت علیه الصلو و السلام مذکور شد
بشتر میفرموده و مونسان و بخت و نعمات آن مجید در حرمان سیر جهان و حور و غلمان و در اسم و در بیشتر اندکی
ازین لغت آنسر و مذکور شده ملاحظه فرمایند غوث و زیاد در عالمیان و در سیر و ماندگان و یکسان کن بفرمایند

در کلام است قدیم صدیق است و در کلام است قدیم صدیق است و در کلام است قدیم صدیق است

نعمت
نعمت
نعمت

بنی آدم و خوش طبعی رسیدی و از ادای خدمت و شکر هم آینه بخیدی مناجات بندگان را بکوش قبل شنیدی
 و در باب عانت مریدان و مستبان درگاه خود دقیقه فرمود که داشت نکودی و در مقدمه اصلاح مومنین و صلح کردن ببا
 سید و انشی بیان مردوزن که آنرا اصلاح ذات البدن گویند کمال اهتمام و توجه بکار بردی و در باب قانون عدالت
 پاس خاطر کسی نغمه نمودی و در باب شرکان که کار و زمینان جو رجحان ترک فاعده و فار و اندیشی و فریادی و داد
 خواه را نزد خود جدا داده در شنیدن احوال او بذات خود مکررم بودی بدست عالمان و نامیان خود او را گرفتار
 نکردی و در باب فیصله مقتدا بجانب حق نگاه داشتی و گفتی که من بحسب علم و دانش خود فتوی دادم و فیصله
 اگر کسی از شما با من در اظهار حال و غایت و کمالان زور آورد و او را کار با خداست و در مواخذه آخرت گرفتار آید
 عینیت باران رحمت که در گلشن هستی از جز تامل و باز نگار تا گل همه پرورده اوست و این باران فی الواقع
 از رویای رحمت سبده فیاض می آید شادابی بوستان عالم و آبروی اولاد آدم از دست و خوری و
 نیلاری گشت مراد ایمان و ارکان دوزمان زمینیان طفیل او و متیوان گفت که این بارانی است فیض
 بارگرم است آنرا که در حدیقه عالم شجره کلمه طیب که اصلها ثابت و فرعها فی السماء صفت است از آن آب
 خورده و درخت ایمان که شاخها دارد و افضل آن لا اله الا الله و کسرتن آن دور کردن از راه نیز
 بسیار است آنسور و رگستان استی انشور نمایافته و حیایز که شاخ از ایمان شریعت فیض و عطاسه بر خودم شده
 فریاد رس عالم که او مظلوم از ظلم ستاند مظلوم را آنچه بظلم او دارد مانند فیصله مظلوم بر طبق قانون عدالت
 کند و رعایت خاطر و جانب داری هرگز پسند نکند و خدمت عدل و اخلاص است بجا آورد از دانشی و مروتی

در این باب

در این باب

ناراض و ناخشنود بود و فی الواقع صفت عدل این غوثی نیست خدا داد و نعمته الله یعنی نعمت الهی که فوت جان
بنده گان حلاوت و عاشقان از جمال آنحضرت حاصل شود از نعمات حق تعالی که هر عالم از ان بهره و در انداخت پاک
آنست و اشرف و افضل نعمتهاست و بنظر دقیق توان یافت که این آیه گرفته اند و آنست که خداوند تعالی را تحسین و تائید
نعمت است بزرگ زند که بر تعلیل و پاس داری آن نعمت است فرض العین و نیز بمصدق آیه نعمت علیکم
نعمتی و ضمیمت لکم الاسلام دینا مومن مصدق را معلوم شود که نعمت وجود آنحضرت با نعمت توحید و شهود یکی
شده و آنچه در حدیث شریف آمده ذائق علم الایمان بن رضی الله را در کتب و اخبار و بالاسلام دینا اشارت به همین
است و در اطراف این نعمت علیهم عقود از شاه راه شرح آنست و است پس هر که قدر این نعمت دانست مسکات و بدی
شد و فیض آنحضرت او را بدست آید و آنکه از این نعمت که ای محرم ماند و فواید و غم روزی او باشد و دور از احباب
فرج و تسکین و در قوم و ما و جمیع خود و دوست خود و کمال تا صفا که در دای بر حال کسی که آن نعمت را از نظر خدا نیاید
نکرده و هدایت الله عز و جل الهی که از بارگاه جلال بسوی کاف و خلیق فرستاده شده این بدیهه نظریه عظمت حضرت
و هم نظر شریف و کرامت آن هدایت از بر سر چشم چاه و بند و این بدیهه غریب غریب برکات است که در جان و جان
عشق الهی پیدا میکنند و بیکانه را شناسا و شناسا را بیکانه می سازد و هزار خویش که بیکانه از خدا باشد و خدا
یک تن بیکانه گاشتا باشد و هر که شکله گزاری این بدیهه شریفه را و طیفه خود سازد و بکم لئن شکرتکم لازیدکم
زیادت نعمت راستی شود و عرفه و نفی و سنای و پرستش که هر که از آنست که دو اعتقاد نمود و از
سوا خدا آنحضرت محض و مانده و آنکه طریقه او را پسند و بگویم که در غم خود و در دلت من دنیا گرفتار

نعمت الهی

نعمت

نعمت

نعمت

آید که در آن کسی که ترک کند پیری و بیاگرمی است و چنانکه نوزده صراط الله صراط مستقیم راهی
 و راه راست که بسیار تصاف آن حضرت باین صفت عابدین است که عاده شریعت و راه طریقت را سنانیده دوست و ست
 آن حضرت که دلیل این راه است نزد علمای این و صاحبان یقین می غیر مستوست چون آن حضرت راه الهی است باید که
 او چه تحسین و آفرین بر زبانها رود و ذکر الله یعنی سبب ذکر الله که هر که صورت زیبا و سیرت پسندیده آنحضرت پسند قدرت
 الهی را بجا ظاهر و بجان الله یا الله اگر بگوید میتوان گفت که ذکر الله یعنی مذکور عنده الله بود که حق تعالی محبوب خود را در
 ملا اعلی می کند بصورت و سلام و هم فرشتگان و مومنان و درین باب تاکید میفرماید تا بجا کم سبب ثبات آن ذکر و محبت است
 بر تعالی این کار شود و آن مذکور عنده الله را در محافل و مجالس بکمال شوق و ذوق اکثر یاد کنند و میتوان گفت که آنحضرت
 بوصف ذکر الله از ان موصوف شده که از دیدن جمال او حق تعالی بیاید و غفلت از دلبهار طرف شود و کایا اینده عظمت
 آن حضرت جلوه گاه صورت جمال الهی شده و معنی الله جمیل و کجبال صورت گرفت و در حدیث شریف آمده که انظر
 وجه علی عبادة جائیکه مرید این فضیلت حاصل با حال کامل می شود چه پرسی و بزرگان گفته اند که نشان لایت و الهی است
 که از دیدار او خدا را یاد کنند و ملاقات او باعث بر توبه بسوی مولی شود و معنی فایان تو افروزم و جلاله جلوه ظهور با این
 را از جلال آثار و لایت دانند که شیخ زبان را ذکر ترش آب دهد می سرزد که موصوف شود بصفت سیف الله شریفی
 که بعد از آنحضرت غازیان عبادان سلام بر بشکه کفای طفر یافتند و از حسب برترش آن تج کفر و فخره موافق یکایک بهم
 مستغفرت من قصوره که یاکه فرزان اندر زنده که بختند از شیرین سو که نرم راه فراموش کردند و این صفت دلالت کند
 بر کمال شجاعت آنحضرت که احوال آن در سیر شریف مذکور است و می توان گفت که چون سیتان سرور در دل و شاه

در حدیث شریف
 آمده که

در حدیث شریف
 آمده که

در حدیث شریف
 آمده که

روی زمین ایستاد و در عرب و عجم غاشیه طاعت آنحضرت بردوش جان گرفته از خراج کداری چاره نمیدید باین لقب
 ملقب شد و میتوان گفت که تنج زبان آن حضرت در برش از شمشیر تیز تر بود و اگر احیاناً حق کفایتی در حق غالی بگفتی
 قطع رشته جات آنهادی چنانکه در حق یکی از پادشاهان عجم که فرمان آنحضرت را از راه مکه پاره کرد و فرمود چنانکه
 نامه مرا در پیش پیر او را در آغوش بچنان شد و اشال این عزت در بر شریف مذکور است و بگام انما العیون القبول این
 گاهی حق وار میخیزد و گاهی خرم جانی او باز که بنام خدا و رسولی ادبی و گاهی نمیکنند سوخته با خاک برآیند
 حرب الله نیز بمنی سیف الله بود که حرب یک لعل سلاح را گویند یا بمنی کرده خدا باشد نسبت بایاران حکم داد
 پیدا کرد چنانکه فرموده اند محمد رسول الله و الدین سواد الله علی الکفار الایه و کار این جماعت این بود که اعلام الله
 نمایند و لشکر اعدا را شکست دهند و بگام فاقوم حیث تقسمون یعنی یکشاید کافران جانی که بیاید بیج فساد
 استیصال کنند که گفتی کشتن و بچنگاه داشتن و آتش نشاندن و انگیزه داشتن کار خود مندان نیست پس آنحضرت
 بشکر اسلام تسبیح شرقی و غربی نمود و در عرب عجم لوی شاهی خود بلند کرد نام و نشان او چون مهر نیز
 روشن شد اللهم التائب ساره و دشمنان که بر ساره بر آسمان هدایت مثل آنحضرت روشن نشده و چنانکه
 سافران در شب تاریک میان بر و بحر روشنی ساره راه می شناسند ساکنان راه دین بنور هدایت آن سر
 سینه ناز منزل مقصود میشوند و تنویر این اختر نورانی برادر دین روشنند لان پاک طینت برین نشود و طمیت
 غنا و دانا بر طرف نکند که یاران آنحضرت از تاثیر شده جمال او آفرینش بر افق آسمان هدایت چون ستارگان
 طالع و لام شد حدیث صحابی کالجویم با هم اقتدیتم استیم از رفعت شان و علو کائنات آن بزرگواران

الحمد لله

۱۲۰

بسم الله الرحمن الرحیم

مجلس
تاریخ
تاریخ

خبر بعد بام آئین عیسی رضی الله عنهما یکدیگر بخواب دیدم که سه راه در جبهه من از آسمان فرود آمدند از پیر تو نیز آن آب پریدم
فرمود ای دختر کس از زنگار این در جبهه تو مدفون شوند و روزی که سر و عالم دفات یافت فرمود این یک ماه است از این
در خشان که در خواب دیده بودی مصطفی عجبتی ^و مستغنی ^و رفیع است کرامت شمس از اصطفا و چشما و انتقا
بعاف بصورت جدا و معنی یکی که بر یکدیگر که هر یک کانه و دیگر کانه زمانه کوهی میهد بدو مضمون سوره اخلاص را بخوان
عقیدت بقاعده ادب بر کرسی بیان می نشاند سه تقدیر یک نشانید و محل آسمانی حدوث تو و لیلای قدم را
و چون این انتخاب از فرزند خود او نیست جریده کائنات از نشی نشانی و باطل امور کوین است نظیر این و فرید و شاد و جدید
تقریب به لائیک که با و از نشان در آسمانی که کو غیر عقل فانی کف دارند مخفی نخواهد بود که از حشر به اصطفا و صفا
و از دیرای اعتبار موعج بخواب و از این انتقا بعاف عصمت و پاک دامن صاف حاصل می شود و اخوان و اصحاب که اهل است و
جماعت اند بسوی شاه راه هدایت اشاره میفرماید که از نشانی آنحضرت کوتاهی نکنند و در کارهای دنیا و امور دین و علم و تقوی
آنحضرت را امام و پیشوای اولین و آخرین دانند افاضه صیده و فیاض اقتضا کرد که لوح ساده را گرفته از با قوای صنایع بیاراید
اخی ^و آنکه خواندن نوشتن نداند و درین لقب اشاره است میرج بسوی اینکه علم و دانش آنحضرت آسمانیت و از لوح محفوظ
بسوی خواننده چنانکه گفته اند سه ادب آموز از آن ادیب که او را ادب از حضرت خدا آموخت باز بر کسی خواند بسوی که در هر کس
بسوی از لوح که با آموخت باز او را که در عارف بخوبی بیند و اندک آن صفت سماعی دلالت کند بر علو مرتبت آن عالم بچانه که علم از
و آخرین با و دادند و از اسرار ملک و ملکوت خبر داد کردند و بشرح صدر صدر نشین مسند خلافت و نبوت ساختند و خبر
باید علم آنروز چندان بلند شد که در بعضی اوقات جبرئیل امین از وی صلی الله علیه و آله و سلم سایل امین پرسید و بد

تاریخ

بیان و گواهی دادی و دانشمندان اسلام با علو مقام آنحضرت علیه الصلوٰۃ والسلام در علم یقین و مسائل دین و دین و بشرین
 کرد و چنانکه در کتاب الایمان سوال آن فرشته مقرب در باب معرفت ایمان اسلام و احسان و احاطه آن حضرت و تسبیح
 قول آنحضرت بر این مطلب دل است و چون ازین سخن انصافیت آنحضرت علیه الصلوٰۃ والسلام بر جبرئیل متغافل میشد شاید
 درین سلسله شک کنی و گوی که شاکر و از اساتد و چگونگی بهتر بود اما در نظر ثانی باسانی دانی که بساط علامه از اساتذ کوی
 بوده اند و هرگز به فضیلت آدمی بر ملک که تهذیب اخلاق بواجبی کند از کتب علمای دین ثابت است سه آدمی
 چیست طرفه سجونی که در فرشته سرشته و حیوان که در کندیل این شود بدانین با و در کندیل آن شود بدانان با و در کندیل
 است که تقریبیکه این عارف اعلیٰ لقب بدرگاه رب العزت حاصل است ملک مقرب ایمان از ان خبر باشد چه شهادت
 جبرئیل سدرۃ المنتهی است و آن فریض ثانی رب طلیل از وی بالاتر رفته علم جزو کل حاصل کرد که آیه اوحی الی عبده ^{او} اوحی
 دلالت میکند حاصل کلام اینکه آنست آنحضرت مسلم اندرجات و زردبان سلوات اوست که علمانی مانده است
 دوران زانوی شاکردی پیش آنحضرت نه کردند و دانستند که دیای این علم را منیع از عرش است که بمثلوقی اگر آن
 علی العرش استوی از سبده فیاض قیامی و امانتای که لایق شان الوهیت بود و در باب این غلیظه الشدنی فی الارض کل
 و به تعلیمات و انگیزات و تشدیقات بآیات مینات و محملات و حکامات و لغوص که مفید علم یقین باشد آنحضرت
 را علم آموختند و یکبارگی قرآن بروی نازل کردند که فاده و استفاده در تدریج مستوصیست که فخر فاضل ^{الفا}
 و طلب الكل فوٹ الكل و مثل اند مشهور و معروف تا آنکه یک سخن این شاکر در شید را مضبوط نمیشود
 و بر جل مسانی و معانی و تحقیق و تدقیق آن قادر نمیشود پس دیگر اورا فانی داد و چنانکه لایق است که شاکر فاضل

قرانه فایز قرانه ان جلایا نه بر این مطلب ایستاده میفرماید و آنحضرت را از حکمت فلاسفه و منطق هندستان علم
 ریاضی و در آن فایده مستفید و در ادول حاصل نیست و حکم کند که روشن من در آن بلکه اندیشه فساد ذهن میری از شا
 راه معرفت است باز داشتند و بعلم تفسیر و حدیث و فقه که فی الواقع هر چه بد است و این استقولات گویند و اکثر
 معقولیان مانده از ادراک غوامض و قایق آن قاهر اند شمول می داشتند چنانکه بقول مغربین ثابت شد که مراد از حکمت
 و سنن است حکم عقده و فی غیر اکثر علوم و اصول فقه است و نیز آنحضرت فرموده من یر الله غیر البقیه فی الدین
 یعنی آنکه غوی و مساوات او حق تعالی داده کند او را در علم این آگاهی بخشد و ترقی این شکار در شید از بسط بر او حکم کند
 که اکثر این عالمیک برست زنی علمای پروردگار میفرماید علم را و نیز آن حضرت الهام کردند که از علوم بیفایده بپایه
 و گوید اللهم انی اعوذ بک من علم لا ینفع و هم مطابق با خود عمل کند چه علم بی عمل موجب عتاب آخرت و عمل بی علم موجب
 و ضلالت است که قال علی الصلوة و السلام العلم بدون العمل و بال عمل بدون العلم ضلال فایده بد آنکه از مشفق
 علم بر چند قسم است یکی آنکه فرض همین باشد و آن سبیل این بود هر یکی از مؤمنین دوم فرض کفایه و آن زاید بر
 حاجت بود و برای افاده دیگری یا مؤمنند سیوم سند و است و آن تجرادی با در علم فقه و تصوف و اخلاق
 قسم چهارم حرام است و آن فلسفه و شعبه و نجوم و در علم طبیعت و سحر و کجاست و منطق و علم حرف و علم
 بود علم حرف علم حرام گویند و فلسفه را اسلامیان حکمت موهبه نامند یعنی علمی که بظاهر نیک و در باطن بد بود
 چنانکه می بود بسوی اعتقاد قدم عالم و مانند آن از چیزهاییکه موجب کفر باشد که فی الطحا و طبیعت
 علم عن صواب و اید ثمره را گویند و البته بطوریکه نزد حکما مقرر است علم ذات و صفات باری بود و در همه

و این علم است که

بادرکات و قیاسات و ادبیه بشری بلی القیاس از چرخ نور نبوت حق است که توغل درین علوم آدمی را به عقیده میکند که اکثر
 مباحث آن خلاف شرع است جامه پاکیزه را بعد از پاک کرده بآب شستن و دل را بآب شستن آلوده به تکلف در پی طهارت آن
 شدن نشان بلی خردی باشد علاوه اینکه از تجربه شایع خلوت معلوم شده که چون بیخ فساد منجم شود بگردن آن خضی و شوا
 است از اینجا است که علم را حجاب بگویند و قول امیر میند القاب که مدینه علم بی باب است العجری الاور که در ادک چراغ
 راه سالکان طریقت باشد پای استدالیان چوین بود پای چوین است بلی تکلیف بود پای از جو و حایای مولانا
 ولی الله محدث دہلوی اینکه تمیز را بسوی علم قرآن از روی جلالین و فتح الرحمن و علم حدیث از روی مشکوٰۃ شریف
 صحیحین ویر و علم فقه و علم تصوف و اخلاق متوجہ سازند ^{مختار} برگزیده بارگاه الهی بای مصداق ثقلین تأخر از
 خداوند عالم بران حضرت مکشوف شده بطالبان راه هدایت و انامید و فایده ازال علم دروغ ندارد و بسوی دعوت خلق
 از توفیق بران در عین فضل و کمال احسان خداوندی الجلال را فراموش نسازد و در عطای نعمت خدا و ادک و کمالی
 نمکند چه درین صورت شک و سپاس واجب العطا یا کما یشی او انشود و آدمی مستحق زیادت نعمت گردد و توبه آخرت حاصل
 نشود و آن سید البشر که از برای فاد و فاضله عالم فرستاده شد چرا از مراد آخرت بهره نرشد و که نام مبارک و احبیر
 است یعنی ابروداده شده از نعمت علم و عمل کردن بران ع بر عمل اجری دیگر کرده جزائی دارد و آنحضرت علیه الصلوٰۃ
 و السلام را در تحمل مشقت اعلائی بکمر الله و برداشتن بار امانت ابرو عظیم دهند و چنان دهند که همیشه است سخن
 در اصلاح حال بندگان مصروف بود ^{جبار} درست کننده شکستگان و مدبر بر نقصان یا قهار و غالب دنیا
 دین یا غالب بر نفس و شر قیست در پهلوشسته و در باب او اعدی مدد و ک نفک التی بین چنینک و در

جواب اولی و کلامه

۱۴۰

و در شکر تو از هر کی نیاید بجز از پرستش و در کابست و شیردان الهی این غلبه بر خیریت و شکر عیان
 نفس کشیدن چاه مردان است و نفس شکره زدن کار اهل عرفان است و تا آدمی بقانون شریعت نرسد که نفس طالب
 به شربوت غالب می باشد و چون برست حضرت خیر الوری علی کرم از شاست رغبت بسوی فی نادیم از نظر بکه زنا بین
 انظر فیه حدیث شریف آمده نجات یابد و سید اولاد آدم صاحب اولاد و مقتدای زما بود و صلی الله علیه و آله وسلم
 چنانکه است اد ابوالقاسم ابوالطاهر ابوالطیب ابوالحسن است که هر سپهر این آنحضرت بودند و در
 مزیع الحیات آورده که آنحضرت را سه سپهر بودند ابراهیم از بطین ماریه قبطیه و قاسم و عبداللہ از حدیجہ رضی الله عنہا
 و عبداللہ را از زوی تعظیم طیب طاهر میگفتند و در تفاسیر دیگر هست که بعد وفات پسران آنحضرت علیه الصلوٰۃ و السلام
 کافران بطین گفتند که محمد علیه الصلوٰۃ و السلام پنج سپهر باقی مانده پس نام او تا حیات او باشد بعد از آن مغفود کرد و در
 برای ابطال خیال اهل انبیا صوره الکوثر فرستاد اما اعطیناک الکوثر فصل یکب و انحران شانک بوالا بر ما دادیم
 یا محمد چشمتکه بر پس نماز اکن برای پروردگار خود و فرزانی کن بدستیکه دشمن تو دم بریده است و او را نام نیکو ماند
 و مردار که بر چشمتکه کوثر بود یا اولاد و اتباع یا علمای است یا قرآن شریف که در آن نعت آنحضرت علیه الصلوٰۃ و السلام
 مذکور است و تا قیام قیامت باقی ماند و آنچه در آخرت از بزرگی و جاه و شوکت بآن حضرت دهند در دنیا
 نمیکند شفعه بفتح فای مشد و آنکه شفاعت آنحضرت فردا بذر و قبول سدید امر و زرسیده است که
 حقیقاً انعمه خود و تخلف نمیکند و امر متحقق و شدنی باشد انکاشتن دلیل ایمان باشد الله
 بومنون بالغیب صوفه خاصه مومنان است پس بنده صداقت کیش را این امر شبهه با محاطه مذند

و شفاعت پسران رسول از یقینات و اندوایت شفاعت را بلام تأکید و سوف بر قریب بودنش دلالت میکند نازل
 کرده و قال الله تعالی و سوف یطیعک یک فرقی و آن شفاعت مومنون بلا شک البته اذن است که گناهان را بر تان خود
 توقع دارند و گویند هو لا شفعا مانع الله و ظاهراست که این شفاعت در نصب آنها نخواهد بود اما سید عالم علی اله علیه
 و آله و سلم بی شبهه رب شفیع است شفاعت کننده عاصیان بدگاه الهی تا از مواخذه اخروی باز بهند یا بعد از
 عذاب و دفع اذن محل کسبت برآمده بنجات جنت فائز شوند کما ثبت فی العقاید از محمد علیه الصلوٰه و السلام که در
 لعن الیمین است این بنیاد در باب عاصیان و عجب که الصالحون الله الطالحون فی فرموده اند یعنی بیکان برای خداوند
 گناهکاران برای من مالا که اکثری از اصحاب علمای است آنحضرت علیه الصلوٰه و السلام در روز قیامت راه سخن گاه
 کبریا در یافته محل مشکلات بندگان پردازند و آیت است که روزی آنحضرت در مجلس فرمود که اکنون شخصی می آید
 که شفاعت او در روز محشر مثل شفاعت من خواهد بود اصحاب بکمال تحیر گاه میکردند تا گاه حضرت صدیق جلوه کردند
 دانستند که مراد سید عالم همین بر چشم صدق و صفات رضی الله عنه و در تفسیر عزیزی آورده که روزی ابوبکر صدیق
 در محفل آنحضرت حاضر بود جبرئیل علیه السلام نازل شد و فرمود یا رسول الله تعالی ابوبکر را سلام بگوید و میفرماید که چون
 بسبب حرف بر مال خود راه خدا نوبت مفلسی ایما ازین حالت فقر شد و می باشی یا در خاطر طالی داری چون ابوبکر
 این پیام شنیدی اختیار بکریست و گفت انما راض عن ربی انما راض عن ربی یعنی من از پروردگار خود راضی ام پس
 سوره الدلیل نازل کرد و در آخر آن سوره فرمود و سوف یرضی یعنی قریب است که آن مرد متقی راضی شود و درین
 شفاعت صدیق اکبر است بپایان قدر و منزلت که شفیع الذنوبین باشد بدلیل حدیثی که بالا ذکر شد چون آدمی

بیت

نفس الامر نیک خود صاحب اخلاق بود چرا در نگاه رب العزّة راه سخن نباشد که خداوند عالم بچنان دوست قابل اصلاح
 صلاح نیک کردار و پسندیده اطوار که ظاهر حال آنحضرت به صلاح آراسته بود باطن بکارم اخلاق و همدکشته
 چنانکه حسن اخلاق آن سرور از ملاحظه سیر شریف که در لفظ سید مذکور شد برنی توان یافت آری کسیکه نیک باشد
 دیگر یار نیک میکند مفصل اصلاح و هنده و نیک کننده افراد عالم و اولاد آدم زیرا که عادت و مصالح این است
 که دیگران را بسوی صلاح و تقوی دعوت کند تا بحکم الدال علی الخیر کماله و در جنت و نیکو بندگان حصّه باشد
 یا آشتی کننده میان دو مسلمان که مغلوب خشم شده با هم ستیزه کنند یا برای مال و متاع و دنیاوی از عاقبت جنتی
 برادر خود محروم مانند و چون بحکم الصلح خشتی محض خیر است اگر درین باب سعی فرماید حق تعالی او را خیر الایّات
 سازد یا اصلاح دهنده کلام نظم بود یا نشر بفراموشی آلود و فرزانه عامه که تذکره الشرح است آورده که آنحضرت
 اشعار حسان ابن ثابت را رضی الله عنه که مداح رسول بود و چون کافران میکفت اصلاح می بخشیدند و اصلاح
 شعرو نشر بشرط استرضای قابل سنون باشد و در آن هیچ جرم و خطا لازم نیاید و نیستم آزرده از حرف سخن
 فهمان علی با ناخن فعلی بجا از سینه فارم یکشد یا اصلاح دهنده حال سومان باشد و در کردن عیبی در تن یا جانه
 مثلاً خاشاک از ریش کسی پاک کند یا جامه دکلاه مغلوب را درست سازد یا چپ دستار که بر موقع نبود درست
 حدیث المؤمن مرآة المؤمن یعنی مؤمن آئینه مؤمن است بر این که او اصلاح ظاهری و باطنی و ولایت بیغیر نماید و بیغ
 سخن آنحضرت عالی اذ اصلاح امور دین و دنیا نیست و بحکم آیه ادع الی سبیل ربک بالحنّة و الرّحمة و الحنّة در
 و وعظ خوب آنحضرت مجرب و مرغوب عالم شده دیگر که تنگ دست کسی در انجمن بیکد و اگر معصوب با اذات غروب
 شد

مشايد خطاب کرده کمال لطافت امر و پنهانی کردی و اگر کسی طایر بر رویا سرخ مگو الحمره فی آتیه الشیطان در حدیث وارد شد
پوشید فی غیبه او را بواسطه یکی از اصحاب منع فرمودی و پرده منعش که بردار و پیغمبر باشد مگر ده و اشیاء با افعال این
اصلاحات شعائر آن منبع البرکات بود که یکی از صفات آنحضرت مُحَمَّدٌ است یعنی کجبان احوال است از غفلت و نقصان
و مهربان چنان طایران و در ماندگان این یکی از صفات الهی است و این معنی عظمی چرا که نور را نشان بناصا و
مصدق صدق بر سر از صفات کمال و نشان حسن مقال آنحضرت است و صادق یعنی راست کو و پاکباز بود
و مصدق یعنی دال شد و آنکه بندگان خدا تصدیق رسالت او کردند یا آنکه معتقانی بر مصدق رسالت او گواهی داد
که درین مقدمه عمده صدور احکام خداوند ذی الانعام مطابق قانون سرکار او مزین بدستخط و مهر خود باشد و
چون بندگان خدا برای اثبات صحت کلام قسم برب العزّة یا میسکنند حق تعالی نیز در چندین مقام قسم میزند و میخیزد
در نظر او پس نداده و آدمی را این قسم برب درست نبود و غرض از جمع آن تاکیدات اینکه آن و العلم و ما یسطرون است
بنمونه یک سخن چون این آیت بعلم و آنچه ملائکه می نویسند قسم یاد کرده اند و در سوره یس القرآن حکیم اینک لمن المرسلین
برقرآن قسم خورده اند و در سوره الضحی یعنی الضحی و اللیل اذا سمی بر جانش دروشتی روز و شب قسم خورده اند و
در آن کنایه است باینکه این روز و روشن چهره درخشان آن حضرت و شب سیاهی زلف شربک است چنانکه عالم
علیه رسالت فیما که کرده اند روی درخشان تو شد آینه نور از آن زمان رسد سلسله زلف شتابا باید بود و صدق
آنحضرت را از آن گفتند که از کمال راست کو می راست روی محض راستی مجسم شد چنانکه در صفت قدم صدق
اندکی از آن مذکور شد و این راستی آنحضرت و دلیل است بر آنکه با دشمنان رو زمین لب بدو غوغا می کشیدند

الحسن
صادق
مصدق
صدق

و چون بادشاهی و دستان و سروری هر دران با آنحضرت علاوه آنکه بزرگوار از آنحضرت خلاف مدتی بهر آنکه سید الشهدا
 امام القاین سرور پیران و پیشوای پرستارگان آنکه سالار دنیا باشد پیشوای انقیاد و ابریزنده زیر که سعی حق
 سیادت است که سید تاج بزرگی و سروری اندر نهاده سر راستان رب العزت هند و به نسبت سالار امام صفت
 خدا پرستی و حق شناسی در نفس انبیاء بود و سرورانی بیشتر چون خاکساری بیشتر و علمای بنی نقوی بهر پیر
 پیران تشبیه داده اند و گفته اند چنانکه بی رعایت بهر بی عرضی و بی محنت که چه چون شاد و هند همچنان به صفت تقوی
 امر از نفس کنی که میان آن در اخلاق جلای مذکور است اسکان آن در و قوه این سیادت و تقوی این است که آنحضرت
 قاید القریحین از پیش کشنده صلحای است خود بسوی بیست بدو که غیر بالفهم اسپانی را گویند که پیشانی آنها پسند باشد
 جمیع و معجزه جمیع مجمل بود بمعنی اسپیک چهار پای او پسند با و است هر چه را آنحضرت را محبت این گویند که در روز قیامت
 روی و هر دو دست و هر دو پای آنها بسبب صفو نورانی بود و در حدیث شریف آمده که چون روی خود میشوید بالای
 نمیشوید و هنگام شستن هر دو دست بالای مرتفعتر بشوید و هنگام شستن هر دو پای تا بساق رسید تا فو و دماغ و انگشتان
 انشا الله تعالی و قاضیه این حدیث این است که آدمی در باب شستن اعضا کوتاهی نکند و از ادای حق فرض و سنت
 محروم نماند و کسی که دوست رحمان باشد بزرگان او نظر لطف و رحمت کار دانا در روز قیامت معلوم شود که دوست
 رحمان در آن روز بسیار رفیع می دهد خلیل الرحمن دوست خدا و محبوب الهی که گفت او کم زلفت ابراهیم علیه السلام
 نبود و با آنکه در محبت بالا نژاد محبت است لهذا آنحضرت حلت الهی اختیار کرد و دیار غار را بر مسند حلت جان داد که
 محبت مولی زیاد از محبت عبودیت است و دلیل بر کمال حلت آنحضرت اینست که او را سوسنجان پاک پای تحت و نظر

سید الشهدا
 امام القاین

قاید القریحین

خلیل الرحمن

ایست بختی که کردی و بادوستان خدا دوستی و بادشمنان و دشمنی داشتی که با دوست دوست اگر چه مرد بیکان بود
 و بادشمن دشمن اگر چه آشنا بود بیکان در قاعده محبت لازم است و این الْحُبُّ وَالْبُغْضُ نیز گویند که محبت و بغض بدان
 ای مرد عاقل که با بسیم را خلیل الله گفتند و محمد را خلیل الرحمن و درین نکته این است که رحمة الله علیه را خلعت بارحمان در کار است
 که فرمود او را با رحمت الهی که است ع دو دل یک شود بشکند که راه اکنون نگاه کن که کوه کناه عاصیا برگ کا می بیند
 آیا در صحرا ندید که از زوایب تنگهای کلان از جای خود برآمده زور رحمت در بای آبی چشمه فیض رسالت پناهی فرا
 زیاده تر از آن مشاهده خواهی کرد آری نشان غلت رحمان بکنای خلق و احسان بایندگان بود و آن خود در ذات
 پاک سید عالم صلی الله علیه و آله و سلم موجود است بِرَّ صَبْرٍ هر دو بفتح اول و تشدید ری مجهله یعنی یک و یکی که اول
 اسم صفت و ثانی مصدر است بدان مصدر فیض لطیف رساله اطلاق کردند و برات بعضی خیرات و ابرار جمع بر باشند بدانکه
 ملاست ابرار پنج خبر است یکی صبر بر طاعت مولی دوم خوف روز جزا سیم بخشش و ابرار بقدر چهارم ترم کمال سیر
 پنجم شفقت بر یتیمان چون ابرار المؤمنین علی رضی الله عنه با این است خود درین صفات کامل متماز شدند آیات و این
 سورة الانسان در نشان ایشان نازل شد ان الابرار لیرثون من کاس کسان مزاجها که خوراک و خوراک و سبب اول این
 آیات کرامت آیات در تفسیر عزیز چنان نوشته اند که وقتی حسین رضی الله عنه نماز می نمود سرور عالم برای عبادت
 صاحبزدگان با اصحاب قندی یکی از یاران آنحضرت حضرت امیر را گفت که مریض فرزندان شما شدید است نیست
 سرور که نیند با محققان و دوست بخشش حضرت علی علیه السلام و حسین و فضل بنیت کردند شانی سلطان شجاع بنی
 صوم خد بر پا افتند و در اول وقت افطار یکی بردارد و گفت مرد مسکینم پنج تن در خانه من کشته اند یا این است

بختی که کردی

تکلیف
بختی که کردی

اگر ایشان را مانده بود مقتضای شمار بر نعمات بیشت پیر و کند اول حضرت امیران خود داد و دیگران هم به تبعیت
 حضرت طایر محاکات کردند روز دوم کسی بشکل ستم آمد و همان محاطه و داد روز سوم امیر گردید همان طور سوال کرد
 این بیت ایشان کردند حضرت فاطمه رضی الله عنها کمال ضعف طاری شد چون آنحضرت علیه الصلوٰه والسلام آمد
 حال او خبر خود را دیدند از فرط شفقت بگریه درآمد مقتضای این آیات را فرستاد پس آنحضرت فرمود ای فرزندان
 بشرت باد شما را که بکثرت آن سخاوت دولت ابدی حاصل کردید گویند که حضرت امیر که دینار را بدو انعام
 گرفت و بر سران ملک عجمی را سرگرد و مقتضای دران آیات با این بیت که با رانانان از شتر محشر و غنای از دیدار او
 رسیدن بر نعمات بیشت و استعمال حریر و دیبا و استبرق و جلوس بر تخت های بلند و کونای سبین می شراب طلب و عامر
 شدن کوکان صاحب جمال عده کرده است و ابرار چون بصفت احسان موصوف جزا بر و جاست و حسن ظن
 و باطن تصف نشوند و جلیه خوب روی و صاحب جاه به منصب نبوت و در بر رسالت که بالاتر از کل مراتب است
 و دنیا است و هیچ وجه دران شک نتوان کرد و این وجابت اگر با حسن وجه کسی معلوم شود با جناب رسالت بیجا
 نمیکرد پیش آید که شایان آن محبوب العلم باشد پس بر زمین که خرام پای تو بود تا با عبده صاحب نظران
 خواهد بود و این خوبی محبوبی کسی نرید که بخیر خواهی عباد الله تصف باشد نصیب ناصح و وصف کامل است معنی
 خیر خواه و هوادار است هم در دنیا و هم در آخرت در حدیث شریف آمده که فرمود آنحضرت علیه الصلوٰه والسلام
 الدین النصیب یعنی دین داری خیر خواهی است اصحاب سوال کردند خیر خواهی که ام را لازم است فرمود خیر خواهی
 خدا و کتاب و پیغمبر و خیر خواهی مسلمانان و امرای اسلام که مراد از ان ایمان بخدا و اطاعت الاحکام او و اطاعت

آنچه

در این باب

بیدار مسلمان چنانکه علیه السلام و ادای حقوق برادران اسلام و نماند و اطاعت با دشمنان و محاکمان اسلام بود و اگر
 کسی قصص این حدیث بر بیان واضح نویسد چهار دفتر بزرگ شود و این حدیث از جنس حواس حکیم است و هر آینه ترخیز خواجه
 لایق آن است که منصب شیت بهایم کل خلافتی بکف کافی او سپارد و یکی کار سازد کار گذار تعلیق در دوا این که درین
 جهان دقیقه اخذ است آنها و گوید که داشت نفرمود و دران جهان بکل شکل آنها که بسته بیکدیگر استی امی در عالمی که دیگر انبیا
 نفسی نمی گویند و ربی رحمت الهی بچوشت آورد و آنش غضب الهی را از ان آب فرو نشاند آری کالت این مقدر عده
 از کسی بخوبی صورت پذیر شود که او سپرد و جوه خود را بچو پیرده باشد مشو کل نمیکند بر عنایت مولی در دنیا و
 آخرت بی آنکه رود و اضطراب را بخطر راه دهد و بزرگان دین گفته اند که توکل عبارت است از ترک تدبیر و بخت و
 بردارن تقدیر بتوکل بیک نقصان معصرت و فایده و منفعت در دست قدرت باری است جلالت که باوه و ظاهر است
 که حکم آن معنی الله و ایشا و حکم بارید و فعال گماید اگر او قالی بنده خود را نواز و دوبر و بخشد و یکی نتواند که او را
 بنده از دود لیل کند چون توکل علی رب و حصول منزل مراد است متوکل را اگر وسیله نجات در مانده کان بی نصبت
 و ضامن طمیان بی استطاعت سازند بجای خویش بود که فیصل ضامن است مشتق از کفالت بمعنی ضمانت
 و چون آنحضرت در روز محشر بزرگان را از شکنجه عذاب بر رانند باین لقب که ای ملقب شد و ظاهر است که در کفالت
 از دو کالت بالاتر است و کفیل کار بندگان آن وقت جمیع بکار بر که بر عباد الله بدل مهربان باشد شفیق مهربان
 بحال است و باز دارنده و ترساننده آنها از آفات دنیا و عذاب آخرت که مقتضای سروری و رافت خداوند
 آنست که ملک ملوک خود را با انواع لطف نوازند و او را بر اختیار خودش نگذارند بلکه از راه و نوازنی او را جبرن

تألیف

تألیف

تألیف

تألیف

و فتح کرد پسند سازد که الحسن الشریع و القیام الشریع در صفیاء دیده است و دلیل استوار بر کمال اخلاص است که حضرت علیه السلام
ایستاد که بگویم ما بنوعی از الهی و بولادی بوی مطابقت خواند الهی برای زندگان و درای انسان و در طریقی بی خطا سازد
که هر روز که دران راه رود که راه نشود آن راه راست گویند صمیم المستقیم بر پائنده طریقه نیکو دانی روشن که حسیب
خوبی دنیا و سعادت آخرت و معنی است تا مومنان پاک باطن بی نزد دران راه قدم نهند و انحرافات و شیطانی که مانع
و مزاحم این راه است خود را باز دارند و از شیاطین الا که کسر در بعضی کارها اگر کسی که یکدم چون برست رسول کریم صلی الله علیه
و آله و سلم عمل کنیم در رسوم مردم و راترک نایم ابائی روزگار زبان طعن میکشند و عزت اولاد و احفاد باقی نماند
و بهیم ای مردم که ما فطرت اینک گفتی محض از بی بعیرت است تو خبی است را که دخی غیر مستقیم که با فنی و این موی تاریک
که با شکافی حقیقی در قرآن مجید در چندین مقام میفرماید که سنت و طریقه رسول الله بهترین راه است و آنکه آن راه را
بگذار و گمراه است یا آنکه بحسب میل خودی که ما ازین دولت کرامی سعادت ساری محروم نایم بی برادران یوسف را محض
راه حسد در چاه انداختند و سخن ساخته بر پدر عرض کردند تو هم بر طریق اخوان یوسف پیروی کنی که با من سعادتمانی و مودت
در عارضات و بعد از آن در نایم چه نیکی بی جز آنیکه باز دارند این راه را نیز در اخلاص است و هم تاریک
است را که راه انکار و عدا باشد بخود ندارد و عید کرده اند و من بعضی الله و رسولان که ما در چندین خالین فيها ابدافا
اگر دیکری که یکدم برست رسول الله جان و قربان است اما چه توان کرد که زمانه مقتضی آن نیست که زنان را منی نشین
و از قاضی نمی ترسند و سخن مردان باطل نمیشنوند چنانکه گفته اند از زن شوهر شوهر است و شوهر زن زن درین صورت
اگر خلاف کنیم رفتن و در خانه و متبع نایم خانه و بودن و کاشانه و با فتن آب و دانه ممکن نباشد در امور محارفات

و کندان عقل عظیم نیکو آفرین آرام جان هم از دست رود زیرا که او یکو بی چشم گذارم رسم نگذارم جواب بگو نام ما این
 رفیق و فتن دستار بر سرین دور زمره و سار بنان در آمدن و این سخنان بهیمنی گفتن جای حرمت و قبح نیست
 و این سخنان را بنویسند که فرمان بان شرع با حکامها خویشین پروردار بسته اند و آشنیده که گفته اند بنما قصه العقل
 و الدین یعنی زبان از کمال عقل و دین محرم اند به حکم خداوند عالم مردان در همه حال حاکم اند بر زنان که الرجال قوامون
 علی النساء فرموده خدا تعالی است و امیر المؤمنین عرضی اندر میفرماید خالقون بنان فی خلایق البرکة یعنی خلقت
 کسبند بنان را در امور دنیا و دین که در خلاف کردن مای آفتاب برکت است آنکه عقل ایانی و دل نورانی ندارد و اکثر از
 نماز و روزه و اطاعت سید عالم صلی الله علیه و آله و سلم غافل میباشد چگونگی او را مشیر بآدمیر و خضر راه خود تصور کنی نشین
 که گفته اند اگر نیک بودی سر انجام زن و زن را مزن نام بودی زن را اگر تو در زوال او را از سائل
 دین و احکام خدا و رسول خبر و آری سیکوی از آفات محبت او فی الجملة نجات تصور بود چون کار از دست رفت
 دیگر پشیمانی چه سود اکنون حکمت علی او را در مجلس انس و مفضل قدس آن مفتی تعلیق و قاضی ملک و ملکوت که کلوا
 هدایت و بوستان ارشاد تازه کرده اوست حاضر کن که اوصاف آنحضرت باوصاف رب العزت می ماند
 مَقْدَسٌ رُوحُ الْقُدُّسِ رُوحُ الْحَقِّ رُوحُ الْقِسْطِ پاک از هر عیب نقصان و تقدس آنحضرت بجا
 رسیده که خود جان تقدس شده جسم شریف او را بر ملکوت دست داده و هم زندگی راستی و صداقت و جرات
 اسلام بهد و آنحضرت است و در رعایت قانون عدالت جهان کامل شده که خود روح و روان عدالت
 شده و میتوان گفت که روح القدس روح الحق از قبیل روح الله بود که لقب صبی علی السلام است و درین صورت

بسم الله الرحمن الرحیم
 یا علی بن ابی طالب
 یا علی بن ابی طالب
 یا علی بن ابی طالب

اعانت روح بسوی حق برای تشریف بود چنانکه در آیه نخت فیمن روحی بیان کرده اند و نیز گفته اند که هر عالم بر سر
 تخت است و آنحضرت بزرگوار همان گفته در روح الفسطی چنان گفته اند که قیام عدالت مبارک آنحضرت است
 آسمان و زمین به عدل است با حق در شان بغیر عدل آنحضرت دیگر نباشد ستون خیمه بجای یکی بود و خیمه بی ستون
 بر بانی حق آنحضرت در دل سوسنان قریب به تقدس باری بود چادر دارین وسیله آن سرور برای حصول
 مرادات کفایت کند کاف منکف یکسند و کافی شونده است خود در نشانین و آنکه گفته اند بر روزی مقتدر
 پس اگر ما از آن حضرت شوم وسیله دیگر در کافیت زیرا که جز آنحضرت کسی نیست که فدای اعیان را از عذاب آفت
 دار نماند و دلیل روشن بر بس بودن آنحضرت علیه الصلوٰۃ والسلام این است که کتابیکه از آسمان بر آن حضرت نازل
 شده و آنحضرت بجمع وجوه تابع آن است در اعانهای موحده و در آخر سین مهله دارد و چون آنرا جمع کنند کلوس
 حاصل آید اول در آخر قرآن نبی با آید و سین یا یعنی اندر ره دین بهر توفیق آن پس و اگر قرآن مجید در نظر دارد
 برای کس سعادت ابدی پس بود هر آینه آنسرور عالی جناب که مبلغ در رساننده این کتاب گانی باشد بدلی که کرد
 شد کافی بود با جرم صدیق اگر فرمود الله و رسول یعنی ما را در دین دنیا خدا و رسول کفایت میکند که مال دنیا
 دنیاوی بدست نباشد و چون آنحضرت در معرفت الهی کامل دارد چرا صیغ و کیر بوسید و پذیر برادر دل از نرسد بالغ
 مبلغ رساننده با وج کامل در رساننده احکام الهی و حق آسانی جن در انس را تا بر خداوند عالم ایان آرند و سید المرسلین را
 بر سالت و هدایت مسلم دادند که فی الحقیقه پیغمبر مومنین مسلم همان است زیرا که آن سید فلک نامی پیش نبوده و کار
 مسلمانان حقیقی از ان صادر نشود و چه نفع دهد روایت است که آنحضرت علیه الصلوٰۃ والسلام در دم و پسین برای

در این کتاب
 آمده است

در این کتاب
 آمده است

است عزیزتر از خود و آنکه از دیده روان کرد و اصحاب خود را طلب داشته در وصیت ملی یافته با نفع سودا
 و گفت شما انبیا راست من مستقیم بود این کتاب الله نیست رسول الله را دوست در دید پس فرمود اللهم غفیر
 با رطوبت یا در جیات خود احکام تو رسانیدم و در دم و اسپین آنچه واجب بود گفتیم اما شفا از امراض جهانی و نفسانی
 موقوف بر رعایت ربانی است شاف شفا دهنده امراض ظاهری و باطنی بداری و هدایت و تقیه و تصفیه دل از انوار
 فاسد بکرت قرآن که فی شفا، الناس صفت آنست و در سیر شریف آمده که میارن بدعای آنحضرت و نوشیدن
 بقیة آب و خوی آنسر و شفا می یافتند و این شفا بخشی آن حکیم ربانی و طیب عالمی بعد از نقل از در خانان هنوز ربانی است
 زیرا که آنحضرت حیات الهی است و هر که بصدق ارادت در و خواند یا باها مبارک آنحضرت بر خود یا بر دیگری دم
 کند از انواع امراض بلا چشم زخم و آسیب نجات یابد و محققانی که شافی مطلق است او را شفا بخشند اما این نیز از اطاقت
 ظاهر و باطنی رزق حلال و صدق مقال در کار است و چنانکه چیز نایب نشود اثر که بر بود بای حال ازان سر ختمه و فضل
 کمال و محبوب ذوالجلال استمداد تو ان کرد و چرا امید شفا می یاری و وضع بلا پریشانی ازان صاحب سبب الشافی
 چشم نداریم که آنحضرت بخت پیوسته و از کمالات تعلقات دنیاوی و دارسته است و اصل موصول رسته و
 پیوسته بدرگاه معقالاتی و دور نشونده از اسوی که جدای آنحضرت چندی از رب العزت محض از بهر تکمیل دین هدایت
 خلق بود چون ازین هم اعظم فارغ شد بمقصد اصلی باز رفت و زیاده ازین درین خاکدان غلانی تو من پسند کن
 که حب الوطن من الایمان آمده یعنی محبت وطن اصلی و مشوق رجوع بمبدأ فیاض از انرا ایمان است ازینجا است که
 چون کمال یان در دل نباشد آدمی ازین وصال می ترسد و صفا چنانکه زوال و امتناع بسیار و باغ و بوستان

علامت ایشان سپاس فیضان ساز و سامان آشتی باشد بکفر اندک موت الفجاء و موت الاغنیاء جزو کرامت
 نیست ^{کرامت} کمال آن که در یاد که هرگز نیرنگ نشنیده شد بعشق ثابت است بر جریده عالم دوام با محبت مولی
 در صمیم عالمی هر دو آرزو مند نعمات جنت و حور و قصور و غلمان و شراب طیب و لقای همان باشد در سریانی
 خاطر بود و تضرع رسولان رب باشد که جز بوسیدن بید دست میر نشود الوت جز بوسل الحبيب المکین باشد
 و چون تسان خوشین بی صبری کند نصیحت کند و گوید که اگر زره باقی است سده قطره بدیاری پیوند جای غم نیست آمانی
 الواقع اگر آدمی بزرگ علایق حکم شود اقبل ان تموت و امیش از مردن غمزه باشد استقلال او در احتیاج و مشوار باشد
 و در حدیث شریف آمده که اگر کسی خواهد که بر روی زمین روان است بیند باو بکسب حق را بدینکه آواز
 و اصلا آن رگاه و کمال آن این است و اصلا و موصولی آن محبوب رب العالمین و فی ذلک شکی که دو که بسقت آنحضرت
 بر کافیه موجودات بالیقین دانسته شود سابق اول جمله کائنات یا سابق در مراتب کمال سانی بر بر باب دخول جنت
 یا بسقت کننده بر اینها در بزم و رزم که است آنحضرت از دیگران بیشتر در میدان حرب قدم او از سایر جمیعها بیشتر است
 یا بسقت کننده بر سایرین اولین که آید انا اول السالین بدان است یا بسقت کننده بر ملک بر ملک چون بسقت آنحضرت
 بچندین وجه ثابت است نزد او است که آن دستگیر داندگان پیشکش جماعت خود بسوی دارالقرار بود و سابق
 از سوتی از پیش کشنده است بخلاف قائم که پیش ازین ندکوشد و این کشیدن از ظرف ترحم باشد که پدر فرزند را کشد و بر سر
 می برد یا محض کشش بیاراه می نماید و این کشیدن یا بسوی علم و معرفت الهی بود و در دنیا یا بسوی روضه رضوان
 بود و همچنین که طیفی لطیفین جهان قدردان عزت حاصل شود یا کسی عزت نکند یا حکمت در کشیده بودن این

کرامت

کرامت

کبریا و خود را پیشوا و امام باشد تا دل آنها قوی گردد و بدانند که چنانکه آنحضرت را پیشوا دانسته بودیم همچنان پیشوای دین و مایه
 بکار آمد و در بانی نام کم آن نماند که آدمی را در روز محنت بکار نیندازد و صفا آن روز که در وصف آن حق تعالی میفرماید و آنرا
 نیز از آن فرموده و در باب صاحب زینب علیها السلام در همین روز شد تا آنکه حاصل سخن اینک در زیارت محکم استخوان دوستی است که آن روز
 آدمی از نزد برادر و زوجه و فرزندان و مادر و پدر بگریزد بسا از دی چیزی خواهند یا خود را گرفتار بند محنت و بلا دانند
 و هر یکی را در آن فکری باشد عظیم که او را از توبه و التماس بسوی دوستان بازدارد پس بانی آنحضرت را خیال نماید که در بخواهد
 آن سرور دل نماید نهاده که هدایت از آثار رحمت آنحضرت است **هَادِ** هدایت کننده خلق بسوی معرفت خالق و طریق
 پسندیده خود که از آن شریعت جویند مصطفی کونین صلی الله علیه و آله و سلم بدانچه هدایت بر قسم است که بی هدایت بقول آن باری
 از موعظه حسنه باشد بگویم که ای قوای و احادیث نبوی و اقوال ائمه مجتهدین و حکایا صاحبین دم هدایت بغفل بود که نادیده و دل
 در آن راه قدم نهاد پس در آن دعوت کننده دین هدایت را ثواب بیشتر است تا موم بقلب نشاند و از آن توبه و تعریف کند و این
 هدایت از قبیل اعجاز و کرامت باشد و جز کسی که راه نبوت قدیم ندانین هدایت صورت نداند و ظاهر است که درین اقسام
 ثلثه خواهر عالم را گمان بود چندانکه مریدان مستغنی بودند و از یک اهل تحقیق هدایت نوریت آسمانی که سبب یک کفر و غفلت
 ضلالت از دل زمینان آید نشود و این را کسی دریابد که خدا تعالی او را بسوی معرفت خود راه نموده باشد چنانکه آیه سیدی الله
 منوره من ایشا اشاره بهین نکته است و بزرگان گفته اند که نسبت بانی بهشت مثل عا کش بود نسبت نایب که این
 نقدان بصارت چاه از راه نشاسد و آن بهر سبب همیت در سپید و سیاه و غیره شریک نماند و این بانی نام
 هدایت عالم حکایت کونانی کند که فی الواقع بدیه است و ستاده از بارگاه رحمت بسوی است معجز محمد بغفل و غفلت و دل

بیت

بیت

اسم مغول از اهل بی بی برده فرستاده شده اند و گاه در بزرگوارت لطیف است تا قدر کثرت ایشانند و جز آنکه گفتند از
 حسن طالع است که این سرچ نیز بر آسمان هدایت طالع فرموده و برای نجات امت مرحومین این محبت مجسم جلوه افروز
 گشته و در حدیث شریف آمده که فرموده آنحضرت انما انا حجة مهدی یعنی من حجتی ام بطور هدیه انظر خداوند عالم و کبریا
 یعنی مهدی یعنی نبی برنده بافرستاده آن بسوی مکه معظمه نیز توان گفت یا این هدیه نیاز باشد گاه بی نیاز که در آن درگاه
 خاک عجز زانج که کسی بخندد و یک سجده را که بکمال خشوع کرده شود در جنت و حور و قصور رسیده چنانکه حدیث من قوی
 الله روح الله بر آن است و ظاهر است که کجایم الحی لا اول از جمله ایا که از خواص من گمان آبی در آن درگاه گذرانیده اند
 بدیهی و لا بد و قبول سدر نام او مهمل بود تقدیم کرده شده و پیش دست که هم در عالم ارواح و هم در عالم جسم
 تقدیم آنحضرت سلم است که در اینجا ابوالارواح بود و در اینجا سید اولاد آدم شد بلی بر کرا حق عزت و قدر بخشد هم
 مردم پای او بر سر و چشم خود نهند و در دل جان جا دهند عزیز گم یاب قادر و غالب عزیز نامی است از انماهای
 الهی اگر آنحضرت را عزیز معراج و تقیم بجا بیاورد جهان جهان جان طالب است آبی بر او چون سعاد شرفت تو
 بودی که از پیر و ان آنحضرت شدی و بر آستان رسالت سر نهادی پیروی شریع را موجب سعادت بدی و دلتی و در
 زمره اهل سنت و جماعت و آمدی و کسانیکه از در ابروی یافتند و دنیا گرفتار در طریقات و در روز قیامت
 با مال اندوه و حسرت باشند یا تسبیح آنحضرت مع الرسول سبیل است و لا آنها خواهد بود دولت و کمیت که درین جهان دارند
 هرگز در اینجا بجا نیاید بجا اوان نیست در دوزخ غسلین و زقوم و فریغ خودند و بجا آب حیات و جیم نبشند اگر کسی آن آب
 رود و بای ایشان بریده شود قطع اجماع اشاره بآن است و چون آن رسول مبشر که برای ایشان آمدند و محمد رسول الله

در حدیث
 آمده است

خرماده شپروان او بدنام کردند و این گفته تفسیر حق تعالی برسد بآنست که لایزال خدای تعالی را هیچ
 دویاری عرض کند آنست که تفسیر حق تعالی را هیچ دویاری نمیتواند بفهمد یعنی باطنی که در این گفته است خدای تعالی را
 ترا علم آن باشد که داننده نهان اشکار هستی و من بنده که پروردگارم و منم مادر زاده ام از کبر ذات خود
 نیستم و چه زیاده اندزه نسبت خفاش با هیچ عیسی باشد یا خداست یا میشود و عیسی خفاش اگر میشد و پادشاهی برادر
 چون حال بی کتاب بدین عنوان بود حال اهل دیان باطله بی اصل که محفوقات الهی قید محبت ایشان بوده است اگر بگویم
 که از آنان کی سازه و دیگری سنگ و دیگری مار و دیگری آتش و دیگری سبزه چمن و دیگری آب گناه چمن و دیگری
 ز غن و دیگری کاوا و دیگری اشکال فلزات ساده و دیگری سیم و زر و دیگری فیج و ذکر می پرستید بچرخ نقش
 دیوار شوی گوئی تعالی الله را نیز گوی و تعالی الله را بصورت یعنی آنچه مشرکان بخود تائید میبندند که این چیزها بساخته
 الهی اند ذات باری از آن سبزه با یکدیگر مطهر خاص الهی کسی است که او را فاضل مفضل گویند منافضیت و بزرگی و
 بزرگی داده شده بر کافران و این اولین و آخرین و فاضل و مفضل را اسباب بسیار است یکی آنکه مقصود از بزرگ بودن و بزرگی
 پاک آنحضرت است که صانع ازل کمال لطف و خوبی صورت او را پر از خنده و انواع حکمت و صنعت ترکیب بکار برده و با وجود
 دانه قدرت خویش نخواست که مثل او در عالم بافته شود و در میان عاشق و معشوق نسبی بر وجه مناسب و توفیق و کرامت و خوبی
 نفاش همین است که در نقش چهره محبوب و قیفا از هر صنعت خود و فرنگد آرد و صاف در میان حال کو یکبار ازین بهتر نگذارد
 چه از دیگری کار ندارد و دوم اینکه حسن ادب آن حضرت تفضیل را کشته تیریم آنکه یکبار ظاهر و باطن موجب تفضیل
 شد و فاضل آنحضرت و یاران او در دل کسی نظر استیلا و دهر که او را در دل خود خفاش برآورد و غبار کشید از میوه دوز

تقدیر فرموده و از کتب یقین می خرم و در حق شک بود و احوال یقین فرمود ایمان است و نزدیک رفاه یقین بر فرمود و علم
 و عین یقین و حق یقین بدانکه علم یقین عبارت از معرفت الهی بود و معرفت جلال که از اذیت علم آید تا از اتم آید یا با جلال است
 یعنی چون خوانده شود بر آنها آیات ما زیاده شود ایمان ایشان و در جملت قلوب و برسد و به ایشان اولنگ هم المومنون حق
 اینها اند مومنان بر حق و این صفت علم یقین است و عین یقین عبارت از مشاهده و کشف و شهود باشد که سالک ظاهر
 به چشم یقین بگوید و در شبها موجودات را مشاهده حال بی کند و برک در حقان ببرد و نظر و شیار هر دقتی و دقتی است
 معرفت که در کارش راست است بهین دین حق یقین عبارت از آن است که عارف و یقین بدو مافوق آن مستور
 نباشد چنانکه امیر المومنین کرم الله وجهه میفرماید که کشف الخفا و از دست یقین یعنی که برداشته شود پرده یقین و زانو
 نکند و مطلب اینکه به حقیقت یقین چنان رسیده ام که دیگر ترقی از آن ممکن نیست و نیز آنچه در باب حضرت امیر مرقول است
 که آنحضرت برای نماز چهار رکعت سیکورنگ چهره او متغیر میشد و لرزه در اندام او می افتاد چون سبب آن پرسیدند فرمود
 که برای حال ای که آنسان زمین بگوید که ما از آن ترسیدند و بهیچ وجهی که ندیده ایم شده ام لهذا خوف جلال الهی بر من نازل
 است اشاره بسوی حق یقین بود که بوی یقین حجاب و جلباب طالع نشده و حدیث بعد رکعت یک نماز یقینا حق
 فرمود یافته و ظاهر است که نور ایمان بصفت که آن بسوی نور الشریع بردهای مومنان تا فخر زید که آنحضرت علیه الصلوٰه و السلام
 دلیل انجیل است یعنی نه مانده بسوی نیکی و دنیا و آخرت و این دلالت بر بزرگی ثواب آنست و عالجی است
 میکند که الدال علی غیر کماله واقع است یعنی آنکه دیگر را بسوی خیر نیکی راه نماید حکم فاعل و کننده آن دارد که در جری
 اعمال او نیز چون عامل این نیکی داشت کند بی نقصان ثواب طالع بیان حیرت را و دقتی و در کار است اما قول محمل

یقین

یقین

است که خیرات محمد کام اخلاق است و حکم خدا و سوره وسطی که در هر کار کار کرده و بر کرده سیدالاراست قطع نظر از
 کار او که او تعویذ دارد و لازم می آید نظر بر این اصناف چندانی بی تفاوت است که از انقباض بسیار است و سطر است
 در جمیع اسوره بدان دلیل که در اسوره وسطی و دیگر خیرات منافع الناس این دلالت و هدایت بر آن استوار است و خیر
 حضرت خیر البشر صلی الله و سلامه علیه پس اولی منبرم آن خیرات مسند و مسند و مسند و مسند و مسند و مسند و مسند و مسند
 سید عالم و در بافت خوبی طریق آن حضرت بکتاب است که آیه کریمه و امنوا بما نزل علی محمد و هو الحق من ربهم فخر غفریم بیستم
 با هم بماند فصیح بدان طاق است و اگر که غایب می شود و الله تعالی آن خیرات فیض آیات او موقوف باشد
 مصحح الحسنا تصحیح کننده هر یک از این جریده اعمال زندگان جز این تصحیح بطلب بزرده اجابت خداوند عالم رسد و
 چون سندان حسانت مسطور نظر فیض اثر کرده و فواید باطن باشد روایت است از حکیم بن خزام رضی الله عنه پرسیدم
 رسول صلی الله علیه و آله و سلم یا رسول الله خیر و مراد از سوره یک که کردم آنرا و ایام جاوید از صدقات و مبرات و
 صلواتی که بر او در آن توانی در دار آخرت حاصل شود و فرمود آن حضرت اسلمت علی السلف من خیر یعنی اسلام آورد
 بر چیزی که کوهی کردی و ایام پیشین مراد از سوره انشا الله تعالی محروم نباشی و چون حسانت با انواع
 آن نسبت مصلحت بهشت و فایز شدن به نعمات آن است و در صفت آن فیهن خیرات حسانت گفته اند
 یعنی در آن باغبانان نیکو روی فرشته موجود اند و هر مقصودات فی الخیام نیز فرموده اند یعنی حوران و اندر پرده
 و خیر باید که آدمی در اکثر اوقات این مناجات بدرگاه قاضی الحاجات کرده باشد تا استانی الدنیا و الدنیا و فی الاخره
 و مقام عذاب الهام که از جهنم او می آید و شمع عبد الحق در آداب الصالحین آورده که درین آیه مراد از حسانت

یک است و آنحضرت علیه الصلوة والسلام فرمود که فیصلت من بر آدم علیه السلام بدو وجه است یکی آنکه زن او صحبت
 او شد و زنان من در عبادت و طاعت الهی بمدد و معاون من اند و دوم آنکه شیطان آدم کافرو بود و شیطان من را یاری
 و یحییج است و منین بجز این تمام سید المرسلین چرا بر انجام نیابد که آنحضرت مَقِيلُ الْعَثَرَاتِ صَفْوَحُ عَنِ الْوَلَاةِ
 یعنی زنده از لغزش های بنده گان اعراض کننده از خطیای آنها و کمال آنحضرت درین صفات عظمی در لفظ غفور مذکور شد
 آنحضرت در پی بخشایش عاصیان است است در او گناه است خود غفور نماید صاحب الشفاعة صاحب القیام
 بخشایند عاصیان در روز قیامت و صاحب مقام محمود که محقق است عسی ان یسئلک ربنا عما عهدنا به من مقام
 میفرماید و در امام صاحب الشفاعة اشارت است باینکه آنحضرت بطلب الهی ملک شفاعت است و در وقوع آن هیچ شک و
 نیست و شفاعتی که او ابرسته اذن است محل نظر است آن شفاعت است که بت پرستان از بنان خود دانند و بخواه
 شفاعت ما عند الله گویند و چون آید و سرف بویک یک فقره من نازل شد فرمود آنحضرت که راضی نشوم تا یک یک است
 سر کشیده نشود و این نامیت که بدرگاه بی نیاز مقبول گشته و نزد محققین شفاعت عبارت است از آنکه نوری از انوار
 رحمت الهی آنحضرت را فرزند و بر تو آن غلظت گناه عاصیان زایل گردد و او را یکی که در قیامت فتح باب شفاعت کند
 آنحضرت باشد من بعد نبوت بدیکر شفعیان که انبیا و اولیا و قرآن و نماز و روزه باشد رسد و گناهان بکار شفاعت
 محروم باشند و آنحضرت علیه الصلوة والسلام در یوم القیام در مقام مهابت و این خود قائم ثابت باشد
 صاحب القیام ثابت و مستقل در راه موی که قال یا حال درست کرده و دم آنحضرت بی قدم بود چنانکه گفته
 قدم باید اندر طریقت نه دم بلکه صلی الله علیه و آله و سلم مثل آن لان زمان

در بیان صفات
 و احوال آنحضرت
 علیه الصلوة والسلام
 صاحب القیام

صاحب القیام

مهر است غدا نوت داده و دشمنان این ماجرا کرده و خرق با دستا محضت از عرش تا عرش شهبه شده و نصرت آنحضرت در کارگاه غلام
و چون هرگاه جاکشیده با کجوشن القم ظهر من الشرسست و نیز قومی چون آنحضرت در قوش امیر المومنین سر نهاده و بنام نعمت سرافراز
آفتاب غروب کرده و نیز حضرت امیر را و اگر ده بود پس همان حضرت آفتاب بر گشت و امیر المومنین این عبادت الهی فراموشت یابان
خون عادت از خداوندیکه بادشاهی و در ملک مملکت بود و عجب صاحب السلطان خداوند قدرت و سلطنت که سلطان
روی غیر غایتی طاعت او برودش که گفتند و انجاده اهلگاه او بدر رفتند زیرا که بادشاهی او از انالک تائید میرفتند
آنحضرت در دهی که کوشان غایت و غرضیکه این پادشاه درین کار کرده و نو بادی لشکر بسا و اسباب و کینه و وطنی می هر است و در
مرصع و کوشی برین تخت طاعتی عمارت عالیست و عجب در با کار بنمود بلکه این سلطان انبیای فقیر بر دشمنی چادر برین پوشیده صاحب
خداوند چادر و حقیقت در چهرت مثل طلیح که بادشاهی نام او از بر گشت از نجاست که با عطف او حدیث قدسی فرموده اند
اکبر است و الله اعلم به امره و کمن فیما او غشتماری میفرموده و حقاً که چادر برین است و بزرگی از این پس که در پیشگاه امیر است
کنده او را از آتش خود در آید و این نیز غضب بر او فرود آید در شرح سعادته آورده که درازی چادر آنحضرت کش بود و عرض آن
که یک داشت بود و چون آنحضرت چادر بر سر او در آید بلند ازانی داشتند و صاحب الدجیر الیقین خداوند بر بلند
رفت و کلاه آنحضرت در میان کعبه میسج بود و یکس از این یافت و آنجا که تو بیا که است پدید آمد چون بر انصاف ابراهیم و کلاه
مکاشف تر از آن که بجا و این بار بر روی این یک که نام کلاه بر کلاه او صاحب الدجیر خداوند فرستاد فقیر بر سر نهاده و حکم انصاف
کتر باغی بدولت سیرج از ان دنیا قصد اسیر نموده و خواجه که تو اسما و زمین که جبرئیل امین بود و مستور کرد و بعضی نو بادی و
عسا و است که محبت زنده مال آدمی با مال یکند زیرا که خود و غفلت ثروان بالا بر هم آنحضرت جمع ان و سال میل بود و چون آن

صاحب السلطان

صاحب السلطان

صاحب السلطان

صاحب السلطان

۱۰۳
 استم برنگان خدا ای برادر گریه کنگاه کنی دیوای که اینست دفتر برتجیه اسماک است که تفصیل آن در کتب مساجد نوشته اند
 حضرت سید عالم با کرده بیشک سید عالم با سید الکونین باو نشان دو جهان گریه ای دولت بخواه نشان روزین
 انور دولت انور و ند عالم خاکی باشد نباده و بازیش رعوت نفس فریاد اختیار کرده باشی مین سید گرد رحمت دنیا
 کس نشهد و راندی بلین روح سعاد رسیده رایت است که در وی صدیق اکبر انشین طلب که تا نباشد و العسل که در وجود
 جام در دست خود گرفت که یا غار که یکی از حاضران پرسید ای ابرار المؤمنین چرا که یکدیگر فرمودید که کونین یا که در دم کوفتی من نزدیک
 آنحضرت حاضر بودم یا رسول الله چه پس کنی فرمود دنیا از چهار طرف محصور
 است و این که در دم گرفت ابوبکر ای بار ادا العسل از لاله زار دیانت نهید سید عالم را بیا دانه چا که یک در دم و انسر در از انست
 دنیا وی چه کار که خود اعیان الدعیم است یعنی خیریت دینی که نعمت بیست برین نعمت دیدار رب العلیین سید آنحضرت
 مؤمنین است و در اسم الله که بالاد که زند فضیلت این اسم سید که بیان کرده سید عین الخیر برین نعمت است
 و برین ترکیب است با بیان این صفت همچو قایم الزمان الحیون بود که بالاد که روند سعد الله سعد الخلق برکت آبی سعادت
 مخلوقات او بی گناه وجودت باطن آنحضرت موجود شدند و در دیانت باز زنده شوند و مرغان بهشت از در انداخت
 بجای آنکه سعادت با بدی حاصل کنند و در شربت انواع نعمات با آنجا وجود تصور و ملاحظه خط باشند خطیب اکرم می فرمود آن است ای
 و این شارت است که شایسته شایسته که از انان حضرت ظاهر شود که انیس اولای الحرم نفسی گویند آنحضرت فرمود اندک رسیده
 مقام محمود است و دل مشکی عاید کنند و لاله اندک محرق است که گاه از نامید آنحضرت به اول سید عالم اله نشان و ملکات
 هدایت که هر که از آنکه آنحضرت که و اتباع من بر بجا آورده سعادت درین انوشید کاشف الکرب و کسند انواع دود و

